

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) عدد (۱۹۱)

سفیانی به آستانه‌ی درب‌ها

رسیده

پس یمانی کجاست؟

نویسنده: عادل سعیدی

چاپ اول

۱۴۳۴ هـ. ق - ۲۰۱۳ م

نیمه اول سال ۱۳۹۳ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارك

سيد احمد الحسن (عليه السلام)

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء:

به حامل درفش دفاع از حاکمیت الله...
علی رغم هتک حرمتش و بزرگی مصیبت و گرفتاریش، صدای حق را بلند می کند که
سفیانی های هر دوره و زمان را رسوا کند.
به آن که اشکم بر او جاریست...
به خواهر حسین، شهید کربلاء (علیه السلام)
به زینب دُخت علی بن ابی طالب (علیه السلام)
به زینب های این زمان، یاری دهندگان حق، حاکمیت الله در زمانی که یاور در آن کم
است.
تمام سطرهای این کتاب را هدیه می کنم و از خداوند به حق آنان مسئلت می دارم که در
دعاهایشان از یمانی آل محمد و انصارش یادی کنند و در روز حساب شفیعم گردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما

تقديم:

حمد و سپاس از آن خداوندی است که شایسته و سزاوار اوست، کسی که با سلاله‌ی عترت و سر مادرش فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) بر ما منت نهاد. کسی که از اسرار و رموز بسیاری پرده برداشت و از جمله اسراری که به صورت واضح آشکار ساخت، حرکت سفیانی و امور مرتبط با آن است، بعد از این که متصدیان بسیاری در امور آن، وارده شده و در نیمه‌ی راه، حیران و سرگردان باقی ماندند لذا به ذکر روایت بدون میزان پرداخته بلکه برخی روایات را ساقط کرده و برخی دیگر را بدون قاعده مرتب می‌کرده که پذیرشش امکان‌پذیر نبوده و علاوه بر آن‌ها، خطاء و اشتباهی که به سبب نتیجه‌ی تحلیل و تجزیه بر اساس تصورات و اوهام گرفتارش شده‌اند تصوراتی مبنی بر این که یمانی از یمین است و سفیانی تنها یک شخص بوده و از سرزمین خشک و بی‌آب و علف و این که از فرزند عتبه بن ابی سفیان بوده و دیگر امور جزئی که بر اساس راز و رمز شکل گرفته‌اند. و طبیعتاً واژه و کلمات رمزآمیز همواره، خاص و میراث کسی هستند که آن‌ها را بشناسد و این که تنها در جهت مخفی جلوه دادن امری بر شنونده یا خواننده از پس هم می‌آیند و در عین حال درک و فهم آن‌ها میسر می‌گردد پس بدین معناست که شخصی در میان است که با اسرار و رموز این کلمات آشناست و آن‌ها را می‌شناسد و درک می‌کند و گرنه وجود این واژه‌ها و کلمات به سبب عدم درک مردم نسبت به حقیقتشان، بیهوده و عبث تلقی می‌شود.

و چه بسا این رموز از سینه‌های سروران خلقت، منتشر شده باشد. بنابراین باید فقیه و عالمی برای آن تعیین شده باشد همان‌طور که ایشان (علیهم السلام) خواهان بازگوئی و القای آن به مردم هستند و ایشان یمانی و قائم آل محمد، سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌باشد.

به راستی که اهل هر دوره و زمان از رسیدن به حقیقت این روایات و ترتیب‌بندی و نتیجه‌گیری از آن‌ها به شکلی که از عظمت و بزرگی گوینده‌ی آن‌ها یعنی آل محمد (علیهم السلام) پرده بردارد، عاجز و درمانده شدند و به راستی که در بیان‌ش مبالغه کردند و حقیقت را به شکلی

که شخص مُنصف به صدور آن از ایشان حکم می‌کند بدین سبب که امکان خروج از آن حکمت مُیسر نمی‌گردد مگر به وسیله‌ی ایشان (علیه السلام). با وجود اختلاف روایات در تاریخ صدور و راویان و گویندگان و از نظر لغوی، با وجود این همه اختلاف، در دلالت به یک چیز با هم متحد هستند بلکه وقوع یکی از آنها از یک جهت مخفی، به مثابه‌ی تفسیری برای روایت دیگر است و از جهات دیگر، اشاره‌ی واضح و آشکاری دارد. و همه‌ی این امور به شکلی که جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در حقایق این دعوت مبارک باقی نمی‌گذارد، آشکار می‌گردند و اعلان می‌کنند که وارث حقیقی آل محمد (علیه السلام)، سید احمد الحسن (علیه السلام) است که مترجم این راز و رمزها و کلید حلّشان و ما بین‌شان بلکه غیرشان می‌باشد. و بعد از این که همگان در کشف حقیقت سفیانی و یمانی و غیرشان و بیان آن به شکل واضح و مستند بر هر آنچه از اجداد پاکش به ارث بُرده، عاجز و درمانده گشته‌اند و از نشانه‌ی سفاهت است کسی که شک کند او وارث نبوده و با وجود هر آنچه از علوم و معارف حق که بیان کرده و چشم هر رویگردان و اعتراض‌کننده را کفایت کرده، آشکار می‌شود و تعیین می‌شود که او به صدق و حقیقت، حق است و انسان مُنصف در آن هیچ شکمی نمی‌ورزد. و هر آنچه در این کتاب نگاشته شده، همه از فضل و برکت سید احمد الحسن (علیه السلام) است و اگر ایشان نقشه و حرکت و انقلاب ظهور و نقش‌های شخصیت‌های مذکور در روایات را تبیین نمی‌کرد این کتاب نسبت به سایر کتب دیگر که از لفظ سفیانی بدون شناخت هویتش یاد می‌کنند، اعتبار و امتیازی نداشته است. و خواننده در حین مطالعه، تصویر واضحی از حقیقت سفیانی و خطرش بر اُمت اسلامی دریافت خواهد کرد و این که سفیانی یک لفظ بوده و می‌تواند شامل حال بسیاری گردد و بر برخی متعلقات شخصیت‌های دیگر که هم رکاب و هم دوره و هم حرکت هستند، سفیانی، یمانی و خراسانی و نیز وجود یمانی به عنوان شخصیت بازدارنده از گمراهی و صاحب هدایت‌گرتین پرچم‌ها که رویگردان از آن، گمراه گشته و دیگر امور مربوط به زمان ظهور، خواهیم پرداخت.

و قبل از خاتمه کلام، از خداوند مسئلت دارم که جزای هر خیری را به برادر بزرگوار عادل سعیدی عطا کند و هر آنچه تقدیم کرده را ذخیره‌ای شفاعت‌گر او و صدقه‌ای جاری و هدایت‌کننده برای طالب حق، قرار دهد که اوست شنوای اجابت‌کننده و سرپرست مؤمنین.

عبد العال المنصوری

۱۵/شعبان المعظم/۱۴۳۴ هـ.ق

مقدمه:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (قبل قیام القائم خمس علامات محتومات: الیمانی و السفیانی و الصیحة و قتل النفس الزکیه و الخسف بالیداء)، (پیش از قیام قائم، پنج علامت و نشانه مهم در پیش خواهد بود: یمانی و سفیانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء).^(۱)

صادق عترت (علیه السلام) قاطعانه بیان می‌کند که قبل از قیام امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نشانه‌های حتمی وجود دارد و با یمانی سپس سفیانی و مابقی نشانه‌ها آغاز می‌کند و علی‌رغم این‌که انصار امام مهدی (علیه السلام)، مقاله‌ها و بحث‌های مفصلی در مورد صیحه و مضمون آن نگاشتند و به بسیاری از علماء که در مورد مضمون و گاهی توقیت آن اختلاف یافته‌اند، اشاره داشتند، اما امروزه می‌بینیم که قوم بعد از سال‌های طولانی هنوز به نشانه‌ی صیحه به عنوان نشانه‌ی دال بر ظهور امام مهدی (علیه السلام) چنگ زده‌اند؛ زیرا معتقدند که کسی در میان قوم فریاد می‌زند و صیحه بر می‌آورد که ملازمت حتمی داشته و نشانه‌ی غیر آن را نمی‌پذیریم و این‌که صیحه- بر اساس مفهوم مادی- نشانه‌ای است که ما را به سمت امام مهدی (علیه السلام) راهنمایی می‌کند!!!

روایت دیگر تأکید، قطعیت و جزمیت بسیاری دارد که صیحه قبل از قائم رخ می‌دهد و یمانی و سفیانی (لع) قبل از قائم هستند پس اینان را چه شده که هیچ سخنی را نمی‌فهمند و گویا در زیر منبر علی بن ابیطالب (علیه السلام) نشسته‌ام و ایشان در خطبه‌ای طولانی می‌فرمایند: (... فیا عجباً و ما لی لا اعجب من خطا هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها لا یقتفون اثر نبی و لا یقتدون بعمل وصی و لا یومنون بغیب و لا یفعلن عن عیب المعروف فیهما ما عرفوا و المنکر عندهم ما انکروا و کل امرء منهم امام نفسه اخذ منها فیما یری بعری و ثیقات و اسباب محکّمات فلا یزالون بحور و لم یزداد و الا خطاء لا ینالون تقرباً و لن یزداد و الا بعداً من الله عز وجل انس بعضهم بیع ض و تصدیق و بعضهم لبعض کل ذلك وحشه مما ورث النبی الأمی

و نفوراً مما أدى اليهم من أخبار فاطر السموات والأرض أهل حسرات وكهوف شبهات و
 أهل عشوات و ضلاله و ربه، من و كله الله الى نفسه و رايه فهو مامون عند من يجهله، غير
 المتهم عند من لا يعرفه فما اشبه هولاء بانعام قد غاب عنها رعاها و وا اسفا من فعلات شيعتى
 من بعد قرب مودتها اليوم، كيف يستدل بعدى بعضها بعضا و كيف يقتل بعضها بعضا المتشبهه
 غدا عن الاصل النازله بالفرع المومله الفتح من غير جهة كل حزب منه احذ بغصين اينما مال
 الغصن مال معه، ان الله و له الحمد يسجمع هولاء لستر يوم لبنى اميه كما يجمع فزع الخريف
 يولف بينهم ثم يجعلهم ركاما كركام السحاب ثم يفتح لهم ابوابا يسيلون من متشارهم كسيل
 الجنتين سيل العرم حيث بعث عليهم فاره فلم يثبت، عليه اكمه و لم يرد سننه رض طود يذعدهم
 الله فى بطون اوديه ثم يسلكهم ينابيع فى الارض ياخذهم من قوم حقوق قوم و يمكن من قوم لديار
 قوم تسريدا النبى اميه و ليكلا يغتصبوا ما غصبوا يضعضع الله بهم ركنا و ينقض الله بهم طى
 الجنادل من ارم و يملاء منهم بطنان الزيتون فو الذى فلق الحبه و براء النسمه ليكونن ذلك و كانى
 اسمع صهيل خيلهم و طمطمه رجالهم و ايم الله ليدوبن ما فى ايديهم بعد العلو و التمكين فى البلاد
 كما تذوب الاليه على النار- من مات منهم مات ضالا و الله عز و جل يقضى منهم من درج و
 يتوب الله عز و جل على من تاب، و لعل الله يجمع شيعتى بعد التشئت لستر يوم لهولاء و ليس
 لاحد على الله عز ذكره الخيره بل لله الخيره و الامر جميعا ايها الناس ان المنتحلين- للامامه من غير
 اهلها كثير و لو لم تتخاذلوا عن مر الحق و لم تهنوا من توهين الباطل لم يتشجمع عليكم من ليس
 مثلكم و لم يقومن قوى عليكم على هضم الطاعه- و ازرائها عن اهلها تهم كما تاهت
 بنواسرائيل على عهد موسى- و لعمرى ليضا عفن عليكم و التيه بعدى اضعاف ما تاهت
 بنواسرائيل...)، (شگفتا! و چرا در شگفت نباشم از خطاكارى اين گروهها با دليلهاى مختلف
 و نادرستى كه هر کدام بر مذهب باطل خود مى تراشند نه از اثر پيغمبرى پيروي كنند و نه به
 كردار وصى اى اقتدا كنند و نه ايمان به غيبى دارند و نه از غيبى درگذرند، كار نيك در نزد
 ايشان همان است كه خود نيك دانند، و كار زشت در نزدشان همان است كه خود زشت
 پندارند، و هر کدام از اينها براى خود امام و رهبرى است، آن را مى گيرند كه به نظر
 خودشان وسيله محكم و اسباب پابرجائى است، پيوسته براه كج و منحرف روند و چيزى جز
 خطاكارى بر خود نيفزايند. نه به قرب حق رسند و جز دورى از خداى عز و جل نيفزايند،

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۱

انسی که با یکدیگر دارند و تصدیقی که از همدیگر کنند همه به خاطر وحشتی است که از قوانین یادگاری پیامبر مکی ﷺ دارند، و به خاطر تنفیری است که از اخبار رسیده آفریننده آسمانها و زمین دارند.

اینان (در قیامت یا در این جهان) افسوسها دارند و پناهگاه امور شبههناکند، و اهل تیرگیها و گمراهی و تردیدند، هر که را خداوند به خودش و دلخواهش وا گذاشت در نزد کسی که اطلاعی از وضع او ندارد مورد اعتماد قرار میگیرد، و در پیش کسی که او را شناسد متهم نخواهد بود اینان چقدر شبیهند به چهار پایانی که شبانشان از سر آنها رفته. دریغا از کارهایی که شیعیان من بهزودی نسبت به هم انجام دهند پس از این دوستی موقتی که امروز با هم دارند، چگونه یکدیگر را خوار و زیون سازند و همدیگر را بکشند، فردا است که آنها از اصل و ریشه جدا و پراکنده گشته و به شاخه دست زنند، و از بیراهه انتظار پیروزی دارند، هر دسته آنها به شاخه‌ای بچسبد، و به هر سو که آن شاخه متمایل شود آنان نیز به همان سو متمایل گردند.

با اینکه خداوند- که ستایش خاص او است- بزودی اینان را برای بدترین روز ذلت بنی امیه به دور هم گرد آورد هم چنان که باد پائیز لکه‌های ابر را گرد آورد، خدا میان آنان الفت برقرار کند و سپس مانند توده‌های ابر متراکم و انبوه آنها را به هم به پیوندد.

و پس از آن درهائی به روی ایشان بگشاید که چون سیل بنیان کنی از جای خویش بیرون آیند، (فیض (ره) گوید: اشاره به نهضت ابو مسلم خراسانی بر علیه بنی‌امیه است) چون سیل باغ‌های یمن- سیل عرم- که خدا موسی را برای (ویران کردن سد) آنها فرستاد (و آن را سوراخ کرده آبها به صورت سیلی بنیان کن سرازیر شد) و در برابرش هیچ تپه‌ای به جای نماند و راه آن سیل را هیچ کوه محکمی برنگرداند، و خدا آنان را در شکم دره‌ها پراکنده کرد، و سپس آنها را بمانند چشمه‌سارهایی بر روی زمین روان کرد تا به وسیله آنها از مردمی حقوق پایمال شده مردم دیگری را بازستانند، و گروهی را به دست آنان در دیار و خانمان گروه دیگری جای داد برای آواره کردن بنی‌امیه، و تا مسلط نشوند بر آنچه به زور گرفته بودند.

و خداوند به وسیله ایشان رکن (و پایه محکمی) را (که مقصود همان حکومت بنی‌امیه است) لرزان کند و درهم شکند به وسیله آنها بنیانها و ساختمانهای سنگی آنها را از شام، و پر کند از ایشان (یعنی مخالفین بنی‌امیه) وسط مسجد دمشق (یا وسط کوههای شام) را.

سوگند بدان که دانه را بشکافد و جاندار را بیافریند اینکه گفتم حتما خواهد شد، و گویا من اکنون شیهه اسبان و سر و صدای درهم مردان‌شان را می‌شنوم.

و به حق خدا سوگند آب شود آن قدرتی که در دست ایشان است پس از بلندی و فرمانروائی در شهرها همچنان که دنبه بر روی آتش آب گردد، هر کس از ایشان بمیرد گمراه مرده، و کار هر که از ایشان بگذرد (یا در زمین بماند) با خدای عز و جل خواهد بود، و بپذیرد خدای عز و جل توبه هر که را که از ایشان توبه کند، و امید است که خداوند گرد آورد شیعیان مرا پس از پراکندگی برای بدترین روز گرفتاری اینان و برای کسی نیست که چیزی را برای خدا اختیار کند بلکه تمام اختیارات و هر کاری به دست خدا است.

ای مردم آنان که به ناحق منصب امامت را به خود بسته‌اند و شایسته آن نیستند بسیارند، و اگر شماها در مورد حق خالص از یاری یکدیگر دست نکشید و در توهین و پست کردن باطل سستی نورزید دلیر نشوند بر شما کسانی که (در ایمان و عقیده) مانند شما نیستند، و نیرو نگیرد بر شما آنکه نیرو گرفتن بر شما را خواهد، و در صدد پایمال کردن اطاعت امام بر حق و دور کردن آن از اهلش باشد، ولی شما سرگردان شدید چنانچه بنی اسرائیل در زمان موسی بن عمران (علیه السلام) سرگردان شدند، و به جان خودم سرگردانی شما پس از من چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل خواهد بود.^(۱)

آری در آرزوی فتح می‌باشند بدون جهت، لذا برخی از مدعیان علم نظر می‌کنند و تفکر شناخت سفیانی را قبل از یمانی مطرح می‌کنند و امروز همه از سفیانی سخن می‌گویند که سفیانی به آستانه‌ی درب‌ها رسیده و قتل و کشتار موجود در سرزمین‌های سوریه، یک نشانه‌ی آشکار برای زمینه‌سازی سفیانی (لع) و لشکر آرائی او برای مبارزه با امام مهدی (علیه السلام) است و اما در مورد حامل پرچم امام مهدی یعنی یمانی آل محمد (علیه السلام) سخنی از کامشان بر نمی‌آید. بنابراین درصدد بر آمدم که با استعانت از خداوند سبحان و آموخته‌های سید احمد الحسن، یمانی آل محمد (علیه السلام)، مبحثی در مورد سفیانی بنگارم و به برخی روایات اهل بیت (علیهم السلام) پیرامون سفیانی، اشاراتی داشته باشم. پس بر خداوند توکل کرده‌ام و از او مسئلت دارم که توفیقم دهد حقیقت این شخصیت دشمن‌ستیز در طول تاریخ که حامل اشکال و صفات مختلف بوده را

سفیانی به آستانهی درپها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۳

برای مردم آشکار سازم و این که منهجش تنها یک منهج بوده و آن دشمنی با منهج الهی یعنی حاکمیت الله است و خواهان تغییر آن با منهج ابلیسی یعنی حاکمیت مردم می باشد.
و از خداوند می خواهم که مرا به خاطر خطاهایم و کوتاهییم در فهم و شفاف سازی برخی روایات، مورد عفو و غفران قرار دهد به راستی که تمام آنچه درک نشود، نباید به طور کلی ترک شود و الحمدلله رب العالمین و به نستعین.

عادل سعیدی

از نشانه‌های آخر الزمان

آن دسته از مردم که به آخرت خود قبل از دنیای فنا شدنی اهتمام می‌ورزند و در انتظار ظهور امام مهدی (علیه السلام) (منجی و رها بخش جهان) هستند و در مورد رویدادها مطالعه می‌کنند که چه نشانه و اشاره‌ای با ظهور حضرت ارتباط دارد و در زمینه‌ی نشانه‌هایی که مختص ظهور حضرت هستند، تحقیق می‌کنند و تا کنون در مورد نشانه یا علامتی که در روایات رسول‌الله محمد ﷺ و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) ذکر شده و به ظهور حضرتش بشارت می‌دهد و شاید از میان آن نشانه‌ها، ظهور سفیانی است تا جائی وارد شده، مهدی نیست مگر به همراه سفیانی!! و امام مهدی (علیه السلام) کسی است که سفیانی و حکومتش را هلاک می‌کند و عراق را از دست او و هر خیانتکار و ظالم رها می‌کند تا این که کوفه مرکز حکومت دولت مهدوی و مرکز گسترش دین حق الهی در سراسر عالم می‌گردد و خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، (او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند).^(۱)

و ممکن است کسی بگوید: شما در مورد آخر الزمان سخن می‌گوئید در حالی که مقصود از آخر الزمان این دوره و سال‌های کنونی ما نیست بلکه صدها سال دیگر است.

می‌گوئیم: رسول‌الله ﷺ و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) به دقت برای ما اموری را تعیین کردند که جای هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، نام بردن حاکمان موجود در جزیره‌ی عرب و به ما فرمودند که اگر آنان حکومت کنند، قائم در حین حکمرانی‌شان ظهور خواهد کرد بلکه قیامش با وجود آنان محقق می‌گردد و این روایات هستند:

۱- مرگ عبد الله:

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۵

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (مَنْ يَضْمَنْ لِي مَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ أَضْمَنْ لَهُ الْقَائِمَ ثُمَّ قَالَ إِذَا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَجْتَمِعِ النَّاسُ بَعْدَهُ عَلَى أَحَدٍ وَلَمْ يَتَنَاهَ هَذَا الْأَمْرُ دُونَ صَاحِبِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ يَذْهَبُ مُلْكُ سِنِينَ وَ يَصِيرُ مُلْكُ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ فَقُلْتُ يَطُولُ ذَلِكَ قَالَ كَلَّا)، (هرکس برای من مرگ عبدالله را تضمین کند، من ظهور را برای او تضمین می کنم آن گاه که مرگ عبد الله فرا رسد، مردم در جانشینی او نسبت به هیچ کس به توافق نمی رسند و این جریان تا ظهور حضرت صاحب الامر همچنان ادامه می یابد. عمر سلطنت های چندین ساله به سر آمده، نوبت پادشاهی چند ماهه و چندین روزه فرا می رسد. ابوبصیر گوید: پرسیدم: آیا این وضع به طول می انجامد؟ فرمود: هرگز).^(۱)

روایت اشاره می کند که آخرین حاکم حجاز، ملک عبدالله است و بعد از او حکمرانی که سال های بسیار امتداد داشته به حکمرانی های چند ماهه تغییر می کند و در روایات آمده که عبدالله کشته می شود و خبر مرگش را کتمان می کنند اما بعد از مدتی به سرعت منتشر می شود.

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: (يكون سبب موته أنه ينكح خصياً له فيقوم فيذبجه ويكتم موته أربعين يوماً فإذا سارت الركبان في طلب الخصي لم يرجع أول من يخرج حتى يذهب ملكهم).^(۲) (علت مرگش این است که با خواجه اش آمیزش می کند. بلند می شود و او را می کشد و مرگش چهل روز پنهان می شود. وقتی کاروانیان در پی خواجه می روند، اولین فردی که بیرون رفته است باز نمی گردد تا اینکه فرمانروایی ایشان می رود).

و نیز فرمودند: (بيننا الناس وقوفاً بعرفات إذ أتاهم راكب على ناقة ذعلبة ويخبرهم بموت خليفه , عند موته فرج لآل محمد صلوات الله عليهم و فرج الناس جميعاً)، (درحالی که مردم در عرفات ایستاده اند ناگهان شخصی سوار بر شتری سریع السیر می آید و مردم را از مرگ خلیفه با خبر

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۵.

می‌کند که در مرگ او، فرج برای آل محمد صلوات الله علیهم و فرج برای همه مردم است).^(۱)

و این نشانه و نشانه‌ی مذکور در روایت قبلی از بارزترین نشانه‌هایی هستند که به حکومت امام مهدی (علیه السلام) اشاره می‌کنند و نه ظهور امام مهدی (علیه السلام) بر حسب تصورات و فهم برخی‌ها، و اغلب محققان اشاره دارند که بعد از مرگ ملک عبد الله، مهدی ظهور خواهد کرد و این خلاف فرموده‌ی حضرت است _ و این امر (خلافت) بدون صاحب شما (امام مهدی (علیه السلام)) پایان نمی‌یابد. و لجبازانی که گویند ما اکنون در آخر الزمان نیستیم، این حدیث رسول الله (ص) را برای آنان یاد آوری می‌کنم که فرمودند: (يُحْكَمُ الْحِجَازُ رَجُلٍ اسْمُهُ عَلِيٌّ اسْمُ حَيَّوَانٍ، إِذَا رَأَيْتَهُ حَسْبَتْهُ فِي عَيْنِهِ الْحَوْلُ مِنَ الْبَعِيدِ وَ إِذَا اقْتَرَبَتْ مِنْهُ لَا تَرَى فِي عَيْنِهِ شَيْئاً، يَخْلُفُهُ أَخٌ لَهُ اسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ، وَيَلُ شِيعَتَنَا مِنْهُ؛ إِعَادَهَا ثَلَاثًا: بِشَرُونِي بِمَوْتِهِ ابْشُرْكُمْ بِظُهُورِ الْحِجْ، بِشَرُونِي بِمَوْتِهِ ابْشُرْكُمْ بِظُهُورِ الْحِجَّةِ، بِشَرُونِي بِمَوْتِهِ ابْشُرْكُمْ بِظُهُورِ الْحِجَّةِ)، (مردی در حجاز حکومت خواهد کرد که اسمش چون اسم حیوان است؛ هنگامی که او را از دور ببینی، تصور می‌کنی که در چشمش کژی (انحراف) وجود دارد و هنگامی که به او نزدیک می‌شوی، در چشمش چیزی نمی‌بینی؛ بعد از او برادرش که نامش عبدالله است، خلافت می‌نماید؛ وای بر شیعه ما از او... سپس سه مرتبه تکرار کردند: خبر مرگش را به من بشارت دهید تا من ظهور حجت را به شما بشارت دهم).^(۲)

حاکم حجاز که نامش (فهد) مانند نام حیوان (یوزپلنگ) است، حاکم سعودی است و هر یک از شما می‌تواند چهره‌ی فهد را مورد مو شکافی قرار دهد تا کژی و انحراف چشمش بر شما آشکار گردد و برادرش عبدالله خلیفه‌ی بعد از او شد و روایت ذکر کرده که مرا به مرگ فهد بشارت دهید نه به مرگ عبدالله همان‌طور که برخی‌ها چنین گمان می‌کنند بلکه روایت از حاکم حجاز (فهد) سخن می‌گوید که در هنگام مرگش، امام مهدی (علیه السلام) به واسطه‌ی فرستاده و رسولی از جانب خویش، ظهور می‌کند و این وصی و فرستاده، نماینده و مثل امر امام مهدی

۱. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۴۰.

۲. متنان و خسون علامه: ص ۱۲۲.

در هنگام مرگ فهد می باشد همان طور که از خلال بحث آشکار خواهد شد.

دو شبهه:

در این جا دو شبهه مطرح می شود.

اول: برخی ها به سند روایت طعنه می زنند.

و در پاسخ می گویم: چون مضمون روایت در عالم واقع، تحقق یافت، هر طعنه و خُرده گیری بر سندش، ساقط می گردد و مادامی که مضمون تحقق یافته، صدور آن نیز قطعی است ولو راویان آن از دروغ گوترین مردم بوده باشد؛ زیرا تحقق مضمونش دال بر صداقت و راست گوئی آنان در نقل خبر بوده است.

دوم: به مصداق آن طعنه می زنند و گفته می شود که شاید مقصود از حاکم در این روایت شخصی غیر از فهد باشد که در زمان آینده خواهد آمد.

و در پاسخ می گویم: این اعتراض ساقط است؛ زیرا روایت، علامتی است که رسول الله ﷺ آن را قرار داده تا در راستای نزدیکی ظهور با آن بر مردم استدلال کند و حالش مانند حال سایر نشانه هاست و باید دارای یک مصداق باشد؛ زیرا تعدد مصداق برای یک نشانه امری لغو و بیهوده است و پناه بر خدا و این که اصلاً نمی توانیم مصداقی برای آن تعیین کنیم؛ زیرا ممکن است مقصود از مصداق، آن چیزی که تعیین کرده ایم نباشد مثلاً تو می خواهی نشانه ای از محل زندگی و منزلت بدهی تا بتواند به منزل تو بیاید پس به او می گوئی که کنار در خان هات یک درخت خرماست، لذا دوست تو که به آن محل رفت دید که نخل هائی کنار درب منازل دیگری هم وجود دارد پس آیا این نشانه ای که به او داده ای، نشانه ی دقیقی بوده و برای او مفید واقع گشت و واقعاً او را به مقصود اصلی راهنمائی کرد یا این که تو باعث فزونی حیرت و سرگردانی او شدی؟!!

شکی نیست که اگر تو خواهان راهنمائی و ارشاد او هستی، یک نشانه ی دقیق و غیر قابل تکرار به او معرفی می کنی و تو خوب می دانی که رسول الله ﷺ خواهان ارشاد و راهنمائی اُمت خویش به عصر ظهور است و بر ایشان واجب است که علامت و نشانه ی تکرار ناپذیر

برای آنان انتخاب کند. و روایت دیگر از امام باقر (علیه السلام) به ما گوشزد می کند که مدت زمانی که عبدالله در آن حکومت می کند در آستانه ی جنگ و جدال تحقق می یابد که برای ظهور قائم (علیه السلام) زمینه سازی می کند و علاوه بر آن، حکومت عبدالله تا زمان ورود نیروی های سفیانی به عراق نیز همچنان ادامه دارد و این روایت در پیش روی شماس: (إذا ظهر السفیانی علی الأبقع وعلی المنصور والکندی والترک والروم، خرج وصار إلى العراق، ثم یطلع القرن ذو الشفا، فعند ذلک هلاک عبد الله)، (اگر سفیانی بر ابقع و بر منصور و کندی و ترک و روم ظهور کند، خروج کرده و به عراق می رود، سپس قرن ذو الشفاء دیده می شود، پس در آن هنگام هلاک عبدالله خواهد بود).^(۱)

۲- مهدی (علیه السلام) منبری در مصر بنا می کند

حدیثی از عبایه اسدی از امام علی (علیه السلام) روایت شده: (عن عبایه الاسدی قال: سمعت امیرالمؤمنین علیه السلام و هو متکی و انا قائم علیه: لابن بمصر منبرا منبرا، و لانقضن دمشق حجرا حجرا، و لآخرجن اليهود و النصارى من کل کور العرب، و لاسوقن العرب بعصای هذه. قال: قلت له: یا امیر المؤمنین! کانک تخبر انک تحیی بعد ما تموت! فقال: هیهات یا عبایه! ذهب فی غیر مذهب، یفعله رجل منی)، عبایه اسدی گوید: (امیر المؤمنین (علیه السلام) تکیه داده بود و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم، در این هنگام شنیدم که فرمود: من در آینده در مصر منبری روشنی بخش بنیان خواهم نمود، و دمشق را ویران خواهم نمود، و یهود و نصاری را از سرزمین های عرب بیرون خواهم راند، و عرب را با این عصای خود به طرف حق سوق خواهم داد. عبایه می گوید: من عرض کردم: یا امیر المؤمنین! گویی شما خبر می دهید که بعد از مردن بار دیگر زنده می شوید و این کارها را انجام می دهید! فرمود: هیهات ای عبایه! مقصود من از این سخنان آن گونه که تو خیال کردی نیست، مردی از دودمان من اینها را انجام خواهد داد).^(۲)

۱. کتاب الفتن - لنعیم بن حماد: ص ۱۸۴، کنز العمال - للمتقی المهدی: ج ۱۱ ص ۲۷۷ برقم ۳۱۵۱۱، معجم

أحادیث الامام المهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۲۷۵.

۲. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۶۰-۵۹.

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد مهدی و انصارش فرمود: (ثم یسیرون إلى مصر فیصعد منبره فیخطب الناس، فتستبشر الأرض بالعدل، وتعطي السماء قطرها، والشجر ثمرها، والأرض نباتها، وتتزين لأهلها، وتأمين الوحوش حتى ترتعي في طرق الأرض كالأنعام. ويقذف في قلوب المؤمنين العلم، فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من العلم. فيومئذ تأویل الآیة: (يَغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ)، ... آن گاه او و یارانش به سوی مصر رهسپار می شوند و او بر منبر آن جا بالا می رود و مردم را مخاطب قرار داده و برای آنها سخن می گوید؛ زمین در اثر عدالت شاد و خرم می گردد و آسمان باران رحمت خود را فرو می بارد، و درختان بارور می شوند، و زمین گیاهان خود را بیرون داده، و چهره خویش را با گل و گیاه برای اهل زمین می آراید، حیوانات وحشی در امن و امان به سر می برند به طوری که در راههای روی زمین مانند چهار پایان اهلی به چرا می پردازند، نور دانش در دل های مؤمنان افکنده می شود، به گونه ای که هیچ مؤمنی نیاز علمی به برادر خود ندارد، پس در آن روز آیه (خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند) مصداق پیدا می کند).^(۱)

و از این دو روایت، مستفاد می شود که مصر در گسترش دعوت الهی، نقش به سزائی خواهد داشت با ملاحظه به تعبیر (منبری روشنی بخش در مصر بنیان خواهم نمود). نخستین مناظره از مناظرات انصار امام مهدی (علیه السلام) در مصر تحقق یافت و میلیون ها نفر از مردم آن را مشاهده کردند و به راستی منبر نور بخشی به اعتبار پرچم حق بود و تعبیر (آن گاه او و یارانش به سوی مصر رهسپار می شوند و او بر منبر آن جا بالا می رود). یعنی مهدی و انصارش (علیهم السلام) به سوی مصر می روند تا بر منبری که منصب و مقام اوست نشینند همان طور که جدش امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین وعده داد و روایت نیز به دمشق (سوریه) و ویرانی ها و خرابی های حاصل در آن اشاره می کند تا آن جا که کار به شکافتن سنگ ها می رسد و این امری است که امروزه با اهدام و ویرانی بناها و مساجد به دست سفینیون خونخوار و تأسیسات آنها در دمشق حاصل شده است.

۳- اعراب از اطاعت بزرگان خود سرباز می زنند

عن یعقوب السراج قال: قلت لأبي عبدالله (علیه السلام): (متی فرج شیعتکم؟ قال: فقال إذا اختلف ولد العباس ووهی سلطانهم، وطمع فیهم من لم یکن یطمع، وخلعت العرب أعنتها...)، یعقوب سراج گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (فرج شیعیان شما چه زمانی است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر در بین بنی عباس (یعنی حاکمانی که به اسم دین حکومت می کنند) اختلاف افتد و قدرت و حکومت آنها ضعیف شود و حتی افرادی از ایشان که طمع نداشتند، در بین آنها طمع ورزند، و اعراب حاکمان خویش را خلع کنند (انقلابها)...) ^(۱).

و این تعبیر مجازی از انقلابها و خیزشهای آن که اکنون در بیشتر دولت های عربی به وقوع پیوسته، می باشد و این حالت نادر در تاریخ، نشانه ی بارز از نشانه های ظهور قلمداد شده است. و اینها برخی روایات دیگر هستند که این نشانه را ذکر می کنند:

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (وسیأتي اليهود من الغرب لإنشاء دولتهم بفلسطين، قال الناس یا أبا الحسن أين تكون العرب آنذاك؟ قال تكون مفکة القوى مفکة العری غیر متکاتفة و غیر مترادفة... حتی إذا أطلقت العرب أعنتها ورجعت إليها عوازم أحلامها عندئذ یفتح علی یدهم فلسطين و تخرج العرب ظافرة و موحدة...)، (یهود از غرب برای تأسیس دولت شان وارد فلسطین می شوند، مردم عرض کردند: یا ابا الحسن در آن هنگام اعراب کجا هستند؟ فرمودند: از هم جدا و پراکنده و بدون اتحاد و همسوئی و همکاری هستند ... تا زمانی که اعراب فرمانروایان شان را خلع کنند ... و ثابت است که آزادی فلسطین به دست قائم (علیه السلام) صورت می گیرد) ^(۲).

۱. کتاب الغیة - للنعمانی: ص ۲۷۸.

۲. مائتان و خمسون علامة: ج ۱ ص ۱۱۵.

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۲۱

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای در خصوص مهدی و رویدادهای بحرین، می‌فرماید: (علامة خروجه، تختلف ثلاث رايات: راية العرب، فیا ویل لمصر وما یحل بها منهم، وراية من البحرین من جزيرة (أوال) من أرض فارس، وراية من الشام فتدوم الفتنة بینهم سنة)، (نشانه‌های خروج او، سه پرچم با هم اختلاف می‌یابد: پرچم عرب و وای بر مصر و هر آنچه از آنان به آن مباح می‌گردد و پرچمی از بحرین از جزیره از سرزمین فارس و پرچمی از شام و فتنه‌ها به مدت یک سال در میان‌شان استمرار می‌یابد).^(۱)

و امیر المؤمنین (علیه السلام) حوادث بسیاری که همگام با حوادث بحرین بوده را ذکر کردند.^(۲)

۴- حوادث واقع در منطقه‌ی انبار

حوادثی که امروزه در منطقه‌ی انبار عراق و دیگر مناطق تابع آن واقع شده، مناطقی که جزء قلمرو یا مثلث سنی‌ها شمرده شده، و حکمرانی بر آنها را مطالبه می‌کنند همان‌طور که حکومت در دست صدام (لع) بود به همین سبب می‌بینی که شعارهای طایفه‌ای عَلم کرده‌اند که از نتیجه‌ی تأثیر پذیری از حوادث خارجی و مهم‌ترین آنها حوادث موجود در سوریه، شکل گرفته. مجلس منطقه‌ی الانبار از طریق رسانه‌های خبرگزاری تأکید کرده که برقراری و ایجاد امنیت در سوریه و رسیدگی و ساماندهی به اوضاع آن به شکل عمومی، تأثیر مستقیمی بر اوضاع منطقه‌ی الانبار دارد. و نماینده‌ی رئیس مجلس الانبار، یعنی سعدون عبید شعلان می‌گوید: الانبار با اوضاع سوریه به طور وسیع و گسترده، مشترک بوده و هر آنچه از اوضاع امنیتی و سیاسی در آن رخ می‌دهد، تأثیر مستقیمی بر اوضاع الانبار می‌گذارد. منطقه‌ای که در حقیقت از گردش خودروهای جیب مسلّحان در بیابان خود، رنج می‌برد. و افزود که: دلیل و علّت مستقیمی که به سرعت بر اوضاع امنیتی الانبار تأثیر می‌گذارد به اوضاع امنیتی و سیاسی سوریه در آینده‌ی نه چندان دور باز می‌گردد و هر آنچه امروز در سوریه اتفاق می‌افتد، به شکل قطعی دارای امتداد بوده و تأثیراتی بر عراق خواهد گذاشت و

۱. الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۷۱.

۲. ماذا قال الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام) عن آخر الزمان - السيد علی عاشور، ینایع المودة: ج ۱ ص ۲۱۳ ح ۱۷.

تأثیرش از خلال تصرف تنظیم القاعده برای اغلب مؤسسات امنیتی و سیاسی در عراق، واضح و آشکار است و تنظیم جبهه‌ی النصره بیعت خود را با تنظیم القاعده در عراق، اعلان کرده و جبهه‌ی النصره به عنوان ادامه دهنده و استمرار بخش قانون القاعده ارهاب که بنیان خود را در سوریه و عراق تأسیس کرده، حرکت می‌کند و همه‌ی تلاشش، مبارزه با هر کس که در عقیده با آن مخالفت کند، بوده هرچند که شعارشان مبارزه با تشیع است.

در حقیقت تمام شبکه‌های کشوری و رسانه‌ها و کل بشریت، از این اجتماعات و حرکت‌های آنان، سلفی سفیانی یاد می‌کنند که هم و غمی جز قتل و کشتار و سر بریدن مخالفان با عقیده‌ی باطل‌شان ندارند.

این امر گرچه قرار گرفتن القاعده در سوریه را در تمام کشورهای تابع (پیمان ناتو) در دومین اقدام از نوع جهانی پس از ایالات متحده آمریکا در پی داشت ولی نیاز به بازنویسی دارد. سناتور باب کار وزیر خارجه استرالیا گفته که هیچ جایی برای تشکیلات بنیادگرا مانند جبهه النصره وجود ندارد چه در سوریه و چه در جاهای دیگر. چرا که جبهه النصره روابط آشکاری با القاعده عراق دارد و القاعده جنگجو و مهمات و اسلحه برای آنان تامین می‌کند.

وی همچنین گفت که استرالیا جبهه النصره را به این دلیل در لیست تشکل‌های تروریستی قرار داده تا آنان را از کمک‌های مالی محروم نماید چرا که این جبهه با بیش از پنج هزار جنگجوی بنیادگرا فعالیت‌های تروریستی را نه فقط علیه ارتش سوریه بلکه علیه مردم غیر نظامی انجام داده است.

سازمان ملل نیز جبهه النصره را که علیه نظام حاکم سوریه در حال پیکار است را جزو لیست گروهک‌های تروریستی قرار داده است و ابو محمد الجولانی رهبر جبهه النصره در آوریل ۲۰۱۲ بیعت خود با ایمن الظواهری اعلام کرد تا هم پیمانی بین النصره و القاعده را بیان کند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در خبری طولانی فرمودند: (أي يوم للمخبيين بين الأنبر وهيت^(۱) ذلک يوم فيه

۱. الانبار: شهری رو به رود فرات غربی بغداد است که سابور ذوالاکتاف آن را بنا کرد و ابوعباس السفاح آن را یافته و تا هنگام وفاتش در آن اقامت گزید و بدین سبب الانبار نامیده شده؛ زیرا در آن سیلوهائی برای ذخیره‌ی گندم جو ساخته شده و موضع ذخیره‌سازی قلمداد می‌شد. (معجم البلدان: ج ۱ ص ۳۶۷). و هیت نیز نام شهری بالاتر از الانبار بوده که رو به رود فرات است. (معجم البلدان: ج ۴ ص ۹۹۷).

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۲۳

صیلم الأكراد والشراة، وخراب دار الفراعنة ومسكن الجبارة ومأوى الولاة الظلمة وأم البلاء وأخت العار، تلك ورب علي يا عمرو بن سعد بغداد...^(۱).

(وه که آن روز چه روزی برای نومیدان است میان شهر «انبار» و شهر «هیت»، روز مصیبت بار کردها و خوارج و روز ویرانی مقرّ فرعونها و جایگاه ستمگران و پناهگاه فرمانداران ظالم و مادر شهرها و همتای شهر عاد، به خدای علیّ که آن شهر بغداد است ای عمرو بن سعد).

روایت، نخستین حوادث موجود در انبار را به خرابی بغداد، مرتبط می‌سازد و امروزه همگان با چشمان باز خود نظاره‌گر ویرانی و خرابی بغداد به سبب قتل و کشتارها و انفجارها، عملیات تروریستی و انتحاری وهابی‌های سفیانی خون‌آشام که فساد را در آن گسترش داده‌اند، می‌باشند. و اگر روایتی دیگر از روایات ائمه (علیهم‌السلام) را بخوانیم، می‌یابیم که قیام قائم با نشانه و علامت جنبش انبار و در پی آن ورود سفیانی‌ها به بغداد و کوفه که باعث انفجارها و ویرانی پُل‌ها در کوفه و سوزاندن خانه‌ها شده، در ارتباط است.

یحیی بن فضل نوفلی گفت: بر حضرت (ابو الحسن امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام)) در بغداد وارد شدم و این موقعی بود که حضرت تازه از خواندن نماز عصر فارغ شده و دست‌های مبارک را به طرف آسمان بالا برده بود و شنیدم که حضرتش در دعای خود می‌فرمود: (أنت الله لا اله الا أنت، الاول والاخر والظاهر والباطن) تا آخر دعا که فرمود: بار خدایا از تو می‌خواهم که بر محمد صلی‌الله علیه و آله و سلم و آلش رحمت فرستی و در ظهور و فرج آن منتقمی که برای تو از دشمنانت انتقام می‌گیرد تعجیل فرمائی و آنچه را که به او وعده فرموده‌ای به آن جامه‌ی عمل بپوشانی یا ذا الجلال والاكرام. عرض کردم یابن رسول‌الله برای چه کسانی دعا می‌فرمودید؟ فرمود: برای آن مهدی موعودی که از آل محمد (علیهم‌السلام) است (و جهان در انتظار اوست) دعا می‌کردم. آنگاه پاره‌ای از اوصاف و خصوصیات روحی او را برشمرد و شمایل نیک آن حضرت را از زردی رنگ چهره و شب‌زنده‌داری و رکوع و سجودش بیان فرمود. سپس من عرض

۱. کتاب الغیبة- للنعمانی: ص ۱۵۰ و در حاشیه‌ی کتاب ص ۱۵۰ شرح برخی مفردات آمده است: (الصیلم: الداهية. مقصود اشخاص شروری و از دین برگشته‌ای هستند که اذعان می‌کنند جان خود را برای خوشنودی و رضای خداوند، خریده‌اند.

کردم یابن رسول الله زمان قیام حضرتش چه وقت خواهد بود؟ فرمود: (اذا رأيت العساكر بالأنبار على شاطئ الفرات والصراة، ودجلة، وهدم قنطرة الكوفة، و احراق بعض بيوتات الكوفة. فاذا رأيت ذلك فان الله يفعل ما يشاء لا غالب لأمر الله ولا معقب لحكمه)، (هرگاه لشکریان فراوانی را در شهر (انبار) در کنار شط فرات و (صراة) و (دجله) مشاهده کردی، و دیدی که (جسر) و پل روی شط کوفه منهدم گردید، و برخی از خانه‌های اهل کوفه سوخت در آن موقع زمان خروج حضرت قائم (علیه السلام) فرا رسیده است، پس زمانی که این علامت‌ها را دیدی آنچه را که خدا بخواهد انجام خواهد داد و فرمان خداوند مغلوب شدنی و تأخیرپذیر نیست. (لا غالب لأمر الله ولا معقب لحكمه).^(۱)

پس منطقه‌ی الانبار، آبستن حوادثی درخصوص سفیانی شام است کسی که هم و غمی جز رسیدن به عراق ندارد و به همین جهت می‌بینیم که اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) این رویدادها و حوادث را در قالب روایات خویش به تصویر کشیدند و حوادث الانبار را به ظهور مهدی (علیه السلام) مرتبط ساخته‌اند و فراموش نکنیم آن خبری که رسانه‌ها نقل کردند و به گوش اغلب مردم رسیده است اما نکات و اشاره‌های موجود در آن، به امور فراتری اشاره می‌کند: (دولت عراق، خندق‌هایی را با هدف جلوگیری از ورود سفیانی شام و اتباعش از حاشیه‌ها به عراق با طول ۱۴۶ کیلومتر و با عرض ۴،۳ متر حفر کرده است و حفر این خندق‌ها از حدود مناطق جنوبی ربيعة در موصل تا نقطه‌ی حدودی به جنوب سنجار آغاز شده است و خاک استخراج شده از این خندق‌ها نیز به عنوان دومین سنگر و سپر دفاعی بر سنگر قبلی افزوده می‌شود).

فضلاً عن بناء عدد من مقرات الأولية ومقرات القيادة العامة لقوات الحدود في محافظتي الموصل والأنبار. وقد أعلنت قيادة عمليات الأنبار في اجتماع أمني ضم القيادات الأمنية لقوات الجيش والشرطة والقوات الأمريكية عن حفر خندق حدودي بين العراق وسوريا لمنع تدفع المسلحين الأجانب الى العراق؛ علماً أن محافظة الانبار تربطها حدود مشتركة مع سوريا والاردن والسعودية فيما يصل طول حدودها مع الجمهورية السورية الى نحو ۶۰۰ كم.^(۲)

۱. بحار الانوار: ج ۸۳ ص ۸۱.

۲. به لینک مورد نظر مراجعه شود.

علاوه بر ساخت تعدادی از پادگانهای اولی و پادگانهای فرماندهی عمومی برای نیروهای مرزی در استانهای موصل و انبار، فرماندهی عملیات انبار در همایش امنیتی اعلام کرده است که به علاوه پیوستن فرماندهیهای امنیتی برای نیروهای لشکری و سربازان و نیروهای آمریکایی، گودالی بین عراق و سوریه حفر می شود تا مسلحین اجنبی به عراق وارد نشوند. با توجه به این که استان انبار با سوریه و اردن و سعودی مرز مشترک دارد و طول مرزش با جمهوری سوریه به اندازه ۶۰۰ کیلومتر است).

این تعداد و دیگر علامات بسیار تأکید می کنند که اکنون ما در آخر الزمان به سر می بریم بلکه ما در زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) هستیم پس آیا ممکن است بعد از این همه بیان، کسی شک کند که عصر کنونی ما، عصر ظهور است و هر آنچه در روایات ذکر شده، مربوط به عصر ظهور بوده و دارای مصادقی در این عصر ماست؟!!

سؤالاتی که نیاز به پاسخگوئی دارند:

سؤالات بسیار پیرامون شخصیت سفیانی:

آیا سفیانی یک شخص است یا شخصیت های متعددی دارد؟

آیا برای مفهوم سفیانی، بیش از یک مصداق وجود دارد؟

آیا سفیای کوفه، خود سفیانی شام است؟

آیا امکان تمایز و تشخیص سفیانی در هنگام ظهورش، وجود دارد؟

آیا قافله های مدعیان تشیع نیز در رکاب سفیانی قرار خواهند گرفت؟

ارتباط سفیانی با امام مهدی (علیه السلام) چگونه است؟

آیا فرو رفتگی زمین که لشکر سفیانی دچارش می شود در نجف اتفاق خواهد افتاد یا در بیابان مدینه؟

ارتباط سفیانی با یمانی چیست؟

ارتباط سفیانی با خراسانی چیست؟

و بعد از مرگ سفیانی چه می شود؟

این‌ها از جمله سؤالاتی هستند که در این بحث به آن‌ها پاسخ خواهیم داد و چه بسا از سایر سؤالات مربوط به ظهور سفیانی نیز غافل شده‌ایم اما حداقل تمام آن‌چه درک نشود، نباید به طور کلی ترک شود و بر همگان واجب است که در خصوص چنین موضوعاتی تحقیق کنند و به ویژه کسانی که خواهان یاری و نصرت امام مهدی (علیه السلام) و نجات از فتنه‌ی سفیانی هستند چه بسا در این فتنه‌ها گرفتار آیند و از دشمنان امام مهدی (علیه السلام) و یاوران حکومت سفیانی گردند ... چه مصیبت بزرگی‌ست که دشمن امامی شوی که مسلمانان بیش از هزار و چهارصد سال در انتظار ظهور او هستند!!

رموز موجود در روایات ظهور

روایات بسیاری از اهل بیت (علیهم السلام) ذکر شده که دال بر سخت بودن کلام ایشان است و کسی آن را تحمل نکرده و نمی‌پذیرد مگر شیعه‌ی حقیقی ایشان اما کسی که صاحب خبث‌طینت بوده و در قلب خود با آل محمد (علیهم السلام) دشمنی می‌کند، او را می‌بینی که کلام آل محمد (علیهم السلام) بر او بسیار سنگینی می‌کند و قلبش از پذیرفتن آن امتناع ورزیده و آن را ناخوش می‌داند بلکه برخی از آن‌ها به صراحت می‌گویند که این کفر است. لذا کسانی که آل محمد (علیهم السلام) را انکار کرده و قلب‌هایشان کلام آل محمد (علیهم السلام) را خوش نمی‌دارد، آنان به حقیقت که دشمنان آل محمد در عالم ذر هستند هرچند به حب و موالات ایشان (علیهم السلام) دعوت می‌کنند.

و امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (والله إن أحب أصحابي إليّ أروعهم وأفقههم وأكتمهم لحديثنا وإن أسوأهم عندي حالاً وأمقتهم الذي إذا سمع الحديث ينسب إلينا ويروی عنا فلم يعقله شئاً من وجده وكفر من دان به وهو لا يدري لعل الحديث من عندنا خرج وإلينا أسند فيكون بذلك خارجاً عن ولايتنا)، (به خدا سوگند که عزیزترین اصحاب نزد من، پرهیزکارترین آن‌ها و فقیه‌ترین و رازنگه‌دارترین آنان نسبت به احادیث ما هستند و بدترین آنان نزد من کسانی هستند که هرگاه حدیثی بشنوند که به ما نسبت داده می‌شود و از ما روایت می‌شود، پس

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۲۷

بدون آنکه بیندیشد از آن بیزاری می جوید و آن را انکار می کند و آن کس را که به آن عمل نماید، کافر می خواند در حالی که نمی داند شاید این حدیث از ما صادر شده باشد و سندش از ما باشد پس به سبب این عملش از ولایت ما خارج می گردد).^(۱)

احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه آن دست از روایات مربوط به عصر ظهور به طور اجمالی، در ذات خود دلالت رمزی دارند و حمل اغلب آنها بر اساس ظاهرشان جایز نیست. و دلیل آن بسیار ساده است، یک فرمانده و رهبر زیرک زمانی می تواند بر دشمن خود پیروز و غالب شود که از یک جهت او را درگیر نقشه ی خود می کند و از جهت دیگر، جزئیات امور همچون زمان حرکت، محل حرکت و ... را بر او مخفی می دارد تا هیچ فرصتی را برای دستیابی دشمن به حرکت و آگاهی از اسرار و رموز خود، باقی نگذارد.

و علاوه بر آن، اهل بیت (علیهم السلام) هرگز ما را بدون نشانه ها و علاماتی که بتوان با آنها در شناخت پرچم حق و هدایت مربوط به ایشان (علیهم السلام) از میان پرچم های گمراهی و پرچم سفیانی، استدلال کرد، رها نکرده اند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: (بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می دهند. که همانا برای آل محمد و علی (علیه السلام) پرچمی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچم هاست. پس در جای خود ثابت باش و از هیچ کس ابداً اطاعت نکن تا مردی را از فرزندان حسین (علیه السلام) ببینی که با او وصیت رسول خدا و پرچم او و سلاح او باشد، چرا که عهد رسول الله ﷺ نزد علی بن الحسین بود سپس نزد محمد بن علی قرار گرفت و خداوند هر چه خواهد انجام دهد پس در کمین اینان باش و از آنچه برای ذکر کردم بر حذر باش).^(۲)

و اهل بیت (علیهم السلام) این امر را از خلال ترسیم واضح و کامل برای عصر ظهور آشکار کردند و این تصویر را در قالب روایات و خطبه های مختلف جز بندی کرده اند و برای آنها، رموز،

۱. بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۱۷۶.

۲. الزام الناصب: ص ۲۹۶.

نشانه‌ها و نام شهرها و رویدادها و حوادثی دارای ارتباط کامل با حرکت ظهور دارند و از خلال متون و شناخت مفاهیم و ارتباطش با مصادیق و نیز از خلال جمع این روایات و خطبه‌ها با حوادث و رویدادها، تصویر واضحی از آنچه در عصر ظهور اتفاق می‌افتد را ترسیم می‌کند به همین سبب به زودی این دلالت‌ها و رموز و حوادث را به طریقه‌ی ربط مفاهیم روایت با مصادیق حقیقی و از جهت دیگر ارتباطش با حوادث جاری تلفیق خواهیم داد و از خداوند یاری را طلب می‌کنیم.

۱- آیا سفیانی يك شخص است یا اشخاص متعدد؟

قبل از این که وارد جزئیات شخصیت سفیانی شویم بر ماست بدانیم که چرا سفیانی نامیده شد؟ برخی روایات از انتسابش به خانواده‌ی شرور و خبیث ابی سفیان اشاره دارند ... و گفته شد که نامش عثمان است و گفته شده که عبدالله بوده و جدّ بزرگش ابوسفیان است ... و به همین سبب نسبش با انتساب به جدّ بزرگش نامیده شده همان‌طور که برخی‌ها منتسب به علویان یا عباسیان و ... هستند و هر کس منهج ابی سفیان را در عداوت و دشمنی با رسول الله ﷺ و اهل بیتش (علیهم السلام) برگیرد، ملقب به سفیانی می‌گردد هرچند که مدعی ولای ایشان باشد ... و حرکت سفیانی یک حرکت منحرف و نفوذپذیر در درون جامعه مسلمانان بوده و خط انحراف و دشمنی با امام مهدی (علیه السلام) قلمداد می‌شود و زیر مجموعه تمام حرکات و عقاید منحرف که مدعی انتساب به اسلام هستند، می‌باشد و ظهورش به معنای تسلیم دولت بنی‌عباس در برابر سلطه‌شان در عراق و تسلیم زمام امور به آنان در کوفه و بغداد است همان‌طور که در اغلب روایات چنین آمده است.

معنای کلمه‌ی سفیانی چیست و چرا این نام‌گذاری در ذات خود به او اطلاق یافته؟

در حقیقت این نام‌گذاری بدین معناست که او از ذریه‌ی ابی سفیان بوده یا با سیرتی همانند سیرت آل ابوسفیان در مبارزه با اسلام حقیقی، سیر می‌کند و جایگاه ابی سفیان و مبارزه‌ی او

با رسول الله محمد ﷺ و سپس جایگاه فرزندش معاویه با امام علی (علیه السلام) و جایگاه بسیار آشکار یزید بن معاویه تا جائی که حسین (علیه السلام) سرور جوانان بهشت را به قتل رساند همانطور که رسول الله چنین خبر داد، گویای این حقیقت است که جایگاه و موضع گیری این خاندان با آل محمد (علیه السلام) موقف دشمنی و عداوت و جنگ ستیزی است و اگر محمد و آل محمد (علیه السلام) تجلی حق در نزد مسلمانان جهان هستند، اباسفیانی و آل ابی سفیان تجلی باطل به طور کامل هستند و این حقیقت از خلال آنچه از امام حسین (علیه السلام) روایت شده، آشکار می گردد که در میان اهل کوفه و غیرشان فریاد زد: (ویلکم یا شیعة آل ابی سفیان)، (وای بر شما ای شیعهی آل ابی سفیان).^(۱) و در آن اشاره ی واضحی از حسین (علیه السلام) به دشمنان خود بوده که آنان را شیعهی آل ابی سفیان خطاب می کند و در مقابل، یاوران و اصحاب حسین (علیه السلام) از شیعهی علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستند، آن یاران اندک که میدان کرب و بلای حسین (علیه السلام) و اصحابش، قصه ای بس مشهور است و خداوند می فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾، (از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند).^(۲)

و همان سنت پیشین بار دیگر بر مهدی (علیه السلام) تکرار می شود آن هنگام که ظهور کند، علمای بی عمل و پیروانشان در کوفه به او می گویند: ای فرزند فاطمه از همان راهی که آمدی بازگرد به تو نیازی نداریم و دین در خیر و عافیت است!! و خداوند می فرماید: ﴿اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾، ([انگیزه] این کارشان فقط گردن کشی در [روی] زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می برند و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت).^(۳)

۱. بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۵۱.

۲. الأحزاب: ۲۳.

۳. فاطر: ۴۳.

ابوجارود، یکی از اصحاب حضرت باقر (علیه السلام)، گوید آن حضرت با آگاهی کامل از آینده‌ی قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمودند: (اذا قام القائم (علیه السلام) سار الي الكوفه فيخرج منها بضعة عشر الف نفس يدعون البتريه عليهم اسلاح فيقولون له ارجع من حيث جئت فلا حاجه لنا في بني فاطمه فيضع فيهم السيف حتي يأتي علي آخرهم ثم يدخل الكوفه فيقتل بها كل منافق مرتاب و يهدم قصورها و يقتل مقاتليها حتي يرضي الله عزوجل)، (زمانی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام کند، به کوفه تشریف فرما می‌شوند و بیش از ده هزار نفر از آن‌جا بیرون می‌آیند که آن‌ها را «بتریه» می‌گویند. پس، به آن حضرت عرض می‌کنند: برگرد به همان مکانی که بوده‌ای، ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم. پس، شمشیر را می‌کشد و همه‌ی آن‌ها را می‌کشد. سپس وارد کوفه می‌شود و تمام افراد منافق و جنگجو را می‌کشد تا خداوند متعال راضی گردد).^(۱)

آیا اشاره‌ی واضح‌تر و آشکارتری از این وجود دارد که نخستین کسانی که با امام مهدی (علیه السلام) مبارزه می‌کنند، شیعه‌ی آل ابی سفیان هستند همان‌طور که با پدرش حسین (علیه السلام) مبارزه کردند و همان‌طور که اسلاف‌شان با تمام انبیاء و مرسلین به جنگ برخاستند و خداوند می‌فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾، (درباره کسانی که پیش‌تر بوده‌اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت).^(۲)

و نیز می‌فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾، (سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت).^(۳)

و اگر این روایت را با آنچه در دست‌نوشته‌ی ابن حماد همراه کنیم، تصویر آن بیشتر آشکار و شفاف می‌گردد: (يدخل السفياي الكوفه فيسببها ثلاثة ايام و يقتل من اهلها ستين الفا ثم يمكث فيها ثمانية عشر (كذا) ليلة، يقسم اموالها و دخوله مكة بعد ما يقاتل الترك و الروم بقرقيسيا ثم

۱. الإرشاد- الشيخ المفيد: ج ۲ ص ۳۸۴.

۲. الأحزاب: ۶۲.

۳. الفتح: ۲۳.

ینفتق علیهم خلفهم فتق فیرجع طائفه منهم الی خراسان فتقبل خیل السفیانی و تهدم الحصون حتی تدخل الکوفه و تطلب اهل خراسان و یظهر بخراسان قوم یدعون الی المهدي، ثم یبعث السفیانی الی المدینه فیأخذ قوما من آل محمد حتی یرد بهم الکوفه. ثم یمخرج المهدي و منصور من الکوفه هارین و یبعث السفیانی فی طلبها فإذا بلغ المهدي و منصور مکه نزل جیش السفیانی البیداء فیخسف بهم ثم یمخرج المهدي حتی یمر بالمدینه فیستنقذ من کان فیها من بنی هاشم و تقبل الرايات السود حتی تنزل علی الماء فیبلغ من بالکوفه من اصحاب السفیانی نزولهم فیهربون ثم ینزل الکوفه حتی یستنقذ من فیها من بنی هاشم. و یمخرج قوم من سواد الکوفه یقال لهم العصب لیس معهم سلاح الا قلیل و فیهم نفر من اهل البصره فیدرکون اصحاب السفیانی فیستنقذون ما فی ایدیهم من سی الکوفه و تبعث الرايات السود بالبیعه الی المهدي)، (سفیانی وارد کوفه می شود و سه روز در آن اسیر می گیرد و از مردمش شصت هزار فرد را می کشد. سپس در آن هجده شب می ماند. اموالش را تقسیم می کند. ورود او به کوفه، پس از جنگ با ترک و روم در قرقیسات. سپس پشت ایشان، شکافی ایجاد می کند و گروهی از ایشان به خراسان باز می گردند. لشکر سفیانی رو می کند و دژها را منهدم می کند تا اینکه وارد کوفه می شود و اهل خراسان را می طلبد و در خراسان، گروهی آشکار می شوند که به مهدی دعوت می کنند. سپس سفیانی به سوی مدینه برمی انگیزد. گروهی از آل محمد را می گیرد تا اینکه آنان را به کوفه باز می گرداند. سپس مهدی و منصور از کوفه خروج می کنند؛ در حالی که فرار می کنند. و سفیانی در طلبش برمی انگیزد. وقتی مهدی و منصور به مکه برسند، لشکر سفیانی در پیدا فرود می آید و آنان را فرو می برد. سپس مهدی خروج می کند؛ تا اینکه از مدینه عبور کنند و افرادی از بنی هاشم که در آن جا هستند را نجات می دهد. پرچمهای سیاه رو می کنند تا اینکه بر آب فرود می آیند. (این خبر) فرود آمدن ایشان به یاران سفیانی که در کوفه هستند، می رسد، فرار می کنند. سپس در کوفه فرود می آیند تا اینکه بنی هاشم که در آن جا هستند را نجات می دهد و گروهی از سواد کوفه خروج می کنند که به آنان «عصب» می گویند و با ایشان سلاح نمی باشد؛ مگر اندکی و در میان ایشان، فردی از اهل بصره است. ایشان یاران سفیانی را درک می کنند و آن اسیرانی که در دستانشان از اسیران کوفه است را نجات

می دهند و پرچم های سیاهی برای بیعت با مهدی برانگیخته می شود).^(۱)

پس با دقت عبارت را مطالعه می کنیم: (فیلغ من بالكوفة من أصحاب السفیانی نزولهم فیهربون)، (اهل کوفه خبر نزول شان را به اصحاب سفیانی می دهند پس فرار می کنند). اشاره ی واضحی در این مقطع بوده که اصحاب سفیانی کسانی هستند که کوفه را به تصرف خود درآورده اند و آن سنت خداوند است که هرگز تبدیل و تغییری در آن وجود ندارد و همان طور که عبیدالله بن زیاد (لع) بیش از سی هزار نفر از اهالی کوفه برای مبارزه با امام حسین (علیه السلام) جمع کرد، سفیانی چند برابر آنها را برای مبارزه با امام مهدی (علیه السلام) جمع خواهد کرد.

قوم موجود در کوفه و از اهل بصره چه کسانی هستند؟

(ویخرج قوم من سواد الکوفة لیس معهم سلاح إلا قليل منهم، ومنهم نفر من أهل البصرة فیدرکون أصحاب السفیانی فیستنقذون ما فی أیدیهم من سی الکوفه)، (و قومی از کوفه خروج می کنند که تعداد اندک شان سلاح به دست دارند و چند نفر از آنها از اهل بصره هستند و به اصحاب سفیانی رسیده و کوفه را از قتل و کشتار و اسیری نجات می دهند).

روایت دیگر ما را به حقیقت امرشان بیشتر نزدیک تر می کند:

وعن حذیفة بن الیمان رحمته الله: (أن النبی صلی الله علیه و آله ذکر فتنة تكون بین أهل المشرق والمغرب وقال: فبینا هم كذلك یخرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک، حتی ینزل دمشق. فیبعث جیشین جیشا إلى المشرق، وآخر إلى المدینة، حتی ینزلوا بأرض بابل من المدینة الملعونة فیقتلون أكثر من ثلاثة آلاف ویغصبون أكثر من مئة امرأة ویقتلون بها ثلاث مئة کبش من بنی (فلان) العباس ثم ینحدرون إلى الکوفة فیخربون ما حولها. ثم یخرجون متوجهین إلى الشام فتخرج رایة هدی فتلق ذلک الجیش، فیقتلونهم ولا یفلت منهم مخبر، ویستنقذون ما فی أیدیهم من السی

والغنائم. ويحل الجيش الثاني بالمدينة فينهبونها ثلاثة أيام بلياليها، ثم يخرجون متوجهين إلى مكة حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله جبرائيل فيقول يا جبرائيل اذهب فأبدهم. فيضربها برجله ضربة يخسف بهم عندها، ولا يفلت منهم إلا رجلان من جهينة)، (در همان اوج فتنه، عنصر پلیدی به نام سفیانی، از دره‌ی خشک وادی یابس، بر ضد آنان خروج می‌کند و در دمشق فرود می‌آید. آنگاه دو سپاه، یکی به سوی مشرق و دیگری را به سوی مدینه منوره گسیل می‌دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد که نفرین شده است فرود می‌آید و بیش از سه هزار نفر را می‌کشد و فراتر از یک صد زن را به زور تصاحب و هتک حرمت می‌کنند و سیصد نفر از چهره‌ها و شخصیت‌های بنی عباس را، نابود می‌سازد. سپس به کوفه سرازیر می‌گردد و خانه‌های اطراف آن را تخریب می‌کند و پس از آن به شام روی می‌آورد. از پی آن، پرچم هدایت و نجاتی در کوفه به اهتزاز درآمده و از آن‌جا به سوی آنان حرکت و در راه به آن‌ها می‌رسد و ضمن پیکار شدیدی، همه را نابود می‌سازد به گونه‌ای که یک نفر از سپاه سفیانی باقی نمی‌ماند تا خبر رسان شکست مفتضحانه‌ی آنان برساند و همه‌ی اسیران و غنائم جنگی را نیز آزاد می‌سازد. سپاه دیگر او به مدینه وارد می‌گردد و سه شبانه روز آن را غارت می‌کند. پس از آن از شهر به سوی مکه روی می‌آورند تا به بیابانی می‌رسند که خداوند جبرئیل را به سوی آنان برمی‌انگیزد و دستور می‌دهد که برود و آنان را نابود سازد و جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین فرود می‌آورد که زمین به فرمان خدا همه آنان را فرو می‌برد و جز دو نفر باقی نمی‌ماند).^(۱)

و یگانه پرچم هدایتی که با سفیانی به مبارزه بر می‌خیزد، پرچم یمانی است که امام باقر (علیه السلام) از آن خبر دادند و اکیداً به همراه او عده‌ای از مؤمنان هستند که قدرت و نیروئی ندارند مگر با استعانت از پروردگار و خداوند به وسیله‌ی آنان بر سفیانی ملعون و لشکرش و پیروانش پیروز و غالب می‌گردد.

۲- نام‌گذاری سفیانی

نام‌گذاری و تسمیه‌ی سفیانی به عثمان یا به اسم دیگر و این‌که از سرزمین خشک در شام خروج می‌کند و از ذریه‌ی ابی‌سفیان است و این‌که در این مکان و سپس در مکانی دیگر فرود می‌آید و تعدد نقش‌ها و پرچم‌ها همان‌طور که قبلاً به این امور و اشکال آن اشاره کردیم، امکان تعیین و تشخیص یک مصداق برای این همه امور و اطلاقی بر آن‌ها وجود ندارد و شخصیت حقیقی سفیانی از جمله امور مخفی بر مردم است و اگر آشکار بوده، هر قاصی پست به دنبال او به راه می‌افتاد و جمعیت به دنبال او فوج فوج می‌شد بلکه شخصیت سفیانی هم بر صاحب خود نیز مخفی است و هرگز چنین نشانه‌هایی از خود آشکار نمی‌کند مگر به دست امام مهدی (علیه السلام) و چه بسا کسی بر این گفته اصرار ورزد که: باید سفیانی حامل همان اسمی باشد که رسول‌الله و اهل بیتش (علیهم السلام) ذکر کردند!

می‌گوییم: نیازی به این همه اصرار نیست؛ زیرا اسم در حقیقت مرکز و اصل بحث در مورد شخصیت سفیانی نیست به ویژه این‌که بدانیم ممکن است اهل بیت (علیهم السلام) از اسم و نامی استفاده کنند که تنها اهلش رد و بدل می‌کنند و در نزد دیگران غیر متداول و معروف است. علاوه بر آن، به راحتی امکان تغییر اسم در جهت مخفی کردن حقیقت شخصی که مورد این تهمت‌ها قرار گرفته، وجود دارد. روایاتی وجود دارند که آن‌ها را با هم جمع‌بندی می‌کنیم تا تصویر واضحی از تعدد شخصیت‌های سفیانی بلکه تعدد نام‌های او به دست آید و این امری است که اغلب محققان در زمینه‌ی حرکت سفیانی یا حرکت ظهور به آن توجه نمی‌کنند و هرگز نتوانستند تصویر واضحی از مهم‌ترین و بارزترین نشانه‌های ظهور ترسیم کنند و بین این محققان، شیخ کورانی و غیره هستند که تصویری از یک شخصیت به عنوان سفیانی شام ترسیم کردند و در روایات فرو رفته و خبط کردند و برخی‌ها را ساقط و برخی‌ها را متناقض جلوه دادند تا این‌که به نتایج غیر قابل فهم و غریب رسیدند و آن را به اذن الهی روشن و شفاف‌سازی خواهیم کرد.

۳- آیا سفیانی کوفه همان سفیانی شام (سوریه) است؟

برخی روایات ذکر کردند که سفیانی در شام کشته می‌شود و برخی دیگر می‌گویند در کوفه

و به دست امام (علیه السلام) کشته می شود.

الف - امام باقر (علیه السلام) در دنباله‌ی حرکت مقدس امام مهدی (علیه السلام) می فرمایند: ((ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّى يَأْتِيَ الْعَذْرَاءَ^(۱) هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ وَ قَدْ أُلْحِقَ بِهِ نَاسٌ كَثِيرٌ وَ السُّفْيَانِي يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الرَّمْلَةِ حَتَّى إِذَا التَّقَوَّا وَ هُمْ يَوْمَ الْإِبْدَالِ يُخْرُجُ أَنَاسٌ كَانُوا مَعَ السُّفْيَانِي مَعَ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَ يُخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى السُّفْيَانِي فَهُمْ مِنْ شِيعَتِهِ حَتَّى يُلْحَقُوا بِهِمْ وَ يُخْرُجُ كُلُّ نَاسٍ إِلَى رَأْيِهِمْ وَ هُوَ يَوْمَ الْإِبْدَالِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ يَقْتُلُ يَوْمَئِذٍ السُّفْيَانِي وَ مَنْ مَعَهُمْ حَتَّى لَا يَدْرَكَ مِنْهُمْ مُخْبِرٌ وَ الْخَائِبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ خَابَ مِنْ غَنِيمَةٍ كَلَبَ ثُمَّ يَقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنَزَلُهُ فِيهَا))، (بعد از آن به کوفه می آید و در آنجا مدت طولانی اقامت می کند، تا این که بر آنجا چیره شود. سپس از آنجا به سوی شام ره می سپارد. (و در روایت دیگر: سپس از آنجا حرکت می کند تا اینکه به عذراء می رسد. (سفینانی در آن هنگام در وادی رمله است. تا این که (دو لشکر) با یکدیگر برخورد کنند و آن هنگام روز جایگزینی است. افرادی از شیعیان آل محمد که با سفینانی بودند، به سپاه حق می پیوندند و برخی که همراهی با آل محمد داشتند، به سفینانی ملحق می شوند. در آن روز سفینانی و سپاهیاناش کشته می شوند. محروم آنکه در آن روز از غنیمت قبیله کلب محروم شود. بعد از آن قائم (علیه السلام) به کوفه روی می آورد و آنجا را قرار گاه خود قرار می دهد).^(۲)

في كلام للمفضل مع الامام الصادق (عليه السلام) قال المفضل: (ثم ماذا يفعل المهدي سيدي؟ فقال (عليه السلام): يثور سرايا على السفيناني الى دمشق فيأخذونه ويذبحونه على الصخرة...)،
سخنی از مفضل با امام صادق (علیه السلام): مفضل گوید: (سپس مهدی (علیه السلام) چه کار می کند؟
فرمودند: (علیه السلام) با سفینانی چندین بار می جنگد در دمشق و سپس آن را بر روی سنگی ذبح می کند).^(۳)

۱. العذراء: بقعه‌ای در نزدیکی دمشق است که معاویه (لع)، حجر بن عدی و اصحابش در آن مدفون هستند؛ زیرا موالات علی (علیه السلام) بودند.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۲۴، الزام الناصب: ص ۱۷۶.

۳. الرجعة - للاستراآبادي: ص ۱۰۰.

ومن خطبة لأمر المؤمنين (عليه السلام) قال (... فكيف إذا رأيتم صاحب الشام ينشر بالمناشير، ويقطع بالمساطر، ثم لأذيقنه أليم العقاب، ألا فابشروا، فإلي يرد أمر الخلق غدا بأمر ربي، فلا يستعظم ما قلت...). خطبه‌ای از امیر المؤمنان علی (علیه السلام) که فرمودند: (... چگونه‌اید اگر صاحب شام (سفیانی شام) را ببینید، که مردم را سر می‌برد و آنها را تکه تکه می‌کند ولی آن را عذاب سختی می‌چشاند و بشارت باد، زیرا که امر خلق به من بر می‌گردد فردا به امر خداوند و آنچه گفتم بزرگ جلوه ندهد).^(۱)

این روزها افعال وهابیان نواصب سربرندگان، گویای هر آنچه امیر المؤمنین (علیه السلام) ذکر کردند، می‌باشد، آنان با وجود سلاح پیشرفته و مدرن، مردم را با شمشیر و چاقو سر می‌برند و آنان به حقیقت یکی از مصادیق سفیانی هستند و اما فرموده‌ی حضرت: (ولی آن را عذاب سختی می‌چشاند). مقصود این است که مردی از صلیب به آنان عذاب را می‌چشاند و او امام مهدی (علیه السلام) است که بسیار واضح و آشکار می‌باشد.

ب- سفیانی کوفه

عن أبي جعفر (عليه السلام): (ثم يدخل (يقصد القائم (عليه السلام) الكوفة فلا يبقى مؤمن إلا كان فيها... ثم يقول لأصحابه سيروا إلى هذا الطاغية فيدعو إلى كتاب الله وسنة نبيه ﷺ فيعطيه السفیانی من البيعة سلماً فيقول له كلب وهم أخواله: ما هذا؟ ما صنعت؟ والله ما نبأ بك على هذا أبداً فيقول ما أصنع؟ فيقولون استقبله فيستقبله ثم يقول له القائم (عليه السلام): خذ حذرك... فيمنحهم الله أكتافهم ويأخذ السفیانی أسيراً فينطلق به ويدبجه بيده...)، امام باقر (عليه السلام) فرمودند: (سپس (قائم (عليه السلام) وارد کوفه می‌شود و در آن مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر اینکه با ایشان بیعت کند... و سپس به یارانش می‌گوید بروید پیش این طغیانگر بروید و او را به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ دعوت کنید و سفیانی با امام (عليه السلام) بیعت می‌کند و به آن بنی کلب که از نزدیکانش است می‌گوید: این چیست؟ چه کار کردی؟ به خدا سوگند که با تو در این امر مبايعت نخواهیم

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۳۷

کرد؟ سفیانی می گوید: چه کار کنم؟ به او می گویند: با او بجنگ تا با تو بجنگد. پس می جنگد. سپس امام (علیه السلام) می فرماید: که بر حذر باش ... و خداوند به آنها توفیق می دهد و آنها را می کشند و سپس امام (علیه السلام) سفیانی را اسیر کرده و می کشد (...).^(۱)

و در این روایت اشاره شده که سفیانی با امام مهدی (علیه السلام) بیعت می کند و این حوادث در کوفه اتفاق می افتند و این دلیل واضحی است که سفیانی کوفه شخصی غیر از سفیانی شام است؛ و نکته ی مهم دوم اینکه: قول اهل کوفه به سفیانی (این چیست؟ چه کار کردی؟ به خدا سوگند که با تو بیعت نخواهیم کرد؟) و این دلیل بزرگی است که مردم کوفه با سفیانی کوفه بیعت می کنند بلکه آنها سفیانی را وادار به جنگ با امام مهدی (علیه السلام) می کنند و این اشاره واضحی است که اتباع سفیانی، شیعه هستند؛ از طریق شوری (انتخابات) همان طور که اسلافشان در سقیفه چنین کردند، با ایشان بیعت می کنند!!

و این روایت، بیعت اهل کوفه با سفیانی را ذکر می کند:

عن علي بن الحسين (عليه السلام) قال: (يقتل القائم (عليه السلام) من اهل المدينة حتى ينتهي الى الاجفر وتصيبهم جماعة شديدة، قال فيصبحون وقد نبت لهم غره يأكلون منها... ثم يسير حتى ينتهي الى القادسية وقد اجتمع الناس بالكوفة وبايعوا السفیانی...). علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: (قائم (علیه السلام) می کشد از اهل مدینه تا اینکه به اجفر برسد و آنها را گشنگی شدیدی در برمی گیرد و غسل می کنند و هر کدام در کنارشان غره ای کاشته می شود و از آن می خورند... سپس به راه می افتند تا اینکه به قادسیه رسند و در آنجا مردم کوفه جمع شده اند و با سفیانی مبايعه کرده اند...)^(۲)

۴- سفیانی عموزاده ی مهدی (علیه السلام) است

در روایتی از اهل بیت (علیهم السلام) مذکور است که سفیانی از فرزند فاطمه (علیها السلام) است.

۱. بشارة الإسلام: ص ۳۰۵.

۲. بشارة الإسلام: ص ۳۳۴، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۷.

عن أبي جعفر (علیه السلام): (إذا بلغ السفیانی ان القائم قد توجه اليه من ناحية الكوفة فيتجرد بخيله حتى يلقي القائم فيخرج فيقول اخرجوا لي ابن عمي...) امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (وقتی که سفیانی رسید، قائم از ناحیه کوفه به او می‌رسد سپس سفیانی سوار بر اسب پیش امام (علیه السلام) می‌رود و می‌گوید پسر عمویم را به من نشان دهید...) (۱).

و پایان کار سفیانی در حیره است لذا سفیانی که در حیره کشته می‌شود (۲) غیر آن سفیانی است که در سرزمین شام به قتل می‌رسد!!

عن أبي جعفر (علیه السلام): (يهزم المهدي (علیه السلام) السفیانی تحت شجرة أغصانها مدلاة في الحيرة طويلة)، امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (مهدی (علیه السلام) سفیانی را شکست می‌دهد زیر درختی که شاخه‌هایش در حیره نازل شده است) (۳).

تعدد مرگ‌ها که روایات برای شخص سفیانی ذکر می‌کنند گویای همین مطلب است؛ یعنی گویای تعدد سفیانی‌هاست و تعدد پرچم‌هایی که سفیانی‌ها برافراشته می‌کنند و گویای حقیقتی واضح است که سفیانی بیش از یک نفر می‌باشد.

عن أمير المؤمنين (علیه السلام): (وخروج السفیانی براية حمراء وأميرها رجل من بني كلب)، امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (خروج سفیانی با پرچم سرخ که فرمانده آن شخصی از قبیله‌ی بنی کلب است) (۴).

عن أمير المؤمنين (علیه السلام): (وخروج السفیانی براية خضراء وصليب من ذهب)، امیر المؤمنین (علیه السلام): (خروج سفیانی با پرچم سبز و صلیبی از طلا خواهد بود) (۵).

این دو روایت به پرچم سرخ و پرچم سبز اشاره می‌کنند و این امر دال بر وجود سفیانی‌های

۱. بشارة الإسلام: ص ۳۳۵.

۲. حیره نام شهری در نجف عراق است.

۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶.

۴. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۲.

۵. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۸۱.

متعدد، با شخصیتها و پرچمهای متعدد است؛ و این خلاصه‌ای است که از روایات به دست آورده‌ایم که بیش از یک سفیانی وجود دارد و به‌وضوح بیان می‌کند و جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که مقصود از سفیانی یک شخص نیست بلکه مجموعه‌ای از اشخاص است و شاید آنچه بر یقین و قطعیت این حقیقت می‌افزاید، نقل‌های موجود در کتاب الملاحم والفتن لابن طاووس ص ۵۰، نعیم گوید: حکم بن نافع از جراح از ارطاه نقل می‌کند که: (در زمان سفیانی دوم فتنه فراگیر می‌شود تا جایی که هر قوم گمان می‌کند ضربه خورده است).

و این دلالت واضح و آشکاری است و شکی در آن نیست که سفیانی دومی در میان است که در شخصیت و مکان با دیگری متفاوت است و روایات بسیاری بر این معنا دلالت می‌کنند که تنها در حد اختصار به ذکر آنها می‌پردازیم.

وعن حذلم بن بشیر قال: قلت لعلی بن الحسین (علیه السلام): صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته فقال: (يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند ثم يخرج السفیانی الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان فإذا ظهر السفیانی إحتفی المهدي ثم يخرج بعد ذلك)، حذلم بن بشیر گوید: (به علی بن الحسین (علیه السلام) عرض کردم: خروج مهدی (علیه السلام) را برایم وصف کنید و علامات آن را بگویید، فرمودند: قبل از اینکه امام (علیه السلام) خروج کند شخصی قبل از آن خروج می‌کند که او را عوف سلمی نام دارد و در زمینی به اسم جزیره ساکن است و مأوای آن تکریت است و در مسجد دمشق کشته می‌شود و سپس خروج شعیت بن صالح است از سمرقند و بعد از او سفیانی ملعون خروج می‌کند از سرزمین خشک و از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است و اگر سفیانی ظاهر شد مهدی پنهان می‌شود و دوباره خروج می‌کند).^(۱)

و فرموده‌ی امام سجاد (علیه السلام) در آخر روایت: (وقتی که سفیانی ظاهر شود مهدی پنهان می‌شود و دوباره خروج می‌کند)، بسیاری از فقهاء و محققین در این امر حیران و سرگردان شدند؛ زیرا

نتوانستند این امر را بر امام مهدی (علیه السلام) تطبیق دهند؛ زیرا این روایت، وجود امام مهدی (علیه السلام) قبل از سفیانی را مستلزم می‌دارد و این امر با بسیاری از روایات که بر خروج سفیانی قبل از امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کنند، در تضاد است و این که برخی روایات از خروج ۱۵ ماه یا ۸ ماهه سفیانی قبل از امام مهدی (علیه السلام) خبر می‌دهند. پس چگونه ممکن است امام مهدی (علیه السلام) قبل از سفیانی خروج کرده و در هنگام خروج سفیانی، مخفی شود سپس بعد از آن مخفی گردد؟! و این روایت را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که دور از واقعیت است.

و در حقیقت این از اموری است که اهل‌البیت (علیهم السلام) آن را از مردم پنهان کردند تا به مردم بشناسانند که مهدی در این روایت و روایت‌های دیگر، شخص محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست؛ زیرا او بعد از سفیانی ظاهر می‌شود نه قبل! ولیکن مقصود آن وجود مهدی اول از نسل حضرت مهدی (علیه السلام) می‌باشد که رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) او را در وصیت خود ذکر کرده است و او را اولین مؤمنان و اولین مهدیین وصف کردند و کسی که بعد از حضرت مهدی (علیه السلام) خلافت را به عهده می‌گیرد ایشان هستند.

حذیفه بن یمان گوید: (از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) شنیدم که در ذکر مهدی فرمودند: (کسی که در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود نامش احمد و عبدالله و مهدی است و این سه نام او هستند).^(۱) و این چنین پنهانی آشکار می‌گردد و تعارض ظاهری بین این روایت و دیگر روایات، رفع می‌گردد و مقصود از آن شخص، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) و نخستین مهدیین از ذریه‌ی ایشان، یعنی سید احمد الحسن (علیه السلام) است که قبل از سفیانی ظهور می‌کند و در هنگام خروجش، مخفی می‌گردد و بعد از آن بر او خروج کرده و با سفیانی مبارزه می‌کند و بر او غالب می‌گردد و برای قیام پدر بزرگوارش امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند.

۵- آیا افرادی که ادعای تشیع می‌کند وارد خط سفیانی می‌شوند؟

۱. غیبة الطوسی: ص ۳۰۵ و ص ۲۹۹، ۴۵۴، ۴۷۰، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۹۱.

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۴۱

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، حرکت سفیانی یک حرکت بسیار گسترده و منحرفی است که حتی در کشورهای مسلمین نیز نفوذ می کند و اشاره کردیم که یک سفیانی از شام و دیگری از عراق خروج می کند و از سلطه گران بر دولت عراق خواهد بود؛ یعنی این که اقشار گسترده ای از عراق او را تأیید کرده و از حکمش حمایت می کنند بلکه جزئی از هدفش، انحراف خلق از خط اسلام است، امری که باعث تقویت حکومتش علیه اهل حق می گردد.

شاید کسی بگوید: آن اقشار از مردم، اهل سنت و جماعت موجود در عراق هستند نه شیعه؟ می گویم: این روایت را باهم بخوانیم که تأکید داشته، طایفه ی بزرگی از شیعه در رکاب سفیانی قرار خواهند گرفت و پیرو او خواهند شد و نه بر ضدش.

الإمام الصادق (علیه السلام) أنه قال: (كأني بالسفياي) (أو صاحب السفياي) قد طرح رحله في رحبتكم بالكوفة، فنادی منادی: من جاء برأسٍ من شيعة علي فله ألف درهم، فيشب الجار على جاره ويقول: هذا منهم، فيضرب عنقه ويأخذ ألف درهم. أما إن إمارتكم لا تكون يومئذٍ إلا لأولاد البغايا. وكأني أنظر إلى صاحب البرقع، قلت (يعني الراوي): ومن صاحب البرقع؟ فقال: رجل منكم يقول بقولكم يلبس البرقع فيحوشكم فيعرفكم ولا تعرفونه، فيغمز بكم رجلاً رجلاً. أما إنه لا يكون إلا ابن بغي)، حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: (گویا من سفیانی یا رفیق سفیانی را می بینم که در شهر کوفه ی شما فرود آمده و در میدان گاه کوفه رحل اقامت افکنده و از جانب او صدا می زنند هر کس سر یک نفر از شیعیان علی (علیه السلام) را بیاورد هزار درهم به او می دهم. پس کار به آنجا می رسد که همسایه، همسایه ی خود را می گیرد و می گوید: این از شیعیان علی (علیه السلام) است، پس گردن او را می زنند و هزار درهم را می گیرد. آگاه باشید، آن روز کسانی که بر شما حکومت می کنند زنازادگان و حرامزاده ها هستند، گویا من هم اکنون صاحب نقاب را می بینم راوی می گوید: عرض کردم صاحب نقاب کیست؟ فرمود: او مردی از شماست که به ظاهر دعوی مسلمانان دارد و به عقیده ی شما تظاهر می کند، خود را زیر ماسک دین داری و مسلمانی پنهان نموده است. شما را می شناسد و شما او را نمی شناسید، به خانه های شما می آید و در اطراف شما گردش می کند و یکایک شما را به دام می اندازد و شما را

باسعادت مبتلا می سازد و به کشتن می دهد، آگاه باشید که او زنازاده است).^(۱)

این روایت به وضوح اشاره می کند که در عصر ظهور سفیانی، شیعیان به دو گروه تقسیم می شوند، یک قسمت با سفیانی و حکومت ابرقدرت آنها متحد می شود و قسمت دوم که مقابل او ایستادگی خواهند کرد، ضعیفان و مستضعفین هستند، که سفیانی دنبال آنها می گردد و هر کس که در مورد آنها خبری دهد به او پاداش می دهند و این تعداد کم از مستضعفین نام شیعه‌ی حقیقی را حمل کرده‌اند... به همین سبب در روایت‌ها به عنوان شیعیان علی یاد می شوند، درحالی که ساکنان و اهل کوفه، همه شیعه هستند، و گرنه چرا منادی سفیانی را با چنین اسمی ندا می دهد درحالی که همه‌ی ساکنان کوفه، شیعه هستند؟!!

و اگر بگوییم: سفیانی کوفه را به تصرف خود درآورده!!

می گویم: پس چرا همسایه‌های دیواربه‌دیوار بر دیگر هجوم برده و می گوید این از آنهاست سپس گردن او را می زنند و بعد به کسی که او را بر ملا کرده هزار درهم می دهند؟؟ و شاید چیزی که بر تقسیم شیعه به دودسته‌ی مخالف و متضاد حق و باطل، دلالت می کند، فرموده‌ی امام (علیه السلام) است که فرمودند: (أما إن إمارتکم لا تكون يومئذٍ إلا لأولاد البغايا)، (آن روز کسانی که بر شما حکومت می کنند زنازادگان و حرامزاده‌ها هستند). لذا تعبیر (امارتکم)، (حکومت داران شما) معنای دقیق دهد که می توان از فرموده‌ی واضح امام چنین استفاد کرده که ایشان با این کلام خاصان از شیعه‌ی خود را مورد خطاب قرار داده و تأویل جمله‌ی (امارتکم) به سلطنت شما یا حکومت شما... اشاره دارد؛ یعنی حکومت در آن روزهای گروه ستیز به دست شیعه است.

و روایاتی که ذکر می کند مردم در پی سفیانی رفته و تابع او شده‌اند، در پیشروی شماست:

عن ابي عبد الله (عليه السلام): (يقدم القائم حتى يأتي النجف فيخرج اليه جيش السفیاني واصحابه والناس معه ...)، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (وقتی که قائم به نجف وارد می شود لشکر سفیانی و

اصحابش و مردمان که پیرو آن هستند خروج می کنند (...)^(۱).

و در حقیقت این نتیجه تصویر ناخوشایندی را به ما نشان می دهد، مبنی بر این که سفیانی از جمله کسانی است که مدّعی تشیع هستند اما سینه اش مملو از حسد و کینه توزی نسبت به پیروان حق از شیعه ی آل محمد (علیهم السلام) می باشد، بدین سبب که تمام شیعه ی موجود در عراق مؤید شخصی جز حاکم شیعی نیستند و برای ما ثابت شد که مردم عامه همان گروهی است که از حاکمیت سفیانی حمایت خواهند کرد و وجود این همه حامی و مؤید در حرکت یا لشکر سفیانی دال بر این است که پشت آن حرکت و انقلاب به اشخاص بانفوذ و قدرتمند گرم است، اشخاصی که تأثیر به سزایی در حرکت مردم جامعه ی عراقی دارند و این گروه بانفوذ و قدرتمند، علمای بی عمل هستند کسانی که مردم را به برنامه شورا (انتخابات) سوق دادند تا از خلال آن، جمعی از مردم غافل را وارد مسلک سفیانی کنند.

محور حرکت سفیانی- همان طور که بیان شد- بر فزونی مدعیان تشیع در میان عراق متمرکز خواهد شد، آن هم به سبب انحرافشان از خط مشی اهل بیت (علیهم السلام)؛ و تعجبی ندارد چرا که تاریخ برای ما حکایت می کند که عبیدالله بن زیاد (لع) و پیروانش حداقل سی هزار نفر در کربلا همان سرزمینی که اهلش شیعه ی علی (علیه السلام) بودند را برای جنگ و خونریزی جمع کرد، بلکه برخی از آنها در صفین با علی (علیه السلام) مبارزه کردند و در کربلا برای یاری و نصرت بن میسون یزید (لع) کمر به قتل فرزندش حسین بستند؛ و حائز اهمیت است که بدانیم در میان لشکر باطل نیز کسانی بودند که از سوی خداوند مورد رحمت قرار گرفتند و توبه کردند و حرکت سفیانی نیز از چنین رحمتی بی نصیب نیست، کسانی نیز در رکاب سفیانی قرار می گیرند اما توبه کرده و به رکاب امام مهدی (علیه السلام) ملحق می شوند و بهترین اسوه ی تاریخی، حر بن ریاحی و فرزندش و برخی از سپاهیان لشکر عبیدالله بن زیاد (لع) بودند که بعد از مشاهده ی حقیقت و رسوایی باطل و نیرنگ حکومت سفیانی در مقابل دیدگانشان، راه کج کرده و به رکاب حسین (علیه السلام) ملحق شدند.

۶- سفیانی زرد، سرخ، آبی (أزرق) است.

بسیاری از محققان و مفسرین دچار شبهه شده‌اند که مقصود اهل بیت (علیهم السلام) از زرد، سرخ و آبی بودن چیست و روایت را چپ و راست مورد هجوم قرار دادند و از میان این محققان (شیخ کورانی) است که در یکی از گزارش‌های تلویزیونی - شبکه‌ی الکوثر - گفته است که زرقاوی،^(۱) مصداقی برای سفیانی است؛ زیرا زرقاوی از اهالی شهر زرقا بوده همان‌طور که سرخی و قرمزی به خون و رنگ زرد به فتنه و آشوب اشاره دارند.

جز این‌که مرگ زرقاوی باعث شد که شیخ علی کورانی از مصداق سفیانی صرف‌نظر کرده و بگوید روایاتی به آن اشاره داشته و بیان کردند که زرقاوی، سفیانی نیست!! و هرگز نگفت که از درک و فهم روایات عاجز است و در فهم آن‌ها دچار اشتباه شده و حداقل بگوید فهم و درک روایات اهل بیت (علیهم السلام) در عصر ظهور برای ما میسر نیست؛ زیرا اغلب آن‌ها، دارای دلالت‌ها و رموز هستند بلکه بدتر از آن، دلالت‌های اشتباهی را متوجه مردم ساختند و آنان را از راه حق دور ساختند. این اولین بار نیست که شیخ کورانی چنین سوتی می‌دهد بلکه در مورد درفش‌های سیاه مشرقی و خراسانی نوشت و آن‌ها را به سید خمینی (رحمه الله) و پیروانش نسبت داد اما به محض وفات سید خمینی بار دیگر غزل خود را نقض کرد!! و عجیب است که مردم تاکنون نیز به صحبت‌های او گوش می‌دهند و علی‌رغم خطاها و اشتباهات مکررش در تحلیل و تفسیر روایات، او را عارف به روایات اهل بیت (علیهم السلام) می‌دانند.

به اصل موضوع باز می‌گردیم و به بیان مقصود از زرد، سرخ و آبی بودن سفیانی می‌پردازیم:

۱. ابو مُصْعَب الزرقاوی با نام اصلی أحمد فاضل النزال الخلايله (تولد ۲۰ اکتبر ۱۹۶۶ شهر زرقای اردن - مرگ ۷ ژوئن ۲۰۰۶) تروریست بنیادگرای اردنی الاصل که در افغانستان اردویی برای تعلیم شبه‌نظامیان راه انداخت. او پس از رفتن به عراق و به مسئولیت گرفتن تعدادی بمب‌گذاری در زمان جنگ به شهرت رسید. او در سال ۱۹۹۰ جماعت توحید و جهاد را بنیان گذاشت و رهبری آن را تا زمان مرگش در ژوئن ۲۰۰۶ برعهده داشت. وی طی پخش نوارهای ویدئویی مسئولیت چندین عمل خشونت بار از جمله کشتن شهروندان و غیرنظامیان مختلف در عراق را به عهده گرفت. زرقاوی مخالف حضور آمریکا و نیروهای غربی در جهان اسلام بود. در اواخر سال ۲۰۰۴ او به اسامه بن لادن و القاعده پیوست و از این پس جماعت توحید و جهاد القاعده عراق نامیده شد و زرقاوی توسط القاعده ملقب به «امیر القاعده در کشور بین‌النهرین» شد.

حماد از عمر بن یزید گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: (لو رأیت السفیانی رأیت احبث الناس، اشقر احمر اذرق یقول: ثاری ثم النار و لقد بلغ من خبثه انه یدفن ام ولد له حیه مخافه ان تدل علیه)، (اگر سفیانی را ببینی ناپاکترین مردم. سرخ‌رنگ که به زردی زند. سرخ‌رنگ کبود چشم می‌گوید: انتقام من است و سپس آتش و خباثت و ناپاکی او بدان درجه باشد که ام ولد خود را (کنیزی که با او هم‌بستر شده و از او فرزند آورده) زنده در گور کند بترس آنکه جاسوسی او کند).^(۱)

و معنای زرد، سرخ، آبی این است که (از نظر روحی) مدام در حال تغییر است و سکون ندارد، نیرنگ باز و فریب‌دهنده است و بهترین دلیل بر آن تمرکز امام صادق (علیه السلام) بر فرموده‌ی خویش است: (خبیث‌ترین مردم) دال بر مکر و نیرنگ اوست.

و امام (علیه السلام) بار دیگر بر این صفت او در کلام خویش، تأکید می‌کند و می‌فرماید: (ولقد بلغ من خبثه)، (و خباثت و ناپاک او بدان درجه باشد)؛ و در این تعبیر اشاره‌ای به خبث طینت سفیانی است که به مکر و نیرنگ او اشاره می‌کند؛ و منهجش نیز سفاکی و خونریزی است و عصرش، عصر فتنه‌هاست و به همین دلیل ست هر که حامل چنین صفاتی شود، سفیانی یا از پیروان سفیانی خواهد بود و این امکان هم وجود دارد که آن را بر زرقاوی که به دست امریکای سفیانی کشته شد، اطلاق دهیم بلکه تأکید داریم که یکی از مصادیق سفیانی که روایات اهل بیت (علیهم السلام) به آن اشاره دارند، می‌باشد؛ و از آنچه ذکر شد، مانعی نیست که اوصاف یکی از سفیانیان با چنین صفات جسمی (زرد، سرخ و آبی) توصیف شود.

و به یکی از خطبه‌های امیر المؤمنین (علیه السلام) باز می‌گردیم که فرمودند: (فکیف إذا رأیتم صاحب الشام ینشر بالمناشیر، ویقطع بالمساطر، ثم لأذیقنه ألیم العقاب، ألا فابشروا، فإلی یرد أمر الخلق غدا به امر ربی، فلا یستعظم ما قلت...). خطبه‌ای از امیر المؤمنان علی (علیه السلام) که فرمودند: (... چگونه‌اید اگر صاحب شام (سفیانی شام) را ببینید، که مردم را سر می‌برد و آنها را تکه‌تکه

می‌کند ولی آن را عذاب سختی می‌چشام و بشارت باد، زیرا که امر خلق به من برمی‌گردد فردا به امر خداوند و آنچه گفتم بزرگ جلوه ندهد).^(۱)

و هرچه امروزه وهابیون نواصب انجام می‌دهند، گویای حقیقت کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) است. آنان علی‌رغم سلاح پیشرفته، مردم را با شمشیر به قتل می‌رسانند و زرقاوی و قبل از او یعنی بن‌لادن و پیروانشان خدا لعنت‌شان کند نیز از مصادیق سفیانی هستند، او و اتباعش با شمشیر و قمه سر از تن مردم می‌برند و اجسادشان را مثله مثله می‌کنند؛ و از اینجا استدلال می‌کنیم که هر کس صفاتی همچون مکر و نیرنگ و خبث طینت را داشته و با پیروان علی و اهل بیتش (علیهم السلام) عداوت و دشمنی می‌کند، او سفیانی است و نام‌گذاری او به این نام، به دلیل انتساب صفاتش به صفات آل ابی‌سفیان می‌باشد؛ یعنی او در گفتار و کردار سفیانی است و مکار و حيله‌گری است که مدعی تدین بوده و کذاب دجال است.

و این معنا در کتاب ابن حماد ص ۷۵ وارد شده: (شدید الصفرة به أثر العبادۃ)، ((سفیانی) به سبب عبادت بسیار و شب‌زنده‌داری، زرد و بور جلوه می‌دهد)؛ و بسیار واضح است که سفیانی مدعی تدین است و در زیر پرچی که تظاهر به حفاظت از حریم اسلام می‌کند، حرکت می‌کند تا مردم را فریب دهد و از او تبعیت کنند و با او به گمان این‌که انسان مؤمن و مخلصی است و آنان را از شر دشمنان مصون می‌دارد، با او بیعت می‌کنند و در همان مهلکه‌ای می‌افتند که از آن فرار می‌کردند و فعلشان در روز قیامت فقط حسرت است و آرزوی بازگشت دوباره را می‌کنند تا از کسانی که تبعیت کردند، بیزاری جویند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾، (و پیروان می‌گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می‌جستیم این‌گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرت‌هاست به ایشان می‌نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند).^(۲)

۱. مشارق أنوار اليقين - الحافظ رجب البرسي: ص ۲۶۴.

۲. البقرة: ۱۶۷.

و نمونهی بارز برای آن روز، حرکت و تنظیم جبههی النصره سلفی وهابی (لع) است که در آغاز حرکتش، در زیر لوای لشکر آزادی بخش که با نظام بشار اسد در سوریه درگیر شد، قرار گرفت اما امروز مواضع و افعال و گردان خاصی را برای خود اتخاذ کرده و اسم یزید ملعون را بر یکی از گردان مبارزه گرش قرار داده (گردان یزید بن معاویه بن ابی سفیان) لذا سزاوار گشت که مصداق بارز و حقیقی برای سفیانی شام که با مهدی (علیه السلام) مبارزه می کند، باشد.

و آنچه که جبههی النصره در سایت رسمی و در بیانات خود بدان دعوت می کند، دال بر صفت تکفیر و وعده و وعید به قتل شیعه است و همان طور که جایز دانسته اند که ایران را صفویه بنامند و شعار دولت اسلامی از سرزمین های شام و عراق و ایران را عَلم می کنند و به قتل و کشتار و نسل کشی وعده می دهند و هیچ قبیله ای از حقد و کینه توزی آنان نسبت به پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در امان نیست حتی به طفلان شیرخواره و زنان باردار نیز رحم نمی کنند و حالشان به مراتب بدتر از حال اسلافشان سفیانویون دشمنان آل محمد (علیهم السلام) هستند و هیچ یک از آنان به خصوص اهل سنت گمان نمی کنند که اینان هم و غمی جز قتل شیعه داشته باشند بلکه هر کس در رأی با آنان مخالفت کند، آن را دلیلی برای قتلش قلمداد می کنند و نمونهی بارز آن قتل شیخ دکتر سنی و مبارز البوطی است، یکی از علمای مسلمین سوریه در حال حاضر بود.

و کجا او را به قتل رساندند؟؟ در مسجدی از مساجد خدا!!

آنان بی صبرانه منتظر هستند که حقد و کینه توزی مدفون در سینه هایشان و دشمنی قدیمی و ارثی جاری در خون و رگ هایشان که از ابی سفیان و معاویه و یزید (لع) نسبت به دین اسلام به ارث بردند و ایجاد هرج و مرج و ویرانی با اسم دین را آشکار سازند و بیانی از آنان صادر گشته که گویای دشمنی و عداوت آشکارشان با مخالفان عقیده ی باطل شان می باشد.

جبههی النصره برای اهل شام؛ یک القاعدهی سلفی اراهابی- با موافقت اغلب دولت های اروپائی و عربی- در اواخر سال ۲۰۱۱ تشکیل شد و خلال حوادث سوریه، در کمتر از چند ماه قدرت خود را به نمایش گذارد و به قتل و کشتار پرداخته تا آنان را به قتل و کشتار تحریک کند، تعدادی از انفجارها و انتحاری های واقع در حلب و دمشق چنین به تصویب رسیدند که هیچ کس به طور دقیق نمی داند که اصل این القاعده چیست جز این که گزارش های اخباری و رسان های امریکا آن را به القاعده موجود در عراق مربوط ساخت.

جبهه در بیان نخست خود که در ۲۴ / ژانویه / ۲۰۱۲ صادر کرد، سوریه را برای جهاد و حمل

سلاح در مقابل نظام سوری دعوت کرد. جبهه از خلال مؤسسه‌ی المنارة البيضاء به نشر بیانات و صدور آن‌ها به شکل حصری پرداخته است، عناصر جبهه در هنگام تأسیس از سوری‌هایی بودند که پیش از آن در میادین انتحاری همچون عراق و افغانستان و چین و دیگر عرصه‌های جنگ و کارزار فعالیت داشتند و همچنین از مبارزان عرب و ترک و ازبک و چچنی و تاجیک و اندکی از اروپاییان هم بی‌نصیب نیست و علی‌رغم این که حکومت امریکایی به تصنیف جبهه النصره مبنی بر این که جماعت آشوبگر بوده، اقامه کرد جز این که حکومت امریکا با بی‌شرمی تمام به ثبت این جماعت آشوبگر در خبرگزاری‌های امریکایی دعوت می‌کند و امریکا از جمله سازمان‌های تجهیز گر، حامی و مدافع آن جماعت از خلال سعودی محل فرود وهابیون سفیانی است و در ذیل آن، امیر قطر و همسرش موزه و نماینده‌ی آنان شیخ قرضاوی که رأس فتنه‌ی برافروخته در هر مکان بوده و با آن همراهی می‌کند.

۷- آیا امکان تشخیص سفیانی در هنگام ظهورش وجود دارد؟

اوصاف بسیاری برای سفیانی است که انسان مؤمن می‌تواند آن‌ها را بازشناسد و در اینجا اشاره‌ها و نشانه‌های بسیاری وجود دارد که می‌توانیم از خلال آن‌ها بر شخصیتش احاطه یابیم؛ این که او در لباس متدینان ظاهر می‌شود و زیر پرچم اسلامی که مدعی اسلام و مصونیت آن است حرکت می‌کند (ریاکار و متظاهر است)، او زرد، سرخ آبی است یعنی رنگارنگ است و مملو از حيله و نیرنگ است همدست با ائمه‌ی کفر غربی‌ها و یهودهاست، هیچ همی و غمی ندارد جز قتل و تعقیب شیعه‌ی علی (علیه السلام) و در حین حکومتش قتل و کشتار فزونی می‌یابد و حکومت و سلطنت به دست اوست و در حکومتش، فرزندان زنا و حرامزاده‌ها حکومت می‌کنند و این برخی روایات اهل بیت (علیهم السلام) در برابر شماست.

الف - سفیانی چنین تشخیص داده می‌شود که سلطنت و بزرگان پیروانش از فرزندان زنا و حرامزاده‌ها هستند که هیچ هم و غمی جز قتل شیعه‌ی علی (علیه السلام) ندارند:

الإمام الصادق عليه السلام أنه قال: (كأني بالسفياي (أو صاحب السفياي) قد طرح رحله في

رحبتکم بالكوفة، فنادی منادیه: من جاء برأسٍ من شیعة علي فله ألف درهم، فیثب الجار علی جاره ویقول: هذا منهم، فیضرب عنقه ویأخذ ألف درهم. أما إن إمارتکم لا تكون یومئذٍ إلا لأولاد البغایا. وکأني أنظر إلى صاحب البرقع، قلت (یعني الراوي): ومن صاحب البرقع؟ فقال: رجل منکم یقول بقولکم یلبس البرقع فیحوشکم فیعرفکم ولا تعرفونه، فیغمز بکم رجلاً رجلاً. أما إنه لا یكون إلا ابن بغي)، حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: (گویا من سفیانی یا رفیق سفیانی را می بینم که در شهر کوفه‌ی شما فرود آمده و در میدان گاه کوفه رحل اقامت افکنده و از جانب او صدا می زنند هر کس سر یک نفر از شیعیان علی (علیه السلام) را بی‌آورد هزار درهم به او می دهیم. پس کار به آنجا می رسد که همسایه، همسایه‌ی خود را می گیرد و می گوید: این از شیعیان علی (علیه السلام) است، پس گردن او را می زند و هزار درهم را می گیرد. آگاه باشید، آن روز کسانی که بر شما حکومت می کنند زنازادگان و حرامزاده‌ها هستند، گویا من هم اکنون صاحب نقاب را می بینم راوی می گوید: عرض کردم صاحب نقاب کیست؟ فرمود: او مردی از شماست که به ظاهر دعوی مسلمانی دارد و به عقیده‌ی شما تظاهر می کند، خود را زیر ماسک دین‌داری و مسلمانی پنهان نموده است. شما را می شناسد و شما او را نمی شناسید، به خانه‌های شما می آید و در اطراف شما گردش می کند و یکایک شما را به دام می اندازد و شما را باسعادت مبتلا می سازد و به کشتن می دهد، آگاه باشید که او زنازاده است).^(۱)

ب- سفیانی یک دست نشانده برای کشورهای کافر غربی و یهود است:

عن امیر المؤمنین (علیه السلام): (وخرج السفیانی برایة خضراء وصلیب من ذهب).
امیر المؤمنین (علیه السلام): (خروج سفیانی با پرچم سبز و صلیبی از طلا خواهد بود).^(۲)

امروز پرچم و درفش سیاهی که حامل صفت اسلامی است، پرچم سعودی بوده که بر آن لفظ لا اله الا الله نوشته شده و هم چنین وجود نقش دو شمشیر بدین معناست که آنان هیچ چیزی از

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۸۱.

دین نمی فهمند مگر با شمشیر و قتل و کشتار و آنان رأس و رئیسان آشوبگری بوده و امروز رئیس جبهه‌ی النصر اربابی است و اما صلیب بدان امر اشاره دارد که آنان از یهود و نصاری و سرور بزرگشان امریکا اطاعت امر می کنند و خداوند داناتر است.

ج- تشخیص حکمرانی سفیانی به سبب فزونی قتل و کشتار و فساد به حدی که زنان در کشورش در امان نیستند:

وعن حذیفة بن الیمان رضی الله عنه: (أن النبی صلی الله علیه و آله ذکر فتنة تكون بين أهل المشرق والمغرب وقال: فبینا هم كذلك یخرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک، حتی ینزل دمشق. فیبعث جیشین جیشا إلى المشرق، وآخر إلى المدینة، حتی ینزلوا بأرض بابل من المدینة الملعونة فیقتلون أكثر من ثلاثة آلاف ویغصبون أكثر من مئة امرأة ویقتلون بها ثلاث مئة كبش من بني (فلان) العباس ثم ینحدرون إلى الکوفة فیخربون ما حولها. ثم یخرجون متوجهین إلى الشام فتخرج رایة هدی فتلحق ذلک الجیش، فیقتلونهم ولا یفلت منهم مخبر، ویستنقذون ما فی أیدیهم من السبی والغنائم. ویحل الجیش الثانی بالمدینة فینهبونها ثلاثة أيام بلیالیها، ثم یخرجون متوجهین إلى مكة حتی إذا كانوا بالبیداء بعث الله جبرائیل فیقول یا جبرائیل اذهب فأبدهم. فیضربها برجله ضربة یخسف بهم عندها، ولا یفلت منهم إلا رجلا ن من جهینة)، (در همان اوج فتنة، عنصر پلیدی به نام سفیانی، از دره‌ی خشک وادی یا بس، بر ضد آنان خروج می کند و در دمشق فرود می آید. آنگاه دو سپاه، یکی به سوی مشرق و دیگری را به سوی مدینه منوره گسیل می دارد. سپاه او در سرزمین بابل و شهر بغداد که نفرین شده است فرود می آید و بیش از سه هزار نفر را می کشد و فراتر از یکصد زن را به زور تصاحب و هتک حرمت می کنند و سیصد نفر از چهره‌ها و شخصیت‌های بنی عباس را، نابود می سازد. سپس به کوفه سرازیر می گردد و خانه‌های اطراف آن را تخریب می کند و پس از آن به شام روی می آورد. از پی آن، پرچم هدایت و نجاتی در کوفه به اهتزاز درآمده و از آنجا به سوی آنان حرکت و در راه به آنها می رسد و ضمن پیکار شدیدی، همه را نابود می سازد به گونه‌ای که یک نفر از سپاه سفیانی باقی نمی ماند تا خبررسان شکست مفتضحانه‌ی آنان برساند و همه‌ی اسیران و غنائم جنگی را

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۵۱

نیز آزاد می سازد. سپاه دیگر او به مدینه وارد می گردد و سه شبانه روز آن را غارت می کند. پس از آن از شهر به سوی مکه روی می آورند تا به بیابانی می رسند که خداوند جبرئیل را به سوی آنان برمی انگیزد و دستور می دهد که برود و آنان را نابود سازد و جبرئیل با پای خود ضربتی بر آن زمین فرود می آورد که زمین به فرمان خدا همه آنان را فرومی برد و جز دو نفر باقی نمی ماند).^(۱)

د- سفیانی درنده خو و در صورتش اثر آبله دیده می شود:

در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد آخرالزمان آمده است: (يُخْرِجُ ابْنُ أَكْلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ، وَهُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ، وَحَشَّ الْوَجْهَ، ضَخَمُ الْهَامَةِ، بَوَّجَهُ أَثَرُ جَدْرِي، إِذَا رَأَيْتَهُ حَسْبَتْهُ أَعُورٌ، اسْمُهُ عُثْمَانُ، وَأَبُوهُ عَنبَسَةُ، وَهُوَ مِنْ وَلَدِ أَبِي سَفْيَانَ، حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضًا ذَاتَ قَرَارٍ وَمَعِينٌ فَيَسْتَوِي عَلَى مَنَبْرَها)، (فرزند خورندهی جگرها از سرزمین خشکی خروج کرده متوسط القامه بوده و صورتی وحشی و هیكلی بزرگ و چاق داشته که در صورت او اثر آبله دیده می شود و زمانی که به او نگاه کنی خیال می کنی یک چشم دارد. اسم او عثمان و نام پدرش عنبه و از نسل ابوسفیان می باشد و وارد دمشق شده و بر آن مسلط می گردد و بر منبرش قرار می گیرد).^(۲)

بسیاری از روایت اشاره دارند که مهدی (علیه السلام) با ضرورت و طغیان و سلطت پرستی بسیار سفیانی و پیروانش مواجه خواهد شد و هم چنین اشاره ی واضحی در آن است که مهدی (علیه السلام) هر آنچه قبل او نباشده را ویران می کند. همان طور که رسول الله ﷺ در مکه چنین کردند. لذا مکه در این زمان نجف است اما کسانی که در مقابل مهدی (علیه السلام) می ایستند و با او به مبارزه برمی خیزند چه کسانی هستند؟؟

۸- سفیانی و حکم عراق

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۸۶.

۲. الخرائج والجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۰.

در بحث‌های گذشته توضیح دادیم که برای سفیانی، بیش از یک مصداق وجود دارد. در شام، یک سفیانی است و در عراق سفیانی دیگر و دیگر مصداق‌هایی که عنوان سفیانی بر آنها منطبق می‌گردد پس حکومت عراق که با دعوت مهدی (علیه السلام) مقابله می‌کند، چگونه است؟! اغلب حوادث ظهور و وقایع آن در شهر زوراء (بغداد) و کوفه (نجف) اتفاق می‌افتند که اشاره‌ی واضحی برای سلطنت بنی‌عباس بوده و این‌که اهل عراق به جور و ستم حکام و قتل و کشتار در سراسر کشور خود مبتلا خواهند شد.

عن محمد بن مسلم عن ابي عبدالله جعفر بن محمد (عليه السلام) قال: (ان قدام قيام القائم علامات بلوي من الله تعالى لعباده المؤمنين قلت؛ و ما هي قال ذلك قول الله عزوجل «و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين»^(۱) قال لنبلونكم (يعني المؤمنين) بشيء من الخوف من ملوك بني فلان في آخر سلطانهم (والجوع) بغلاء اسعارهم (و نقص من الاموال) فساد التجارات و قلة الفضل فيها (والانفس) قال موت ذريع (والثمرات) قلة ريع ما يزرع و قلة بركة الثمار (و بشر الصابرين) عند ذلك بتعجيل خروج القائم (عليه السلام)، محمد بن مسلم از امام صادق (عليه السلام) نقل کرده است که امام فرمودند: (پیش از قیام قائم نشانه‌هایی است جهت آزمایش از جانب خداوند نسبت به بندگان مؤمنش. عرض کردم: آن نشانه‌ها چیست؟ فرمود: آن، گفتار خداوند عزوجل است که فرمود: «و لنبلونكم بشيء». فرمود: «لنبلونكم» یعنی هرآینه بیازماییم شما مؤمنان را «بشيء من الخوف» به مقداری و چیزی از ترس از ملوک بنی فلان (بنی‌عباس) در پایان زمامداری‌شان و «الجوع» و گرسنگی به خاطر بالا بودن قیمت‌ها «و نقص من الاموال» و کاستی از مال‌ها (یعنی) فساد تجارت‌ها «والانفس» و جان‌ها (یعنی) مرگ سریع «والثمرات» و محصولات (یعنی) کم شدن کشاورزی و کمبود برکت محصولات «و بشر الصابرين» (یعنی) بشارت‌ده صابران را در چنین وقت به تعجیل خروج قائم (عليه السلام).^(۲)

۱. البقرة: ۱۵۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۳.

۹- شرطهای (قیام) ساعت

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْلِمٍ الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيحٍ الْمَكِّيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: (حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَأَخَذَ بَابَ الْكَعْبَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ وَكَانَ أَذْنَى النَّاسِ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِضَاعَةُ الصَّلَاةِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ وَ الْمِيلَ مَعَ الْأَهْوَاءِ وَ تَعْظِيمَ الْمَالِ وَ بَيْعَ الدِّينِ بِالْدُّنْيَا فَعِنْدَهَا يَذَابُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ وَ جَوْفُهُ [فِي جَوْفِهِ] كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغْيِرَهُ. قَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ إِنَّ عِنْدَهَا أُمَرَاءَ جَوْرَةً وَ وُزَرَاءَ فَسَقَةً وَ عُرَفَاءَ ظَلَمَةً وَ أُمَنَاءَ خَوْنَةً فَقَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ إِنَّ عِنْدَهَا يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَ الْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَ أَوْثَمِنَ الْخَائِنُ وَ يَخَوَّنُ الْأَمِينُ وَ يَصْدَقُ الْكَاذِبُ وَ يَكْذِبُ الصَّادِقُ قَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ فَعِنْدَهَا إِمَارَةُ النِّسَاءِ وَ مُشَاوَرَةُ الْإِمَاءِ وَ قُعُودُ الصَّبِيَّانِ عَلَى الْمَنَابِرِ وَ يَكُونُ الْكَذِبُ طَرَفًا وَ الزَّكَاةُ مَعْرَمًا وَ الْفِيءُ مَغْنَمًا وَ يَجْفُو الرَّجُلُ وَالِدِيهِ وَ يَبْرُ صَدِيقَهُ وَ يَطْلُعُ الْكُوكَبُ الْمَذْنِبُ قَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ وَ عِنْدَهَا تُشَارِكُ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا فِي التِّجَارَةِ وَ يَكُونُ الْمَطَرُ قِيطًا وَ يَغِيظُ الْكِرَامُ غِيظًا وَ يَحْتَقِرُ الرَّجُلُ الْمُعْسِرُ فَعِنْدَهَا يَقَارِبُ الْأَسْوَاقُ إِذَا قَالَ هَذَا لَمْ أَبْعَ شَيْئًا وَ قَالَ هَذَا لَمْ أَرْبَحْ شَيْئًا فَلَا تَرَى إِلَّا ذِمًّا لِلَّهِ قَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَقْوَامٌ إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَ إِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاحُوهُمْ لِيَسْتَأْثِرُوا بِفَيْعِهِمْ وَ لِيَطَوَّنَ حُرْمَتُهُمْ وَ لِيَسْفِكَنَّ دِمَاءَهُمْ وَ لِيُتَمَلَّانَ قُلُوبُهُمْ رُعْبًا فَلَا تَرَاهُمْ إِلَّا وَجِلِينَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ قَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ إِنَّ عِنْدَهَا يُؤْتَى بِشَيْءٍ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ شَيْءٍ مِنَ الْمَغْرِبِ يَلَوْنُ أُمَّتِي فَالْوَيْلُ لِمَنْ أُمَّتِي مِنْهُمْ وَ الْوَيْلُ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ لَا يَرْحَمُونَ صَغِيرًا وَ لَا يَوْقِرُونَ كَبِيرًا وَ لَا يَتَجَاوَزُونَ عَنْ مُسِيءٍ أَخْبَارَهُمْ خَنَاءٌ حُثَّتْهُمْ جُثَّةُ الْأَدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ. قَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ وَ عِنْدَهَا تُكْنَفِي الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ يَغَارُ عَلَى الْعِلْمَانِ كَمَا يَغَارُ عَلَى الْجَارِيَةِ فِي بَيْتِ أَهْلِهَا وَ يَشْبَهُ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ يَرْكَبْنَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ فَعَلَيْهِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ

سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلَمَانُ
 إِنَّ عِنْدَهَا تُزَخَّرُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزَخَّرُ الْبَيْعُ وَ الْكُنَائِسُ وَ يَحْلَى الْمَصَاحِفُ وَ تَطُولُ الْمَنَارَاتُ
 وَ تَكْثُرُ الصُّفُوفُ بِقُلُوبٍ مُتَبَاغِضَةٍ وَ أَلْسِنٍ مُخْتَلِفَةٍ قَالَ سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَ عِنْدَهَا تَحْلَى ذُكُورُ أُمَّتِي بِالذَّهَبِ وَ يَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ
 وَ الدِّيَابَجَ وَ يَتَّخِذُونَ جُلُودَ النُّمُورِ صِفَاقًا قَالَ سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلَمَانُ وَ عِنْدَهَا يَظْهَرُ الرَّبَا وَ يَتَعَامَلُونَ بِالْغَيْبَةِ وَ الرِّشَاءِ وَ
 يَوْضَعُ الدِّينُ وَ تُرْفَعُ الدُّنْيَا قَالَ سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي
 وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلَمَانُ وَ عِنْدَهَا يَكْثُرُ الطَّلَاقُ فَلَا يَقَامُ لِلَّهِ حَدٌّ وَ لَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ مَا
 مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ
 عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ قَالَ سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلَمَانُ وَ عِنْدَهَا تَظْهَرُ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَازِفُ وَ
 يَلِيهِمْ أَشْرَارُ أُمَّتِي قَالَ سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي
 نَفْسِي يَا سَلَمَانُ وَ عِنْدَهَا تَحْجُ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلنُّزْهَةِ وَ تَحْجُ أَوْسَاطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَ تَحْجُ فَقَرَاؤُهُمْ
 لِلرِّيَاءِ وَ السُّمْعَةِ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ
 يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَكْثُرُ أَوْلَادُ الزَّنا وَ يَتَعَنُونَ بِالْقُرْآنِ وَ يَتَهَافَتُونَ بِالدُّنْيَا قَالَ سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا
 لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلَمَانُ ذَاكَ إِذَا انْتَهَكْتَ
 الْمَحَارِمَ وَ اكْتَسَبْتَ الْمَآثِمَ وَ سَلَّطَ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَفْشُو الْكَذِبُ وَ تَظْهَرُ اللَّجَاجَةُ وَ يَفْشُو
 الْحَاجَةُ وَ يَتَبَاهَوْنَ فِي اللَّبَاسِ وَ يَمْطَرُونَ فِي غَيْرِ أَوَانِ الْمَطَرِ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَازِفَ وَ
 يَنْكِرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى يَكُونَ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَذَلَّ مِنَ الْأَمَةِ وَ
 يَظْهَرُ قَرَاؤُهُمْ وَ عِبَادَتُهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمُ التَّلَاوُمُ فَأُولَئِكَ يَدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ الْأَرْجَاسَ وَ
 الْأَنْجَاسَ قَالَ سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
 يَا سَلَمَانُ فَعِنْدَهَا لَا يَخْشَى الْغَنِي إِلَّا الْفَقْرَ حَتَّى إِنَّ السَّائِلَ لَيَسْأَلُ فِيمَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ لَا يَصِيبُ أَحَدًا
 يَضَعُ فِي يَدِهِ شَيْئًا قَالَ سَلَمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلَمَانُ عِنْدَهَا يَتَكَلَّمُ الرُّوَيْضَةُ فَقَالَ وَ مَا الرُّوَيْضَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي
 قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَتَكَلَّمُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَتَكَلَّمُ فَلَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تَخُورَ

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۵۵

الْأَرْضُ خَوْرَةً فَلَا يَظُنُّ كُلُّ قَوْمٍ إِلَّا أَنَّهَا خَارَتْ فِي نَاحِيَّتِهِمْ فَيَمْكُثُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَنْكُثُونَ فِي مَكْثِهِمْ فَتُلْقِي لَهُمُ الْأَرْضُ أَفْلاذَ كِبِدْهَا قَالَ ذَهَبُ وَ فِضَّةٌ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَسَاطِينِ فَقَالَ مِثْلَ هَذَا فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ ذَهَبٌ وَ لَا فِضَّةٌ فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِهِ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا، عبد الله بن عباس می گوید:

(با رسول خدا ﷺ آخرین حج یعنی حجه الوداع را به جا می آوردیم که رسول خدا درب کعبه را گرفت و رو به ما کرد و آنگاه فرمود: آیا می خواهید شمارا از نشانه های قیامت با خبر کنم؟ در آن هنگام نزدیک ترین افراد به رسول خدا سلمان بود سلمان عرض کرد: بلی ای رسول خدا. حضرت فرمودند: از نشانه های قیامت ضایع کردن نماز و پیروی از شهوت ها و گرایش به هوس ها و بزرگ داشت مال دنیا و فروش دین به دنیا می باشد. در آن زمان قلب مؤمن در سینه اش ذوب می شود همان گونه که نمک در آب حل می شود و علتش این است که زشتی ها و منکراتی می بیند که نمی تواند آن ها را تغییر دهد. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان منکر معروف می شود و معروف منکر، انسان خائن امین شمرده می شود و انسان امین خائن. دروغ گو تصدیق می شود و راستگو تکذیب. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان زنان حکمران می شوند و با دختران مشاوره می شود کودکان بر منبرها می نشینند و دروغ گوئی یک هنر محسوب می شود و زکات غرامت و ضرر شمرده می شود و فیه (سهم خدا و رسولش و امام و تمام مسلمین هست) یک نوع غنیمت محسوب می شود. فرزندان به پدر و مادرشان جفا و ستم می کنند ولی به دوستان شان نیکی و مهربانی و ستاره گنه کار طلوع می کند. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان زن مردش را در تجارت و خرید و فروش همراهی می کند در آن زمان باران در فصل گرما می بارد و انسان کریم خشمناک و غضبناک است و مرد فقیر حقیر شمرده می شود در آن زمان که بگوید چیزی نمی خرم و سودی نمی کنم بازارها نزدیک می شود و تو نمینی مگر کسانی که خدا را مذمت و خوار می کنند. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. مَرْهُوْبِینَ ای سلمان

در آن زمان گروهی سرکار می‌آیند که اگر زیردستان‌شان صحبت کنند آن‌ها را می‌کشند و اگر سکوت کنند استفاده از اموال و دارایی‌شان را جایز می‌دانند و حرمت آن‌ها را پای مال می‌کنند و خون‌های آن‌ها را می‌ریزند و قلب‌های آن‌ها را پر از ترس می‌کنند طوری که همیشه تو آن‌ها را در حال ترس‌ولرز و رعب و وحشت می‌بینی. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول‌الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان چیزی از شرق می‌آید و چیزی از غرب. امت من را گول می‌زنند. پس وای بر ضعیفان امت من و عذاب خدا بر آن‌هایی باد که نه به کودکان رحم می‌کنند و حرمت بزرگان را نگه می‌دارند و نه از کسی که اشتباه کرد می‌گذرند (اخبارهم خناء) جثه آن‌ها جثه انسان‌هاست ولی قلب‌هایشان قلب‌های شیطان‌ها. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول‌الله حضرت فرمودند بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان مردان در امور جنسی از مردان بهره می‌برند و زنان از زنان و بر پسر بچه‌ها غیرت می‌ورزند همان‌گونه که بر دخترانی که در خانه هستند غیرت ورزیده می‌شود مردان شبیه زنان می‌شوند و زنان شبیه مردان. جنس مؤنث سوار بر وسایل زین‌دار می‌شوند (مانند موتور) پس بر این دسته از زنان امت من لعنت خدا. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول‌الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان مساجد تزیین می‌شود همان‌گونه که بیع و کنیسه‌ها (مکان عبادت یهود و مسیح) تزیین می‌شوند. قرآن‌ها طلاکاری می‌شوند و مناره‌ها بلند. صف‌های نماز شلوغ می‌شود ولی قلب‌ها از هم دارای کینه و غضب؛ و دورویی و چندگونه سخن گفتن زیاد می‌شود. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول‌الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان مردان خود را با طلا زینت می‌کنند و ابریشم و دیباج می‌پوشند سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول‌الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان ربا آشکار می‌شود و مردم با غیبت و رشوه‌گیری معامله‌هایشان را انجام می‌دهند دین رهاشده و دنیا بزرگ و بلند می‌شود. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۵۷

خواهد افتاد یا رسولالله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان طلاق زیاد می شود پس هیچ حدی برای خدا اجرا نمی شود و البته ضرری به خدا نمی رسد (حضرت اشاره دارند «محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد». سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسولالله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان زنان آوازه خوان و وسایل موسیقی آشکار می شوند و بدترین امت من از آنها پیروی می کنند. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسولالله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان ثروتمندان به خاطر دوری از بدنای حج به جا می آورند و افراد متوسط برای تجارت و فقراء برای ریا و سمعه (شنواندن به دیگران که ما چنان کاری کردیم) در آن زمان گروه هایی قرآن را برای غیر خدا یاد می گیرند و قرآن را وسیله ای برای آهنگ انتخاب می کنند وعده ای برای غیر خدا تفقه می کنند و فرزندان زنا زیاد می شوند و با قرآن غنا می خوانند و با صدای رسا و بلند دنیا را صدا می زنند. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسولالله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان اینها موقعی اتفاق خواهد افتاد که محارم هتک شود (قوم و خویشی یا نسبت های محرمی هتک شود به اینکه فرقی بین آنها بانامحرم وجود نداشته باشد). در آن زمان گناهها به کار گرفته می شوند و اشرار و بدها بر خوبان مسلط می شوند دروغ افشا و ترویج می شود لجاجت آشکار می شود و انسانها به لباسشان مباهات می کنند. در غیر موقع باران بارندگی صورت می گیرد، دف و وسایل موسیقی نیکو شمرده می شود و امر به معروف و نهی از منکر انکار و غیر لازم شمرده می شود تا حدی که مؤمن در آن زمان حتی از یک کنیز ذلیل تر می شود و قاریان و بندگان عابد آنها سرزنش و ملامت را بین مردم آشکار می کنند آنها همان کسانی هستند که در ملکوت آسمانها این چنین صدا زده می شوند: ای پلیدها ای نجسها. سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسولالله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به

کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان ثروتمند از چیزی به جز فقر نمی ترسد به طوری که اگر فقری در بین دو نماز جمعه از او چیزی بخواهد هیچ کس نیست که چیزی در دست او قرار دهد سلمان پرسید: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد یا رسول الله؟ حضرت فرمودند: بله قسم به کسی که جانم در دست اوست این چنین خواهد شد. ای سلمان در آن زمان رویضبه صحبت می کند. سلمان پرسید: رویضبه چیست ای رسول خدا پدر و مادرم به فدای شما؟ حضرت فرمودند: کسی که در امر مردم تکلم می کند در حالی که او نباید تکلم کند پس زیاد زندگی نمی کنند تا اینکه زمین سست می شود ولی هر کسی گمان می کند زمین قسمت خودش سست شده است. پس توقف می کنند به قدری که خدا بخواهد. سپس در همان حالت به تفکر فرو می روند و بعد زمین آنچه در درون دارد را به آنها نشان می دهد یعنی طلا و نقره و سپس حضرت با دستشان به ستون ها اشاره کردند و فرمودند: مانند این ها. در آن روز نه طلا به درد می خورد و نه نقره و این است معنای خدای تعالی که می فرماید: فقد جاء اشراطها (به درستی که نشانه های قیامت آشکار شده است).^(۱)

روایت به امور مهم و بسیار حساسی اشاره دارد که در آخر الزمان حاصل می شوند اما ما شاهد غفلت مردم عدم توجه شان به آخر الزمان هستیم و این که از نشانه هایی که رسول الله ﷺ توصیف کردند، اغلبشان تحقق یافتند و این مردم هستند که به دنیا این گونه چنگ زده اند و آن شروران هستند که به سبب افعال مردم، بر آنها مسلط شده اند.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾، (به سبب آنچه دست های مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند باشد که باز گردند).^(۲)

این حدیث رسول الله ﷺ و دیگر احادیث به شکل قاطع و واضح بیان می کنند که اینک در آخر الزمان به سر می بریم اما مردم نسبت به این نشانه ها و علاماتی که رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) از تحققشان خبر دادند، غفلت می ورزند.

۱. بحار الأنوار: ج ۶ ص ۳۰۷ ح ۶.

۲. الروم: ۴۱.

و خداوند می فرماید: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾، (هیچ پند تازه ای از پروردگارشان نیامد مگر اینکه بازی کنان آن را شنیدند).^(۱)

اگر مردم کلام رسول الله و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) تبعیت می کردند و از آنچه که نمی شان می کردند، دوری می گزیدند و واجبات خود را ادعا می کردند حالشان به اینجا نمی رسید که اشرار بر آنها مسلط شوند و دیگر اختیار اجابتشان نکنند.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) در کلام قبلی خویش به امر مهمی اشاره کردند که در این روزها در اغلب کشورهای جهان اتفاق می افتند اما وقوعش در کشورهای اسلامی بیشتر آشکار است و این امر، وقوع زمین لرزه های مختلف است که شهرهای عراق و نیز جزیره ی عرب که متشکل از کشورهای خلیجی بوده خالی از آن نیست. رسول الله (صلی الله علیه و آله) در کلام خویش به آن اشاره داشتند و فرمودند: (پس زیاد زندگی نمی کنند تا اینکه زمین سست می شود ولی هرکسی گمان می کند زمین قسمت خودش سست شده است)؛ و سستی زمین به وقوع زمین لرزه ها و زلزله ها اشاره دارد و در خلال این کتاب، ارتباط وقوع زلزله های بسیار با ظهور مهدی (علیه السلام) را ذکر خواهم کرد و این که زمین لرزه ها و زلزله هایی به زودی اتفاق خواهند افتاد؛ زیرا مردم فرستاده ای که به سویشان فرستاده شده را تکذیب کردند و خداوند هرگز قومی را عذاب نمی دهد مگر بعد از ارسال فرستاده و اقامه ی حجت بر آنان.

و خداوند می فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾، (ما تا فرستاده ای برنگزینیم به عذاب نمی پردازیم).^(۲)

و آنچه از زمین لرزه ها در خلال این روزها اتفاق می افتد تنها یک تنبیه و گوشزد برای مردم است که شاید به نفس خود رجوع کنند: ﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾، (و اینگونه آیات [خود] را به تفصیل بیان می کنیم و باشد که آنان [به سوی حق] بازگردند).^(۳)

۱. الأنبياء: ۲.

۲. الأسراء: ۱۵.

۳. الأعراف: ۱۷۴.

مردم امریه معروف و نهی از منکر نمی کنند و با ولی خدا موالات و با دشمن او دشمنی نمی کنند پس هر جا که باشند، مستحق عذاب خدا می گردند. در فکر کسی نمی گنجد که جزیره و شهرهای مابین نهرین، زمینی است که امکان وقوع زمین لرزه ها یا زلازل در آن است؛ زیرا مردم پیرو و تابع خط مشی پیامبر امی قریشی و اهل بیتش (علیهم السلام) نیستند و هرگز در جویای حال خود در آخر الزمان نیستند بلکه از شیطان پیروی و اطاعت می کنند.

و خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾، (ای کسانی که ایمان آورده اید پای از پی گام های شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گام های شیطان نهد [بداند که] او به زشت کاری و ناپسند و امی دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می گرداند و خدا [ست که] شنوای داناست).^(۱)

و به زودی تابع کلام ایشان (علیهم السلام) خواهیم شد و به آنچه اشاره کردند و هر آنچه در زمان ظهور مهدی (علیه السلام) اتفاق می افتد و در پی آنها چه خواهد شد به دقت بازمی شناسیم؛ و همان طور که در صفحات قبلی ثابت کردیم که بیش از یک سفیانی وجود داشته و این که اسم و صفت مهدی تنها به شخص محمد بن حسن (علیه السلام) اطلاق نمی شود بلکه شامل فرزندان حضرت که بعد از ایشان حکومت می کنند، بوده. هم چنین از خلال بحث و تتبع کلام رسول الله و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) آشکار خواهیم کرد که بیش از یک خسف در مورد ظالمان و مبارزان با امام مهدی (علیه السلام) حاصل خواهد شد که با استعانت از خداوند از خلال این بحث بیان خواهیم کرد.

اغلب مسلمانان علی رغم اختلاف مذاهبشان، به ظهور امام مهدی (علیه السلام) اعتقاد دارند و ظهورش نزد آنان دارای نشانه ها و علامت هاست؛ و این نشانه ها به نشانه های غیر حتمی تقسیم می شوند یعنی امکان بداء در مورد آنها وجود داشته و به طور مطلق اتفاق نمی افتند و تحقق آنها قبل از ظهور امام (علیه السلام) ضروری نیست بلکه آنها نشانه هایی هستند که اگر اتفاق بیفتند بر نزدیکی

فرج و گشایش دلالت می کنند و اگر تحقق نیافتند هرگز به معنای دور بودن فرج و گشایش نیست.

و اما نشانه های حتمی از نزدیکی وعده ی حق برای برپائی دولت الهی خبر می دهند، همان طور که از ائمه (علیهم السلام) روایت شده. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (قبل قیام القائم خمس علامات محتومات: الیمانی و السفیانی و الصیحة و قتل النفس الزکیه و الخسف بالبیداء)، (پیش از قیام قائم، پنج علامت و نشانه مهم در پیش خواهد بود: جنبش یمانی و سفیانی، ندای آسمانی، قتل نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء).^(۱)

۱۰- خسف در بیداء

بیداء، زمین مسطحی است که هیچ چیز در آن نیست و در این جا به عنوان نام موضع مخصوص برای مکان وقوع خسف و فرورفتنی لشکر سفیانی مطرح شده، پس چون در بیداء فرود آمدند خداوند جبرئیل را به سوی آنان می فرستد و جبرئیل می فرماید: ای بیداء آنان را در کام خود فرو ببر پس زمین لشکر سفیانی را می بلعد و هلاک می کند.

و شیخ علی نمازی در توضیح آن می گوید: «بید» برگرفته از اباده، یعنی سُست شدن و به معنای هلاک است؛ چراکه زمین در زیر پای لشکر سفیانی و سربازانش سُست شده و آنها را در کام خود می بلعد و این فرموده ی متعال در مورد آنان نازل شده است: ﴿أَفَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾.^(۲)

از جمله وصیت های رسول الله ﷺ به ابن مسعود که به او فرمودند: (ای بن مسعود هر بلایی از دشمنی و بغض و کینه و جدال بر سر اتمم می آید از آنها نشأت می گیرد، به راستی که آنان باعث آزار اتمم در دنیا هستند به خداوندی که مرا به حق مبعوث کرد، خداوند آنان را به بوزینه و خوک ممسوخ کرده و به هلاک شان می رساند، رسول الله

۱. إلزام الناصب في اثبات الحجة الغائب: ج ۲ ص ۱۱۹.

۱. مستدرک سفینه البحار- الشيخ علی النمازی: ج ۱ ص ۴۵۴.

گریستند و ما نیز از گریه‌ی ایشان گریستیم، عرض کردیم: یا رسول الله چه چیزی باعث گریستن شما شده است؟ فرمودند: بخاطر رحم بر شقی‌ترین مردم. و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾، (و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت‌زده‌اند [آن‌جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند)، یعنی آنان همان علما و فقها هستند.^(۱)

و مسخ علمای بی‌عمل که در سفارشات رسول الله ﷺ به ابن مسعود ذکر شد، چنان بود و اما خسف یعنی فرموده‌ی ایشان ﷺ: (به خداوندی که مرا به حق مبعوث کرد، خداوند آنان را به بوزینه و خوک ممسوخ کرده و به هلاکشان می‌رساند).

و فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾، (و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت‌زده‌اند [آن‌جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند). در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده که در این آیه در مورد زمان ظهور و تأویلش در لشکر سفیانی که خداوند زمین را زیر پایشان محسوف می‌کند، اشاره دارد و نیز به ارتباط بین علمای بی‌عمل و لشکر سفیانی اشاره داشته و اگر کلام رسول الله ﷺ و کلام امام باقر (علیه السلام) در روایت بعدی را در کنار هم قرار دهیم، ارتباط عمیق بین علمای بی‌عمل و لشکر سفیانی که محسوف می‌گردد، آشکار می‌شود و هر دو شامل این آیه‌ی قرآنی شده‌اند: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾، (و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت‌زده‌اند [آن‌جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند).

عن أبي جعفر (عليه السلام): (يكون لصاحب هذا الأمر غيبة وذكر حديثاً طويلاً يتضمن غيبته وظهوره، إلى أن قال: فيدعو الناس - يعني القائم - إلى كتاب الله وسنة نبيه والولاية لعلي بن أبي طالب (عليه السلام) والبراءة من عدوه ولا يسمي أحداً حتى ينتهي إلى البيداء فيخرج إليه جيش السفیانی فيأمر الله

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۶۳

فتأخذهم من تحت أقدامهم ، وهو قول الله تعالى : (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ ...) یعنی بقائم آل محمد (علیه السلام...)، (برای صاحب این امر غیبتی است سپس حدیثی طولانی و متضمن به غیبت و ظهور حضرت ذکر کردند تا این که فرمودند: قائم مردم را به کتاب خدا و سنت رسولش و ولایت علی بن ابیطالب و برائت از دشمنانش، دعوت می کند و نام کسی را نمی برد تا این که به بیداء برسد پس لشکر سفیانی بر ایشان خروج می کند و خداوند دستور می دهد و زمین زیرپایشان آنان را می بلعد و این است فرموده ی خداوند متعال: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ...﴾ ایمان آوردیم یعنی به قائم (علیه السلام).^(۱)

وعن النبي ﷺ قال: (أوحى الله إلى بعض أنبيائه قل للذين يتفقهون لغير الدين و يتعلمون لغير العمل و يطلبون الدنيا لغير الآخرة يلبسون للناس مسوك الكباش و قلوبهم كقلوب الذئاب ألسنتهم أحلى من العسل و أعمالهم أمر من الصبر إياي يخادعون و بي يستهزئون لأتيحن لهم فتنة تذر الحكيم حيراناً)، (خداوند متعال بر پیامبری این چنین وحی فرستاد: به کسانی که فهمشان را در غیر راه دین صرف می کنند، و علم می آموزند نه برای آن که عمل نمایند، و دنیا را طلب می کنند نه آخرت را، و پوست میش بر تن می کنند ولی در واقع مانند گرگ درنده اند، و زبان شان شیرین تر از عسل است و کارهایشان تلخ تر از صبر بگو که: آیا با من خدعه و نیرنگ می کنند آیا مرا مسخره می نمایند؟ شما را به فتنه ای دچار کنم که حکما و دانشمندان از آن به حیرت بیفتند. و نیز فرمود: آن کس که می داند ولی عمل نمی کند، مانند چراغی است که به مردم نور می رساند، ولی خود را به آتش می دهد).^(۲)

وعن رسول الله ﷺ قال: (الفقهاء أمناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا، قيل: يا رسول الله وما دخولهم في الدنيا قال ﷺ إتباع السلطان فإذا فعلوا ذلك فأحذروهم عن دينكم)، (دانشمندان فقیه و مجتهد تا هنگامی که وارد دنیا نشده اند، امین پیغمبران خدا هستند. عرض شد: معنای

۱. الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب- الشيخ على اليزدي الحائري: ج ۲ ص ۱۰۶.

۱. بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۲۴ ، عدة الداعي ص ۷۰.

ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی از سلطان، پس چون چنین کنند، نسبت به دینتان از ایشان بر حذر باشید.^(۱)

وعن الإمام الصادق (علیه السلام) قال: (إن قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس اشد مما استقبله رسول الله ﷺ من الجاهلية فقبل له: كيف ذلك؟ فقال: إن رسول الله ﷺ أتى الناس وهم يعبدون الحجارة و الصخور و العیدان و الخشب المنحوتة و ان قائمنا إذا قام أتى الناس كلهم يتأولون عليه كتاب الله، و يحتج عليه به و یقاتلونه علیه، أما والله لیدخلن علیهم عدله خوف بیوهم كما یدخل الحر و القر)، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (همانا قائم ما چون قیام کند نادانها به او رو می نهند بسی سخت تر از آنچه حضرت رسول اکرم ﷺ از جاهلیت دید، عرض شد: چگونه؟ فرمود: رسول خدا به سوی مردم آمد در حالی که مردم سنگ و صخره و چوب و چوبهای تراشیده شده می پرستند و چون قائم (علیه السلام) قیام فرماید مردم همه قرآن کریم را بر او تأویلها می کنند و احتجاج نمایند و بر اساس تأویل خود با حضرت قتال می کنند هان بخدا قسم عدل قائم (علیه السلام) به درون خانه های آنها داخل می شود همانند داخل شدن گرما و سرما).^(۲)

وعن الحسين بن المختار قال حدثني ابن أبي - يعفور قال قال لي أبو عبد الله (علیه السلام): (أمسك بيدك هلاك الفلاني اسم رجل من بني العباس و خروج السفیانی و قتل النفس و جيش الخسف و الصوت قلت و ما الصوت أ هو المنادي فقال نعم و به يعرف صاحب هذا الأمر ثم قال الفرج كله هلاك الفلاني من بني العباس)، حسین بن مختار، از ابن ابی یعفور، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که به راوی فرمود: (علامت های قیام حضرت مهدی (علیه السلام) را با دست بشمار هلاک شدن فلانی (یکی از شخصیت های بنی عباس) و خروج سفیانی و کشته شدن نفس (زکیه) و فرورفتن سپاه (سفیانی) در زمین و ندا. عرض کردم صوت و ندا آیا همان ندای آسمانی است؟ فرمود: و بوسیله آن صاحب این امر (حضرت مهدی (علیه السلام)) شناخته می گردد، فرج و گشایش

۲. أصول الكافي ج ۱ ص ۴۶، بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۱۰.

۳. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۳.

همه اش در گرو هلاک شدن فلانی (از بنی عباس) می باشد).^(۱)

می گویم: آیا از خودتان سؤال کرده اید که چرا امام (علیه السلام) می فرماید فلانی؟ شاید بگوئید، تقیه را در پیش گرفته! اگر تقیه باشد چرا بعد از آن می فرماید از بنی عباس؟ پس تقیه از بهر چیست در حالی که امام (علیه السلام) اشاره به بنی عباس کرده است!!

اما فلانی: کنایه و اشاره به اسم بت بزرگ بنی عباس (حنانیا) در زمان ظهور است، وارث حنانیا، بزرگ علمای یهود بود که با حضرت عیسی (علیه السلام) به جنگ و جدال برخاستند. و او به مثابه ی شتر عائشه است که جنگ و جدال در هنگامه ی نزولش فزونی می یافت و قوم بدون هیچ فهم و شعوری، تمام جهد و تلاش خود را صرف دفاع از آن می کردند اما هنگامی که شتر پیر شد، فتنه ها فروکش کرد و میدان نبرد پایان یافت و وجود فلانی نیز تنها یک فتنه و هلاکش نیز فتنه است.

وعن أبي بصير عن الصادق (عليه السلام): (قال قلت له ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ فقال (عليه السلام): أما والله ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم ما أجابوهم ولكن احلوا لهم حراما وحرموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لا يشعرون)، (ابوبصیر گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: (علما و راهبان خویش را پروردگار خود گرفتند نه خدا را) پرسیدم، فرمود: بخدا سوگند که علما و راهبان مردم را به عبادت خویش نخواندند و اگر هم می خواندند آنها نمی پذیرفتند ولی حرام خدا را برای آنها حلال و حلالش را حرام کردند بنابراین آنها ندانسته و نفهمیده عبادت ایشان کردند).^(۲)

و در روایتی دیگر فرمودند: (إذا خرج القائم (عليه السلام) فليس له عدو مبین إلا الفقهاء خاصة ...)، (هرگاه قائم (علیه السلام) خروج کند، دشمنانی آشکارتر از فقهای خاص ندارد...)^(۳)

۱. الغیة للنعمانی ص: ۲۵۸.

۲. البرهان ج ۱۰ ص ۱۲۰، أصول الکافی باب التقلید ج ۱ ص ۵۳ ح ۱.

۱. ینابیع المودة ج ۳ ص ۲۱۵.

وعن أم سلمة قالت: قال رسول الله ﷺ: (يباع لرجل بين الركن والمقام كعدة أهل بدر، فتأتيه عصائب العراق وأبدال الشام، فيغزوهم جيش من أهل الشام، حتى إذا كانوا بالبيداء يخسف بهم، ثم يغزوهم رجل من قريش أخواله كلب فيلتقون فيهزمهم الله، فكان يقال: الخائب من خاب من غنيمة كلب)، (عدهای به تعداد اهل بدر با مردی بین رکن و مقام بیعت می کنند، و گروهی از عراق و ابدال شام به سویش می آیند و لشکری از اهل شام با آنها درگیر می شود تا این که به بیداء برسند و زمین آنها را می بلعد سپس مردی از قریش که دایی های از او قبیله ی بنی کلب بوده با آنها درگیر شده و خداوند آنها را شکست می دهد. و گفته می شود: بی بهره آن کسی است که از غنیمت جنگی بنی کلب بی نصیب بماند).^(۱)

و در کتاب ابن حماد آمده است: (يخسف بهم فلا ينجو منهم إلا رجلا من كلب اسمها وبر و وبر، تقلب وجوههما في أقفيتهما)، (زمین آنان را در کام خود فرو می بلعد و کسی از آنها نجات نمی یابد مگر دو مردم از قبیله ی کلب که نامشان وبر و وبر است که صورتشان به پشت برگردانده شده).^(۲)

وعن أمير المؤمنين (عليه السلام): (... وخروج السفیانی برایة خضراء وصليب من ذهب أميرها رجل من كلب ... ويبحث خيلا في طلب رجل من آل محمد (عليه السلام) قد اجتمع إليه رجال من المستضعفين بمكة أميرهم رجل من غطفان حتى إذا توسطوا الصفائح البيض بالبيداء يخسف بهم... فيومئذ تأويل هذه الآية: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾، (...خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی طلائی که امیر آن از قبیله ی بنی کلب است... و سپاهی را به دنبال مردی از خاندان محمد روانه می کند که مردمانی مستضعف که امیرشان مردی از غطفان است در

۲. معجم أحاديث الإمام المهدى الشيخ الكوراني ج ۱ ص ۴۴۲.

۳. کلب، نام قبیله ای مسیحی و معروف است و شاید مقصود از نجات یافتگان کسانی هستند که از قبیله ی مسیحی توصیف شدند؛ زیرا آنان از تبعه های امریکا دجال بزرگ هستند.

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ٦٧

مکه گردش جمع شده‌اند و چون به سنگ‌های سفید در بیداء رسیدند در زمین فرو می‌روند و از آن‌ها جز یک نفر باقی نمی‌ماند... و تأویل این آیه محقق می‌گردد.^(۱)

و این نشانه‌ای که اهل بیت (علیهم‌السلام) ذکر کردند در مورد لشکر سفیانی است که زمین آن را می‌بلعد، از آن‌جا که نشانه یکی و زمان (زمان ظهور) یکی است، تأویل آن هم یکی است و رسول الله ﷺ به یکی از مکان‌های خسف اشاره کرده است.

رسول الله ﷺ فرمودند: (تبنی مدینه بین دجلة ودجیل، وقطربل والصراة،^(۲) تجبی إليها خزائن الأرض، یخسف بها- یعنی بغداد...)، (شهری ساخته می‌شود بین دجله، و دجیل، و قطربل، و صراة که جباران و ستم‌گران اهل زمین در آن جمع می‌شوند، و اموال فراوانی به سوی آن سرازیر می‌گردد، و آن شهر به زمین فرومی‌رود- یعنی بغداد...).^(۳)

این‌جا اشاره واضحی است بر مکان خسف بر لشکر سفیانی کوفه؛ زیرا دجله و فرات مدینه بین النهرین می‌باشد و ربطی به مکه و مدینه ندارد و اشاره واضح‌تر آن در این منطقه اموال مسلمانان مخصوصاً شیعیان فرستاده می‌شود (خمس، زکاه...) غیر از آنچه فقهای آخرالزمان کوفه از مردم می‌گیرند.

انصار امام مهدی (علیه‌السلام)، ۳۱۳ تن

جابر الجعفی عن أبي جعفر (علیه‌السلام) قال: (یظهر السفیانی ومن معه حتی لا یكون له همة إلا آل محمد ﷺ وشیعتهم... ویبعث بعثاً إلى المدینة فیقتل بها رجلاً ویهرب المهدي والمنصور منها ویؤخذ آل

۱. مختصر بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۲۰۷.

۲. معجم البلدان: ج ۴ ص ۳۷۱، و ج ۴ ص ۳۹۹.

۳. بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۱۳.

محمد صغیرهم و کبیرهم لا یتروک منهم أحد إلا حبس و ینخرج الجيش فی طلب الرجلین — و ینخرج المهدي منها علی سنة موسى خائفاً یتربُّ حتى یقدم مكة ویقبل الجيش حتی إذا نزلوا البیداء وهو جيش الحملات خسف بهم فلا یفلت منهم إلا مخبر فیقوم القائم بین الرکن و المقام فیصلي و ینصرف و معه وزیره — ثم یخطب فیهم — ثم ینخرج من مكة هو و من معه الثلاثمائة و بضعة عشر ینایعونہ بین الرکن و المقام معه عهد نبی الله ﷺ و رایتہ و سلاحہ و وزیرہ معه فینادی المنادی بمكة باسمه و أمره من السماء حتی یسمعه أهل الأرض کلهم اسمه اسم نبی ما أشکل علیکم فلم یشکل علیکم عهد نبی الله ﷺ و رایتہ و سلاحہ و النفس الزکیة من ولد الحسین فإن أشکل علیکم هذا فلا یشکل علیکم الصوت). جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است کہ فرمود: (سفیان و هواداران او پیروز می گردند، تا آنجا کہ هیچ اهتمامی ندارند جز آل محمد (علیهم السلام) و پیروان آنها، سپاهی را بہ کوفہ اعزام می کند و پیروان آل محمد (علیهم السلام) را در کوفہ کشتار نموده و بہ دار می آویزند، و آنگاه، درفش از خراسان رو می آورد تا اینکہ در ساحل دجلہ فرود می آید. مردی ضعیف از غیر عرب همراه با یارانش خروج می کند و در پشت کوفہ (نجف) کشته می شود، سفیان گروهی را بہ مدینہ اعزام می کند و در آنجا مردی را تقبل می رساند و مهدی و منصور از آن شهر می گریزند، کوچک و بزرگ آل محمد دستگیر می شوند و بی آنکہ یک تن از آنها رہا شود همگی بہ زندان افکنده می شوند، سپاہ بہ تعقیب این دو مرد می پردازد و مهدی بہ سان روش موسی (علیه السلام) بیم ناک از آن شهر خارج گشته تا اینکہ وارد مکہ می شود، سپاہ او آورده تا آنکہ در بیداء فرو می روند و آن سپاہ حملات (هلال) است کہ در زمین فرو می روند و جز کس کہ خبر فرو رفتن آنها را ببرد، هیچ کس زنده نمی ماند، و قائم (علیه السلام) بین رکن و مقام می ایستد و نماز می گزارد، و بہ اتفاق وزیرش راه می افتد... پس آن حضرت بہ اتفاق سیصد و سیزده نفر خروج نموده و آنان میان رکن و مقام با آن حضرت بیعت می کنند، عهدنامہی رسول اکرم ﷺ و پرچم و سلاح او در دست آن حضرت و وزیرش نیز با اوست، منادی در مکہ نام او و ظهورش را از آسمان ندا می کند، بگونه ای کہ ہمہی زمینیان آن صدا را می شنوند، نام او نام پیامبر است، اگر باور برخی چیزها برایتان مشکل باشد، عهدنامہی پیامبر ﷺ و پرچم و سلاح آن حضرت و نفس زکیہ از فرزندان حسین بر شما مشکل نخواهد بود، اگر باور این معنا هم برایتان دشوار باشد، صدای

آسمانی به نام و ظهور و قیام او، برایتان دشوار نیست).^(۱)

و در این جا واضح اشاره شده است که مهدی از مردم یاری و نصرت را طلب می کند اما مردم او را قبول نداشته و تکذیبش می کنند و در آغاز امر کسی جز (سیصد و سیزده تن مرد و پنجاه زن) به ایشان ملحق نمی شود که برخی تابع برخی دیگر می شوند و دال بر پیوستن شان به رکاب مهدی (علیه السلام) با گذشت زمان بوده، نه براساس تصور و خیال برخی محققان که گمان می کنند در یک شبانه روز همسفر مهدی می گردند و این امر با روند تمام رسالات الهی مخالف است و اصحاب و یاران پیامبران و فرستادگان در ایمان و التحاق به خلفای الهی یکی بعد از دیگری وارد دعوت ها می شدند و این سنت الهی بوده که هیچ تبدیل و تغییری در آن نیست: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَكِنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾، (درباره کسانی که پیشتر بوده اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت).^(۲)

و روایت اشاره می کند که مهدی (علیه السلام) و اصحابش بلاها و مصیبت های بسیاری از بنی عباس می بینند که منجر به قتل و کشتار و زندانی و فراری شدن شان می گردد و امروزه این امر محقق گشته است.

وعن رسول الله ﷺ قال: (يأتي على أمتي زمان لا يبقی من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا اسمه، يسمون به وهم ابعد الناس عنه مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود)، (زمانی بر امت من خواهد آمد که از قرآن جز رسم و خط آن و از اسلام جز نام آن، باقی نمانده باشد، آنها را به اسلام نسبت دهند در حالی که آنها دورترین مردم از اسلام هستند، مساجد آنها آباد ولی بسبب قبی بودن از هدایت، خراب اند فقهای زمان بدترین فقها در زیر آسمان خواهند بود، فتنه و آشوب از خودشان شروع شده و به خودشان برخواهد گشت).^(۳)

۱. بحار الأنوار - العلامة المجلسي ج ۵۲ ص ۲۲۲.

۲. الأحزاب: ۶۲.

۱. البحار ج ۵۲ ص ۱۹۰ ح ۲۱.

و محی الدین بن عربی در فتوحات المکیة می گوید: (... یقیم الدین وینفخ الروح فی الإسلام یعز الإسلام به بعد ذلة ویحیی بعد موته، یضع الجزية ویدع إلى الله بالسيف فمن أبی قتل ومن نازعه خذل، یظهر من الدین ما هو الدین علیه فی نفسه ما لو کان رسول الله یحکم به یرفع المذاهب من الأرض فلا یبق إلا الدین الخالص أعداءه الفقهاء أهل الاجتهاد لما یروونه من الحکم بخلاف ما ذهب إليه أئمتهم ...)، (... دین را اقامه می کند و روح را در کالبد اسلام می دمد و آن را بعد از خواریش، عزیز و بعد از مرگش، زنده می کند، جزیه را قرار داده و با شمشیر به سوی خداوند دعوت می کند پس هرکس خوش ندارد، کشته می شود و هرکس نزاع کند، رسوا گردد، دین ناب محمدی را ظاهر می کند همان دینی که رسول الله ﷺ با آن باید حکومت می کرد پس تمام ادیان روی زمین را منسوخ کرده و تنها دین خالص را باقی می گذارد و دشمنانش فقهای مجتهد هستند چون ببینند بر خلاف حکم امامان شان، حکم می کنند...) ^(۱).

عن رسول الله ﷺ: (... أسعد الناس فی الفتن کل خفی نقی، إن ظهر لم یعرف، وإن غاب لم یفتقد، وأشقی الناس فیها کل خطیب مصقع أو راکب مضوع. لا یخلص من شرها إلا من أخلص الدعاء کدعاء الغرق فی البحر)، (... خوشبخت ترین مردم در فتنه ها، آن رخ نهان کرده ی پاکدامن است که چون ظاهر شود کس او را نشناسد و چون غایب گردد، کسی از او سراغی نگیرد و شقی ترین مردم در فتنه ها، هر سخنگوی و یاوه گوئی زبان دراز است، کسی از فتنه ها در امان نیست مگر خالصانه دعائی همچون دعای نجات از تلاطم دریا را بخواند) ^(۲).

وعن علي بن إبراهيم عن تفسیر القمي: فی قوله تعالى ﴿اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾، نزلت فی الخطباء والقصاص وهو قول أمير المؤمنين (علیه السلام): وعلى کل منبر خطیب مصقع یکذب علی الله وعلی رسوله وعلی کتابه، (در مورد فرموده ی خداوند متعال: (آیا مردم را به نیکی سفارش می کنید و خود از یاد می برید و کتاب را تلاوت

۲. بشارة الإسلام ص ۲۹۷.

۳. کنز العمال - المتقی الهندی ج ۱۱ ص ۱۴۴.

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۷۱

می کنید آیا تدبیر نمی کنید)، در خطبه ها و قصص نازل شده و آن فرمودهی امیر المؤمنین (علیه السلام) است که فرمودند: (بر هر منبری زبان دراز (و یاوه گوئی) نشسته که بر خدا و رسولش و کتابش افترا می بندد).^(۱)

پس امام مهدی (علیه السلام)، سفیانی کوفه را بعد از خسف لشکرش و شکستش اسیر کرده و در حیره منطقه ای از مناطق نجف، به قتل می رساند و سفیانی شام را بر صخره در سرزمین شام سر می بُرد و این روایتی ست که قتل را به تصویر می کشد:

عن أبي جعفر (عليه السلام): (يهزم المهدي (عليه السلام) السفیانی تحت شجرة أغصانها مدلاة في الحيرة طويلة)، امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (مهدی (علیه السلام) سفیانی را شکست می دهد زیر درختی که شاخه هایش در حیره نازل شده است).^(۲)

و این چنین ثابت کردیم که خسفی در عراق، لشکر سفیانی و پیروانش را می بلعد و خدای محمد بر دشمنان محمد و آل محمد پیروز و غالب خواهد گشت. ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾، (پس مپندار که خدا وعده ی خود را به پیامبران خلاف می کند که خدا شکست ناپذیر انتقام گیرنده است).^(۳)

حتمی بودن خروج یمانی و سفیانی

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) چنین ذکر شده: (النداء من المحتوم، و السفیانی من المحتوم و الیمانی من المحتوم، و قتل النفس الزکیة من المحتوم، و کف یطلع من السماء من المحتوم، قال و فرعة فی شهر رمضان توقظ النائم، و تفرع الیقظان، و تخرج الفتاة من حدرها)، (ندای آسمانی و خروج سفیانی و (خروج) یمانی و کشته شدن نفس زکیه و ظهور دستی از آسمان، همه از رخدادهای

۱. بحار الأنوار ج ۶۹ ص ۲۲۳.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶.

۳. ابراهیم: ۴۷.

قطعی بوده که اتفاق خواهند افتاد و حضرت فرمود: هم‌چنین فریادی در ماه رمضان شنیده خواهد شد که انسان خواب را بیدار، و بیدار را به وحشت انداخته بگونه‌ای که دختران جوان را از حرمسرای خود بیرون می‌کشد.^(۱)

زیاد قندی از یکی از اصحابش از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: (-عن ابي عبدالله (علیه السلام) انه قال: قلنا له: السفیانی من المحتوم؟ فقال: نعم، و قتل النفس الزکیه من المحتوم، و القائم من المحتوم، و خسف البیداء من المحتوم، و کف تطلع من السماء من المحتوم و النداء من السماء من المحتوم فقلت: و ای شيء یكون النداء؟ فقال: منادی باسم القائم و اسم ایه (علیه السلام)، راوی گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردیم: (سفیانی حتمی است؟) فرمود: آری و کشته‌شدن نفس زکیه حتمی است، و قائم (علیه السلام) از حتمیات است. و فرورفتن سرزمین بیداء و لشکریان سفیانی حتمی است، و ظاهرشدن کف دستی از آسمان حتمی است، و ندا از آسمان حتمی است. عرض کردم: ندا چه خواهند بود؟ فرمود: ندا دهنده‌ای که به نام حضرت قائم (علیه السلام) و نام پدرش را ندا خواهد داد.^(۲)

دو روایت اشاره می‌کنند که امر یمانی (قائم)^(۳) حتمی است همان‌طور که امر سفیانی حتمی بوده و حرکت سفیانی را دنبال کردیم و از روایات اهل بیت (علیهم السلام) صفات، خصلت‌ها و حرکت سفیانی و پیروانش را شناختیم و دریافتیم که رسول الله و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) به ما نشان دادند و نشانه‌ها و دلایل واضح بر شخصیت سفیانی که نماینده‌ی جبهه باطل است را به ما نشان دادند تا از افتادن در گودال او و پیروانش بر حذر باشیم و در مقابل یمانی از محتومات بوده و نماینده‌ی جهت نور است که اهل بیت (علیهم السلام) ما را به پیوستن به او امر کردند. اما آیا امر او را برای ما بیان کردند؟ حرکت او چگونه خواهد بود؟ و پیروانش چه کسانی هستند؟ و ارتباط او با مهدی (علیه السلام) چیست؟

۱. الغیبة - النعمانی: ص ۲۶۲.

۲. الغیبة النعمانی: ص ۲۶۵.

۳. انتشارات انصار امام مهدی، وحدت شخصیت یمانی و قائم را اثبات کرده است، لطفاً مراجعه شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (قیام سه نفر یعنی خراسانی و سفینانی و یمانی در یک سال در یک ماه در یک روز واحد است، ترتیشان همانند ترتیب دانه‌های تسبیح است یکی پس از دیگری و شبهه از هر جهت فرود می‌آید وای بر کسی که در مقابلشان قرار گیرد، و در میان پرچمها پرچمی هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است. چون که شما را به صاحبان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می‌شود. و اگر یمانی خروج کرد، بپاخیز به سوی او. که همانا پرچمش پرچم هدایت است. و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند).^(۱)

روایات به سه درفش اشاره دارند که نقش مهمی را در حوادث عصر ظهور، ایفا می‌کنند. پرچم سفینانی، نماد آن ظلم و ستم و گمراهی ست همان‌طور که توضیح دادیم و اما دو پرچم دیگر، نماد هدایت و اصلاح هستند جز این که یکی از آنها پرچم مبارک مهدوی است و دستور به پیوستن به هیچ پرچمی صادر نشده مگر به هدایت‌گرتین پرچمها و آن پرچم یمانی است.

و پرچم خراسانی دعوت کننده به ائمه‌ی هدایت (علیهم السلام) خواهد بود و شعار تشیع را عَلم خواهد کرد و از آن جا که دعوت به خود می‌کند این راه را مُیسَر می‌کند پس پرچم خراسانی از طریق دعوت به خود، همگان را به سوی اهل بیت (علیهم السلام) دعوت می‌کند اما درفش دیگر، پرچم یمانی است که به سوی حق و صاحبان امام مهدی (علیه السلام) دعوت خواهد کرد، این دعوت بدون شک و شائبه است لذا اهل بیت (علیهم السلام) به متابعت و نصرت آن دعوت کرده و خذلان و روی گردانی از آن را تحریم کرده‌اند.

پرچم یمانی، پرچم هدایت است؛ (زیرا به سوی صاحبان دعوت می‌کند) این عبارت یمانی را متمایز می‌کند علاوه بر آن، به سوی حق هدایت می‌کند یعنی به طور حقیقی و واقعی برای قیام امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند... و انفرادش با این امتیاز دال بر برتری او بر سایر

پرچم‌های معاصر خود هرچند که مدعی آن شوند، بوده است. و برای ما آشکار می‌شود که یمانی برای امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند نه در لفظ و گفتار بلکه در عمل و جهاد که همه به دست او و با توجیهات و تعلیمات مستقیم امام مهدی (علیه السلام) انجام می‌شود و این صفت است که او را از مدعیان زمینه‌سازی ظهور متمایز می‌گرداند. همان‌طور که روایت به امر مهمی اشاره می‌کند و آن پیوستن به پرچم یمانی می‌باشد که هدایت‌گرت‌ترین پرچم‌هاست و روی‌گردان از او اهل آتش است.

سؤالاتی در این‌جا برای ما مطرح می‌شوند که: اگر این پرچم دارای چنین اهمیتی است که روی‌گردانی از آن سبب ورود به آتش جهنم می‌شود و به یاری و نصرت آن امر شده است، آیا در خصوص جزئیات آن چیزی مطرح نشده؟ هیچ اسم و صفتی از یمانی نمی‌دانیم و مکان ظهورش را نمی‌شناسیم جز این‌که اگر از او روی‌گردان شویم وارد آتش شده‌ایم در حالی‌که شخصیت‌های دیگر عصر ظهور جزئیات بسیاری دارند. نمونه‌ی آن، کتبی‌ست که در مورد امام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گویند در آن‌ها شرح و تفصیل بسیاری پیرامون شخصیت‌های عصر ظهور آمده جز شخصیت یمانی در عین اهمیّتش بسیار مبهم است!! چرا حقیقت چنین شخصیتی مورد کتمان قرار گرفته؟؟

به تحلیل روایت خواهیم پرداخت و پس از آن به شخصیت یمانی می‌پردازیم، لذا می‌گوییم: روایت دارای امور عدیدی است که ملزم به وقوف و تحلیل دقیق آن‌ها هستیم تا برخی ویژگی‌ها و سمّت‌های مهم برای حرکت یمانی را تشخیص دهیم. قبل از شروع جزئیات روایت، باید به امر مهمی توجه کرد و آن فرق بین خروج و ظهور است.

ظهور: مرحله‌ی جمع افراد و آماده‌سازی آنان برای مرحله‌ی خروج است.

خروج: مرحله‌ی حمل سلاح و آغاز جنگ است.

این دو نقطه‌ی - ظهور و خروج - را به سبب اهمیّتشان بیان کردم. قوم در انتظار خروج و خسف و صیحه که از نشانه‌های حتمی هستند، می‌باشند و به امور قبل از آن که برای این

خروج زمینه سازی می کنند، توجه و التفات نمی کنند. آیا این امر بر انسان عاقل و بالغ مخفی است که گردآوری دهها هزار سرباز نیاز به وقت و زمان طولانی است و به ویژه درمورد دعوت الهی، مانند دعوت امام مهدی (علیه السلام) که با تحریفهای مضاعف پیشینیان در دین الهی، مواجه است و دشمنانش حکامی که نگران مناصب دنیوی خود هستند و علمائی که نگران مناصب باطل دینی خود هستند و شبکه های رسانهای که از آگاهی مردم نسبت به حق در هراسند!!

فته و آشوب از هر جهت است

و مقصود از فرموده ی (از هر جهت) از جهت سفیانی و خراسانی و یمانی است سپس در تأکید بیشتر و ردّ هرگونه شک و تردید در مورد این مفهوم می فرماید (وای بر کسی که در مقابل آنان قرار گیرد)!!

یمانی با خطر حمله های سفیانی ها مواجه خواهد شد و یمانی برای مقابله با آنها و منعشان، به خصوص سفیانی عراق که بنیان گذار ظلم و ستم در عراق بوده تا باعث خرابی در دین و دنیا گردد و شیعه ی علی (علیه السلام) یعنی پیروان یمانی را مورد هجوم شدید قرار داده، عزیمت خواهد کرد و همین امر باعث حرکت یمانی در دفاع از دین و حمایت پیروان اهل بیت (علیهم السلام) می شود، مؤمنین اندکی که بر منهج اهل بیت (علیهم السلام) یعنی حاکمیت الله سیر می کنند، حاکمیتی که حسین (علیه السلام) به خاطر آن کشته شد و بین آنان جنگ و جدال و خونریزی خواهد بود.

محمد بن خلف حماد از اسماعیل بن ابان ازدی از سفیان بن ابراهیم جریری گوید: از پدرش شنیده که گوید: (النفس الزکیة غلام من آل محمد اسمه محمد بن الحسن یقتل بلا جرم و لا ذنب فإذا قتلوه لم یبق لهم فی السماء عاذر و لا فی الأرض ناصر. فعند ذلک یبعث الله قائم آل محمد فی عصبه لهم أدقّ فی أعین الناس من الکحل. فإذا أخرجوا بکی الناس لهم لا یرون إلاّ أنّهم یختطفون. یفتح الله لهم مشارق الأرض ومغارها. ألا و هم المؤمنون حقاً، ألا إنّ خیر الجهاد فی آخر الزمان)، (نفس زکیه جوانی است از آل محمد موسوم به محمد بن حسن که بدون جرم و گناهی او را می کشند. پس از کشتن او، دیگر در آسمان عذر خواهی و در زمین یآوری برای ایشان باقی نمی ماند. در آن هنگام خداوند قائم آل محمد را برمی انگیزاند. یاوران او جوانانی هستند که در

چشم مردم بسیار خفیف و حقیرند، به حدی که پس از خروج ایشان بر آنان می‌گریند و می‌گویند که مغلوب و مقهور می‌شوند. امام خداوند شرق‌ها و غرب‌های عالم را برای آنان فتح می‌کند. هان که آنان مؤمنان راستین هستند. هان که بهترین جهاد در آخرالزمان است.^(۱)

نفس زکیه، جوانی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد همان‌گونه که روایات ذکر کردند نامش محمد بن الحسن است که بنی فلان او را به قتل می‌رسانند و مقصود از بنی فلان (بنی عباس) هستند که برخی روایات آنان را لشکر سفیانی توصیف کردند. پس چون او را به قتل می‌رسانند خداوند سفیانی را از سمت مغرب و خراسانی را از سمت مشرق بر آنان مسلط می‌کند و خراسانی یکی از فرماندهان لشکر یمانی است که در پایان کار به رکاب یمانی ملحق می‌شوند و خراسانی همان کسی است که از کرده و تأخیر خود در نصرت و یاری یمانی در طول زمان زمینه‌سازی، پشتیبان گشته و بعد از انضمامش در لشکر یمانی و مطیع امر ایشان شدن، (به دلیل انتسابش به رهبر خویش) نیز یمانی نامیده می‌شود. همان‌طور که علمای گمراهی، بعد از پیوستن به منهج ابی سفیان در برابر رسول الله ﷺ، سفیانی نامیده می‌شوند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (الیمانی والسفیانی کفرسی رهان)، (یمانی و سفیانی همانند دو اسب افسار گسیخته هستند).^(۲)

و نیز فرمودند: (خروج السفیانی و الخراسانی و الیمانی فی یوم واحد لیس فیهم أهدی من الیمانی لأنه یدعو إلى الحق)، (خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک روز است و هدایت‌گری در میان آن‌ها مانند یمانی نیست؛ زیرا او به سوی حق دعوت می‌کند).^(۳)

و این اشاره‌ی واضحی است که در میان سه درفش سفیانی و خراسانی و یمانی، هیچ پرچم

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۱۷.

۲. الغیبة النعمانی: ص ۳۱۷.

۳. الصراط المستقیم - النباطی العاملی: ج ۲ ص ۲۵۰.

هدایتی دیده نمی شود مگر پرچم یمانی و به همین سبب است که خراسانی توبه کنان و پشیمان از عدم یاری و نصرت یمانی در برابر سفیانی، به یمانی ملحق می گردد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خبری طولانی فرمودند: (... و تقبل رایات من شرقي الأرض غیر معلمة، لیست بقطن و لا کتان و لا حریر، مختوم فی رأس القنا بخاتم السید الأكبر یسوقها رجل من آل محمد، تظهر بالشرق و توجد ریحها بالمغرب کالمسک فی ذلك إذا أقبلت خیل الیمانی الأذفر یرسیر الرعب أمامها شهراً حتّی ینزلوا الکوفة طالبین بدماء آبائهم. فبینما هم علی ذلك إذ أقبلت خیل الیمانی و الخراسانی یستبقان کأنّهما فرسا رهان، شعث عبر جرد، و أصلاب نواطي و أقداح إذا نظرت أحدهم برجله باطنه فیقول: لاخیر فی مجلسنا بعد یومنا هذا، اللهم فإنا التائبون و هم الأبدان الذین وصفهم الله فی کتابه العزیز: ﴿إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ﴾، (پرچمهای از مشرق زمین (به سوی عراق) رو می آورند که علامت ندارند، جنس این پرچمها نه از پنبه است و نه کتان و نه از حریر (بلکه جنس آن پرچمها چیز دیگری است) بر روی پوشه ی آنها نوشته شده است. و این نوشته، نقش نگین پیغمبر ﷺ (لا اله الا الله محمد رسول الله است). قائد و رهبر و فرمانروایشان مردی از خاندان پیغمبر است (یعنی: سیدی از دودمان رسول الله ﷺ می باشد، این پرچمها در مشرق زمین پدید می آید و بوی آن مانند مشکی معطر (که در فضا پراکنده شود) به مغرب زمین می رسد (یعنی سراسر دنیا از قیام آنها باخبر می شوند) ترس و رعب به اندازه ی مسیر یک ماه در پیشاپیش آنان، یا پیش از آمدن شان همه جا در دلها قرار می گیرد، پیوسته به پیش می تازند تا آن که در کوفه فرود می آیند و آنجا را پایگاه خود قرار می دهند، آنان خونهای پدران خود را مطالبه می کنند. پس در این میان که لشکریان سفیانی، در کوفه مشغول قتل و غارت هستند ناگهان لشکریان «یمانی» و خراسانی مانند دو اسبی که مسابقه می دهند از راه می رسند، و آن دو لشکر عبارآلود، پراکنده و موپریشان، جوانانی هستند از اصلاب خالص در عرق تشیع که هیچ گونه غل و غشی در وجودشان راه ندارد، اسلحه های خود را به دوش افکنده و برای ورود به کوفه آنچنان مسابقه می دهند که هرگاه به کف پای هر کدام از آنان نظر بیفکنی می بینی که مانند تیر تراشیده خود را برای کشتن و نابودی دشمن، سخت آماده و مهیا کرده اند. می گویند: بعد از این خیر و فایده ای در نشستن نیست، ماندن ما (در خانه) دیگر سودی ندارد، و هم می گویند: بار خدایا ما توبه کنندگانیم بسوی تو، و

ایشانند آن «ابدال» و مردمان بی نظیری که از آل محمد (علیهم السلام) هستند. و خداوند در کتاب عزیز آسمانی خود در وصف ایشان فرموده است ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ یعنی: (خداوند توبه کنندگان و کسانی که خود را پاک و پاکیزه کرده اند، دوست می دارد).^(۱)

و فرموده ی ایشان در روایت: (و آنان ابدال هستند) یعنی کسانی که خداوند در کتاب خویش آنان را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾، (و اگر روی برتایید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود).^(۲)

از رسول الله (صلی الله علیه و آله) روایت شده هنگامی که این آیه نازل شد، دست بر پشت سلمان فارسی گذاشت و فرمود: (هم قوم هذا یعنی عجم الفرس)، (آنان قوم این شخص هستند یعنی عجمیان فارسی زبان).^(۳)

ورد عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) عندما نزل قوله تعالى: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾، كان سلمان الى جنب رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقالوا: (يا رسول الله! من هؤلاء القوم الذين إن تولينا استبدلوا بنا؟! قال: فضرب على كتف سلمان الفارسي وقال: لو أن الدين تعلق بالثريا لنالته رجال من أهل فارس يضربونكم على الدين فيدخلونكم فيه في آخر الزمان كما تضربونهم و تدخلونهم فيه في أول الزمان)، (از رسول الله (صلی الله علیه و آله) روایت شده که در هنگام نزول این آیه سلمان فارسی در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، حاضرین در جلسه پرسیدند: ای رسول خدا آن مردمی که اگر ما از اسلام روبرتاییم جایگزین ما می شوند از چه ملتی هستند؟ آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست مبارکش را بر شانه سلمان زد و فرمود: از این و از قوم این هستند و در ادامه فرمود: اگر دین در ثریا باشد، حتماً مردانی از اهل فارس به آن دست می یابند. و در آخر الزمان بر شما می تازند و شما را وارد آن می کنند همان طور که شما در اول زمان بر آنان تاختید و

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۷۲.

۲. محمد: ۳۸.

۳. جامع البیان - الطبري: ج ۵ ص ۳۴۱.

وارد آن کردید).

عن أبی هریره، قال: (کنا جلوساً عند النبی ﷺ فانزلت علیه سورة الجمعة ﴿وآخرون منهم لما يلحقوا بهم...﴾ قال: قلت: من هم يا رسول الله؟ فلم يراجعه حتّى سأل ثلاثاً وفينا سلمان الفارسي، قال فموضع النبی رسول الله يده على سلمان ثم قال: لو كان الايمان عند الثريا لنا له رجال أو رجل من هؤلاء. و الترمذي: قال ناس من أصحاب رسول الله ﷺ: يا رسول الله! من هؤلاء القوم الذين إن تولّينا استبدلوا بنا؟! قال: فضرب رسول الله ﷺ فخذ سلمان وقال: هذا وأصحابه والذي نفسي بيده لو أنّ الدّین تعلّق بالثريا لنالته رجال من أهل فارس).

راوی نقل کرده: (ما در محضر رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که سوره جمعه و از جمله این آیه «وآیندگان از امت به سابقین می پیوندند...» نازل شد، آن گاه من از آن حضرت پرسیدم منظور از آیندگان کیستند؟ حضرت پاسخ ندادند تا سه مرتبه من سؤال را تکرار کردم، آن گاه دست مبارکشان را بر سلمان فارسی گذاشتند و فرمودند: اگر ایمان آوردن به خدا نزد ثریا باشد حتماً مردانی از قوم این سلمان به آن دست می یابند. و ترمذی گوید: مردمی از اصحاب رسول الله ﷺ پرسیدند: ای رسول خدا آن مردمی که اگر ما از اسلام روبرتاییم جایگزین ما می شوند از چه ملتی هستند؟ آن گاه رسول خدا ﷺ دست مبارکش را ران سلمان زد و فرمود: از این و از قوم این هستند و در ادامه فرمود: اگر دین در ثریا باشد، حتماً مردانی از اهل فارس به آن دست می یابند).

و في حديث ابن عمر عند الحاكم في المستدرک قال: (قال رسول الله ﷺ رأيت غنما كثيرة سوداء دخلت فيها غنم كثيرة بيض. قالوا: فما أولته يا رسول الله؟ قال: العجم يشركونكم في دينكم وأنسابكم. قالوا: العجم يا رسول الله؟ قال: لو كان الإيمان معلقا بالثريا لناله رجال من العجم وأسعدهم به الناس. وقال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط البخاري ولم يخرجاه) وعند أبي يعلى في مسنده من حديث قيس بن سعد: قال رسول الله ﷺ: لو كان الإيمان معلقا بالثريا لناله رجال من أبناء فارس)، در مستدرک نقل شده: رسول خدا ﷺ فرمود: (شبی در خواب دیدم گوسفندان سپید بسیاری وارد گوسفندان سیاه بسیار شدند. عرض شد: یا رسول الله تعبیر آن را چگونه یافتید؟ فرمودند: مردان عجم در دین و نسب با شما شریک می گردند.

عرض شد: عجم یا رسول الله؟ فرمود: اگر ایمان در ثریای آسمان آویخته باشد مردانی از عجم به آن دست می‌یابند و بالا رونده‌ترین مردم به آن هستند. و حاکم گوید: این حدیث به شرط بخاری صحیح است. و ابی یعلی در مسند خود از حدیث قیس بن سعد گوید: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (اگر ایمان در ثریای آسمان آویخته باشد مردانی از فرزندان فارس به آن دست می‌یابند).

در سرزمین فارسی گنج‌های طالقان نهان است همان‌طور که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در توصیفشان فرمودند که نه از جنس طلا و نه نقره بلکه مردانی دارنده‌ی قلب‌های آهنی هستند که اگر بر کوه‌ها بتازند آن‌ها را از جای برکنند و این گنج‌ها از انصار قائم (یمانی) می‌باشند.

و در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست

یمانی از محتومات است که وجودش حتمی‌ست همان‌طور که روایات بر آن دلالت می‌کنند، لذا تَخَلُّف و تأخیر ندارد و همان‌طور که رَوَند سفیانی چنین است به عبارت دیگر دو خط متضادی هستند که وقوعشان حتمی‌ست یکی نماد ظلم و خونریزی‌ست که سفیانی بوده و دیگری نماد اصلاح و عدل و قسط که یمانی است.

حاکم در مستدرک خود از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند: (نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودیم که در آن لحظه جوانانی از بنی‌هاشم از کنار ما گذشتند پس هنگامی که حضرت آنان را دید، رخسارش رنگ باخت. عرض کردیم: یا رسول الله چیزی در چهره‌ی شما می‌بینیم که بر ایمان ناخوشایند است. حضرت فرمودند: خداوند برای ما اهل بیت، آخرت را بر دنیا اختیار نموده است و اهل بیت من به زودی بعد از من بلاء و سختی می‌بینند و طرد و منزوی می‌شوند، تا این‌که قومی از این‌جا از ناحیه مشرق می‌آید. ایشان تحت پرچم‌های سیاه، مجد و عظمت، حق و عدالت می‌طلبند و دشمن حق ایشان را نمی‌دهد. برای بار دوم و سوم حق خود را می‌طلبند اما به آنان داده نمی‌شود، پس برای احقاق حق و بسط عدالت می‌جنگند و پیروز می‌شوند، خواسته‌های به حق خود را با قدرت از دشمن می‌گیرند پس هرچه به آنان داده

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۸۱

می شود را نمی پذیرند تا این که آن را به مردی از اهل بیت دفع می کنند پس زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گشته لذا هر کس از شما که زمان آنان را درک کرد، به سوی آنان بشتابد ولو با خزیدن بر برفها چرا که او مهدی است).

حدیث در مورد درفشهای مشرقی و فرماندهی درفشهای مشرقی سخن می گوید که در حدیث امام باقر (علیه السلام) صاحب هدایت گترین پرچمها می باشد: (قیام سه نفر یعنی خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال در یک ماه در یک روز واحد است، ترتیشان همانند ترتیب دانه های تسبیح است یکی پس از دیگری و شبهه از هر جهت فرود می آید وای بر کسی که در مقابلشان قرار گیرد، و در میان پرچمها پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است. چون که شما را به صاحبان دعوت می کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می شود. و اگر یمانی خروج کرد، پیاخیز به سوی او. که همانا پرچمش پرچم هدایت است. و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می باشد، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند).

روایت یمانی اشاره دارد که پرچم او، پرچم هدایت است و اهل بیت (علیهم السلام) به التحاق به آن امر می کنند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیز در روایت خویش مردم را به پیوستن به شخصی از اهل بیتش که پرچم هدایت را از جانب به اهتزاز در می آورد، امر کرده و آن درفش تنها درفش یمانی است در نتیجه، دو روایت در مورد یک شخص سخن می گویند و پرچم حق با کسی جز امام معصوم و حجتی از حجج الهی ملحق نمی گردد؛ زیرا معصوم مردم را از حق خارج نساخته و وارد باطل نمی کند. و عبارت: (ولو با خزیدن بر برفها) به نهایت کوشش در رسیدن و ملحق شدن به رکاب یمانی حتی تحت سخت ترین شرایط اشاره دارد.

ولید از یزید بن سعید از یزید بن ابی عطا از کعب نقل می کند که گوید: (فیظهر الیمانی ویقتل قریش بیت المقدس وعلی یدیه تکنون الملاحم)، (یمانی ظهور می کند و قریش را در بیت المقدس

قتل عام می‌کند و انقلاب‌ها و حماسه‌هایی به دست خود می‌آفریند).^(۱) و قریش اصطلاحی در مورد جبهه‌های مقابل که حامل حقد و حسد و کینه‌توزی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و شیعه‌ی ایشان هستند هرچند به محبت و ولای اهل بیت و سیر بر منهج ایشان (علیهم السلام) تظاهر می‌کنند و قریش دیروز فقهای احناف هستند که به رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمده‌ای تا دین چندین هزار ساله‌ی ابا و اجدادیمان را تغییر دهی!! و امروز نیز فقهای قریش به قائم یمانی می‌گویند ما تابع سنن پدرانمان هستیم. ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾، (و بدین‌گونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آن‌که خوش‌گذرانان آن گفتند ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راهسپاریم).^(۲)

علل گمان بر شخصیت یمانی

علت تعمیم موجود در روایات بر شخصیت یمانی، حداقل به دو دلیل اصلی است و آن دو:

۱- حفاظت و مصونیت صاحب آن از دشمنان زیاد در عصر ظهور، اگر امور به سادگی مطرح می‌شد قطعاً دشمنان قبل از او آمادگی و زمینه‌سازی علیه او اقدام می‌کردند اما آنان در آغاز امر، از هرگونه تکذیب بر شخصیتش هراسی ندارند تا نیرومند گردد و از خود حمایت کند.

۲- تا ادعای آن بر هر مدعی دروغین، آسان نگردد تا باعث تشویش بر مردم نشود.

مالک جهنی گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: (ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که هیچ‌یک از مردم آن را دارا نباشند، فرمودند: خیر به خدا سوگند چنین نیست بلکه او نخستین کسی است که با آن بر شما محتج شده و شما را بدان دعوت می‌کند).^(۳)

این روایت به وضوح بیان می‌کند که صاحب امر الهی همان کسی است که با شناساندن خود

۱. کتاب الفتن نعیم بن حماد المروزی: ج ۱ ص ۲۳۷

۱. زخرف: ۲۳.

۲. الغیبة النعمانی: ص ۲۲۰.

به مردم بر آنها محتج می شود و مردم را به سوی خود دعوت می کند و احتجاج بر مردم صورت نمی گیرد جز این که او را انکار می کنند.

و چه بسا یکی از آنان اعتراض می کند و می گوید: روایت در خصوص صاحب امر است و او امام مهدی (علیه السلام) بوده و نه یمانی؟

می گوئیم: عبارت صاحب امر ارتباط عمیقی با امام مهدی (علیه السلام) و خلفای بعد از ایشان و قائمان به امر ایشان دارد و از خلال بحث اثبات خواهیم کرد که یمانی بعد از امام مهدی (علیه السلام) خلافت خواهد کرد بلکه او مهدی اول از مهدیین دوازده گانه از خلفای امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) و صاحب امر است؛ زیرا به امر الهی قیام کرده و توجیهات را به طور مستقیم از امام مهدی (علیه السلام) دریافت می کند و ممکن نیست که اهل بیت (علیهم السلام) ما را به پیوستن به یمانی و یاری او امر کنند و این که روی گردانی از او سبب ورود به آتش می شود جز این که او صاحب پرچم الهی و حجتی از حجج خداوند می باشد که به تفصیل آن خواهیم پرداخت.

روایاتی که بر خلیفه و حجت بودن یمانی دلالت می کنند:

در الفتن نعیم بن حماد آمده است: (علی یدی ذلک الخلیفة الیمانی و فی ولایتہ تفتح رومیة)، (به دست آن خلیفه یمانی و ولایتش، روم فتح می شود).^(۱)

روایت بسیار واضح است که یمانی، خلیفه ی مهدی (علیه السلام) بوده و در ولایت خود، روم را فتح می کند و اشاره ی واضحی شده که او ولی از والیان و خلیفه ای از خلفای الهی بر زمین می باشد.

حذیفه بن یمان گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (...إذ خرج السفیانی فی ستین و ثلاثمائة... فعند ذلک ینادی من السماء مناد: أیها الناس إن الله عز وجل قد قطع عنکم مدة الجبارین و المنافقین و أشیاعهم و أتباعهم. و ولاکم خیر أمة محمد ﷺ فالحقوا به بمكة، فإنه المهدي وإسمه

أحمد بن عبدالله، (زمانی که سفیانی در میان سیصد و شصت سوار خروج نموده و به دمشق می‌رود ... پس، در این موقع منادی از آسمان فریاد می‌زند: ای مردم روی زمین! خداوند به زندگی ستم‌کاران خاتمه داد و منافقان و پیروان آنها از بین رفتند. خداوند برای شما فرمان‌روائی از آل محمد (علیهم السلام) معین فرموده که در مکه است. بشتابید و از دستورهایش پیروی کنید و اوست مهدی و نامش احمد بن عبدالله است).^(۱)

و عمران بن الحصین گوید: (عرض کردیم: یا رسول الله این مرد و شرح حالش را برای ما توصیف کنید، حضرت فرمودند: (انه رجل من ولدي كأنه من رجال بني إسرائيل يخرج عن جهد من أمي و بلاء، عربي اللون ابن أربعين سنة كأنه وجه كوكب دري يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً يملك...))، (او مردی از فرزندان من است گویی که از مردان بنی اسرائیل است (هیکل اسرائیلی دارد) بر اثر مشقت و خستگی از اتمم و بلاء خروج می‌کند، رنگ او عربی است فرزند چهل ساله که صورت او مانند ماهی درخشان است دنیا را پر از عدل و داد می‌کند بعد از این که پر از ظلم و ستم شده باشد...)).^(۲)

و در ملاحم والفتن سید بن طاووس الحسینی ص ۲۷ آمده است: (قال أمير الغضب ليس من ذي و لا ذهو لكنهم يسمعون صوتاً ما قاله إنس و لا جان بايعوا فلاناً باسمه ليس من ذي و لا ذهو و لكنه خليفة يمانی)، (گوید: امیر الغضب از این و آن نیست ولی آنها صدایی می‌شنوند که آن را نه انس گفته و نه جن، به اسم فلانی بیعت کردند، که از این زن و مرد متکبر نیست بلکه خلیفه یمانی است).

و در ملاحم والفتن سید بن طاووس الحسینی ص ۸۰ آمده است: (فيجتمعون وينظرون لمن يبايعون ، فبينما هم كذلك إذ سمعوا صوتاً ما قاله إنس و لا جان: بايعوا فلاناً، باسمه، وليس من ذي

۲. کتاب ملاحم والفتن - لابن طاووس.

۱. الملاحم والفتن، سنن ابی داوود: ج ۴ ص ۱۰۷-۱۰۶ ح ۴۲۸۲، مسند احمد: ص ۶۲۲ ح ۳۵۶۳ و ص ۷۱۰ ح ۴۰۸۷.

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۸۵

ولا ذو، ولکنه خلیفه یمانی)، (مردم جمع می شوند و به آنهائی که با او بیعت می کنند می نگرند. و در آن موقع که مشغول بیعت اند صدائی می شنوند که آن را نه انس گفته و نه جن، به اسم فلانی بیعت کردند، که از این است و نه از آن، بلکه خلیفه یمانی است).

و شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث الامام المهدي (علیه السلام) ج ۱ ص ۲۹۹، روایت می کند: (ما المهدي إلا من قریش و ما الخلافة إلا فيهم غير أن له أصلاً و نسباً في اليمن)، (مهدی نیست مگر از قریش، و خلافتی نیست مگر در ایشان و اصل و نسبی جز در یمن ندارد).

و فرموده اش: (نه از این و نه از آن) اشاره ی واضحی به بلاد یمن دارد؛ زیرا آنان، ذی و ذه را به جای لام به کار می برند و این روایت اشاره می کند که یمانی از یمن نیست؛ زیرا فرموده نه از این است و نه از آن (لیس من ذي ولا ذه).

آزمایش و غربال مردم در جدا سازی اهل حق از اهل باطل

آزمایش و گرفتاری ها، امتحانی است که خداوند به وسیله ی آن بندگان خویش را می سنجد و فرموده است: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ﴾، (بزرگوار [و خجسته] است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست * همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکو کارترید و اوست ارجمند آمرزنده).^(۱)

و غربال، تشخیص و تمیز مردم است و خداوند می فرماید: ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾، (تا خدا ناپاک را از پاک جدا کند و ناپاک ها را روی یکدیگر نهد و همه را متراکم کند آن گاه در

جهنم قرار دهد اینان همان زیان کارانند).^(۱)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (ان حدیثکم هذا لتشمئز منه القلوب قلوب الرجال، فانبدوا اليهم نبذا فمن أقر به فزیدوه، و من أنکره فذروه، انه لابد من أن تكون فتنة يسقط فيها كل بطانة و وليجة حتي يسقط فيها من يشق الشعرة بشعرتين حتي لا یبقی الا نحن و شیعتنا)، (گفتار شما (شیعیان) دل‌های مردم (نااهل) را ناخوش آید، احادیثی را بر آن‌ها عرضه کنید اگر پذیرا بودند زیاده‌ترش کنید و هر کس منکر بود رهایش کنید؛ زیرا که یقیناً فتنه‌ای به سراغ شما خواهد آمد که هر دوست و همراهی را از بین ببرد تا آن‌که حتی اگر بر یک مو وارد شود آن را به دو مو تبدیل کند، در این فتنه جز ما و شیعیان (خالص) ما باقی نخواهند ماند).^(۲)

و مقصود شیعه‌ی محمد و آل محمد (علیهم السلام) در عصر ظهور هستند، یعنی سیصد و سیزده یار و ده‌ها هزار دیگر و معروف بوده که شیعه در هر عصر و دوره‌ای به هفتاد هزار نفر می‌رسیدند و فتنه‌ای که چنین عدد و عده‌ای را از جمهور مدعیان تشیع باقی نگه‌می‌دارد، مسلزم وجود دعوتی است که کسی آن را قبول نداشته مگر آن کس که خداوند در عالم ذر از او عهد گرفته باشد همان‌طور که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده‌است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (أما لو کملت العدة الموصوفة ثلاثمائة و بضعة عشر کان الذي تریدون، و لكن شیعتنا من لا یعدو صوته سمعه و لا شحناؤه بدنه، و لا یمدح بنا معلنا، و لا یخاصم بنا قالیا، و لا یجالس لنا عاییا، و لا یحدث لنا ثالبا، و لا یحب لنا مبغضا، و لا یبغض لنا محبا، فقلت فكيف أصنع بهذه الشيعة المختلفة الذين يقولون إهم يتشیعون؟ فقال: فیهم التمییز، و فیهم التمحیص، و فیهم التبديل)، (هر گاه تعداد سیصد و سیزده و اندی پیرامون حضرت (علیه السلام) گرد آیند آنچه را که می‌خواهید بوقوع خواهد پیوست (ظهور انجام خواهد شد) اما شیعیان ما کسانی هستند که صدای ایشان از گوش خودشان تجاوز نمی‌کند و بغض و اندوه خود را در خود فرو برده، به دیگران اظهار نمی‌نمایند و بطور علنی ما را در برابر دشمنان مدح ننموده و با

۲. الأنفال: ۳۷.

۱. کتاب الغیبة - للنعمانی: ص ۲۱۰.

سفیانی به آستانه‌ی درب‌ها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۸۷

بدخواهان و مخالفان ما علنا دشمنی نمی‌ورزند و با عیب جویان ما هم‌نشین و هم‌صحبت نگشته و دشمن ما را دوست و دوست ما را دشمن نمی‌دارند. عرض کردم با شیعیانی که چنین مختلف بوده و اظهار تشیع نیز می‌نمایند چه کنم؟ امام فرمود: در میان شیعیان ما امتحانی خواهد بود که سبب جدایی آن‌ها از یکدیگر و تبدیل آن‌ها خواهد شد.^(۱)

و کسانی که مدعی تشیع هستند در مرحله‌ی غربال و تمیز یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند و جز تعداد اندک از آن‌ها، کسی باقی نمی‌ماند. و امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: (و الله ما یكون ما تمدون أعینکم الیه حتی تحصوا و تمیزوا، و حتی لا یبقی منکم الا الأندر فالأندر)، (به خدا قسم، آنچه چشم‌هایتان را به آن دوخته‌اید واقع نمی‌شود مگر بعد از آزمایش و جدائی شما از یکدیگر، و تا آن‌جا که جز تعداد بسیار کمی از شما شیعیان باقی نماند).^(۲)

می‌گویم: برخی‌ها متوهم شدند که آزمایش و غربال‌گری شیعه از زمان آغاز غیبت کبری تا روز ظهور، استمرار دارد و این درست و صحیح است اما منجر به سقوط قسمت اعظم و خروج‌شان از ولایت نشده بلکه بر تعداد شیعیان نیز افزوده‌است پس لازم است آن غربال‌گری و امتحانی که امام رضا (علیه‌السلام) ذکر کردند، تحقق یابد حادثه‌ای (دعوت الهی) که به خودی خود مردم را از هم تفکیک می‌کند.

می‌گویم: این مصداق فرموده‌ی ایشان (علیه‌السلام) است: (همانا اسلام غریبانه آغاز شد و به همان غربت نخست خود در عهد رسول الله ﷺ باز خواهد گشت). یعنی پیروان اندکی به آن ملحق می‌شوند.

می‌دانم که این کلام سخت بر دل‌ها گران و سنگین است اما چه کنم که روایات از سپاه ده هزار نفری لشکر قائم سخن می‌گویند در حالی که شیعه‌ی امروز میلیارد‌ها نفرند!

۲. کتاب الغیبة - للنعمانی: ص ۲۱۱.

۲. کتاب الغیبة - للنعمانی: ص ۲۱۱.

چرا یمانی نامیده شد؟ و آیا از یمین است و محور حرکت او از کجاست؟

شیخ سند، خروج یمانی را از یمین توصیف می‌کند: (کما این که علامت دیگری نیز وجود دارد که روایت بدان اشاره کرده و آن خروجش از بلاد یمین است و به همین سبب یمانی نامیده شده است).^(۱)

و شیخ کورانی گوید: (در منطقه‌ی خلیج، علاوه بر حجاز، طبیعتاً برای یمانیون نقش اساسی است هرچند که روایات هرگز چنین امری را ذکر نکردند).^(۲)

از روایات این دو شیخ مستفاد می‌شود که علت رجوع نسبت یمانی به بلاد یمین به سبب دو امر است؛ اول از نظر لغوی بوده که یمانی برگرفته از بلاد یمین است و دوم از نظر روایی و در قالب جمله‌ای از روایاتی مطرح شده که در مورد ظهور مردی از یمین در عصر ظهور سخن می‌گویند.

و در صدد مناقشه‌ی امر اول، می‌گوییم: به نسبت لفظ یمانی این امکان وجود داشته‌باشد که به یمین بازگردد و هم به یمین، میمنت، مبارکی و فرخندگی و هم چنین ممکن است اشاره به دست راست و بازوی راست داشته‌باشد پس کدام احتمال ارجح‌تر است؟! و بر فرض مثال اگر به بلاد یمین نسبت داشته‌شود، بدین معناست نیست که حتماً باید از اهل آن بلاد باشد، امری که در نزد عموم مردم معروف است این بوده که مردم به منطقه‌ی خود منتسب می‌شوند در حالی که در منطقه‌ی دیگری سکنی می‌گزینند. صهیب رومی بوده و بلال، حبشی‌ست و در سرزمین‌های عرب زندگی کرده و وفات یافتند یا سید خوئی که به شهر خوی منتسب بوده و بسیاری اشخاص دیگر! و چیزی که در فرهنگ لغت کشورها مطرح شده این است که مکه از قحطیه بوده و قحطیه از یمین.

می‌گوییم: مکه وطن و سرزمین اهل بیت (علیهم السلام) هستند و قحطیه از یمین بوده پس همه‌ی ایشان (علیهم السلام)

۱. فقه علائم الظهور: ص ۲۸.

۲. عصر الظهور: ص ۱۱۳.

یمانی هستند و از ابی حماد روایت شده: (مهدی نیست مگر از قریش و خلافتی نیست مگر در آنان، جز این که اصل و نسبی در یمن داشته باشد).^(۱)

و در مورد امر دوم؛ برخی روایات ذکر شده که نزد بسیاری، مبهم و شبهه انگیز جلوه داده و طوسی در الغیبه از محمد بن مسلم روایت کرده: (قبل از سفیانی، مصری و یمانی خروج می کنند).^(۲)

و عبید بن زاره گوید: (نزد ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام در مورد سفیانی سخن گفته شد. فرمود: او چگونه خروج می کند در حالی که کاسر عینه در صنعاء هنوز خروج نکرده است).^(۳)

و امام باقر علیه السلام فرمودند: (... و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن).^(۴)

و در بحار الأنوار سطحی کاهن نقل شده: (... سپس حاکمی از صنعای یمن خروج می کند که همانند پنبه سپید است و نامش حسین یا حسن است).^(۵)

هر کس در این روایات تأمل و تدبر کند به نتیجهی متعدد بودن یمانی ها می رسد؛ به این معنا که لقب یمانی ممکن است بر چند شخص قابل انطباق باشد. و از آنچه تقدیم شد دریافتیم که خروج یمانی و سفیانی در یک روز، در یک ماه و در یک سال اتفاق می افتد در حالی که روایت منقول، بر تقدم مصری و یمانی بر سفیانی دلالت می کند. این امری است که دال بر وجود یمانی غیر از یمانی موعود می باشد و همین امر نیز در مورد روایت وارده از عبید بن زراره

۱. معجم احادیث الامام المهدي - الشيخ الكوراني: ص ۶۱۶.

۲. معجم احادیث الامام المهدي - الشيخ الكوراني: ص ۶۲۰.

۳. کتاب الغیبة للنعمانی: ص ۲۲۷.

۴. کمال الدین - الشيخ الصدوق: ص ۳۳۱.

۵. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶۲.

گفته می‌شود و بر خروج سفیانی پیش از خروج مردی از صنعاء دلالت می‌کند.

و شیخ کورانی در کتاب عصر الظهور ص ۱۱۵ در مورد این روایت می‌گوید: (و احتمال می‌رود شخصی که قبل از سفیانی ظهور می‌کند، برای یمانی موعود زمینه‌سازی می‌کند).

و اکنون اگر بیش از یک یمانی در میان هستند، مقصود روایت: (و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن) کدام است؟ لذا اشاره به یمن بدین معنا نیست که از بلاد یمن خروج خواهد کرد.

ابن عمر گوید: (رسول الله ﷺ در میان مهاجرین و انصار بود... تا آن‌جا... پس رسول الله ﷺ دست عباس و علی را گرفت و فرمود: از صلب این، مردی خروج خواهد کرد که زمین را پر از ظلم و ستم می‌کند و از این (علی علیه السلام) مردی خروج خواهد کرد که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند پس اگر چنین دیدید بر شما باد بر جوان یمنی او از سوی مشرق می‌آید و صاحب پرچم مهدی (علیه السلام) است).^(۱)

و این حدیث به خروج جوان یمنی (یمانی) از جانب مشرق، تصریح می‌کند نه از سوی یمن! و از آن‌جا که رسول الله ﷺ به اطاعت از او امر کردند و فرمودند که صاحب پرچم مهدی (علیه السلام) است پس باید همان شخص یمانی باشد که ائمه (علیهم السلام) به وجوب اطاعت و حرمت خذلان ایشان امر کردند و او هدایت‌گترین درفش‌هاست، یعنی صاحب پرچم مهدی است همان‌طور که روایت گذشته چنین ذکر کرده است.

و ابن حجر این حدیث را تحریف کرده و به جای (جوان یمنی) جوان تیممی قرار داده و در این تحریف، شیخ علی کورانی در (معجم احادیث الامام المهدی) نیز تابع او گشت، هرچند برخی مصادر ذکر کرده‌اند که او جوان تیممی بوده اما از خلال قرینه‌ها و دلالتی که روایت خواهیم کرد بیان خواهد شد که او جوان حسینی و یمانی بوده نه تیممی.

صاحب پرچم مهدی (علیه السلام) که مأمور به تبعیت از او هستیم، مرد حسینی نسب است. همان‌طور که در برخی روایات آمده است: (و هیچ یک از آنان را تا مردی از فرزند حسین (علیه السلام) ببینی)، (خداوند مردی از ما اهل بیت را می‌فرستد)، (مردی از فرزند حسین (علیه السلام) از جانب مشرق خروج می‌کند).^(۱) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: (مهدی می‌آید با موهای مجعد و در گونه‌اش خال است و آغاز حرکتش از مشرق می‌باشد و اگر چنین شد، سفیانی خروج می‌کند)،^(۲) (سپس برای فرزند حسین (علیه السلام) پرچمی برافراشته می‌شود که در آن امر است). در حالی که شعیب بن صالح مردی قمی النسب است نه علوی و بدین جهت نمی‌تواند صاحب هدایت‌گترین پرچم‌ها یا زمینه‌ساز امام مهدی (علیه السلام) باشد.

یمانی از مشرق حرکت می‌کند

بنابر به دو دلیل، حرکت یمانی از سمت مشرق (خراسان) آغاز می‌شود نه از یمن. **اول:** روایت می‌گوید که جوان یمنی از سمت مشرق می‌آید و معروف است که حرکت یمانی با هدف رسیدن به کوفه انجام می‌گیرد و روایت شده: (یمانی و سفیانی همانند دو اسب افسارگسیخته به سوی کوفه رهسپارند)، و کسی که از یمن راه بیفتد، کوفه در سمت مشرق او واقع می‌گردد و ره سپردن به آن، از سمت مغرب میسر می‌گردد. پس نتیجه می‌گیریم که جوان یمنی از بلاد یمن نیست. و همچنین حرکت مذکور در روایت به مسابقه‌ی دو اسب افسارگسیخته اشاره دارد و این مسابقه نمی‌تواند تحقق یابد مگر در صورتی که مقصدشان یک مکان نزدیک باشد تا گفته شود آن‌ها دو اسب افسارگسیخته هستند.

دوم: برای کسی که در زمینه‌ی صف‌آرایی و حرکت لشکرها و جنگ‌ها مطالعه‌ای داشته، قطعاً وجود یمانی در یمن و حرکت او سوی کوفه را رد خواهد کرد؛ زیرا سعودیه (مقر خون‌خواران

۱. و عبدالله بن عمر گوید: (يخرج رجل من ولد الحسين من قبل المشرق لو استقبلته الجبال لهداها و اتخذها طرقاتاً)، (مردی از فرزند حسین از سوی مشرق خروج می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابلش قرار گیرند آن‌ها را منهدم کرده و راه خود را باز می‌کند). الملاحم والفتن: باب ۷۵.

۲. الغيبة للنعماني: ص ۳۱۶.

وهابی سفیانی) تنها راه عبور او و لشکرش از آن می‌باشد و می‌بایست هزاران کیلومتر مسافت را طی کند و با لشکریان مسلح که از حمایت امریکا برخوردارند و نیز برخی مخالفان موجود در یمن درگیر شود. تا به کوفه برسد و این امر تنها در خیال و توهم انسان عاقل می‌گنجد در حالی که ما در مورد واقعیت حال سخن می‌گوییم نه افتراضی.

و کسی که بگوید او از راه دریائی استفاده خواهد کرد، پاسخش نیز چنین داده می‌شود که این امر مستلزم به دست‌گیری حکم در یمن و تسلط بر دریاها می‌باشد و دوم می‌بایست از تمام نیروهای امریکائی و هم‌پیمانانش بگذرد تا به عراق برسد و این امری محال است.

اما روایتی که ذکر می‌کند که نام یمانی (حسین یا حسن) است در رد آن همین کفایت می‌کند که از اهل بیت (علیهم السلام) صادر نشده‌اند بلکه از سطح کاهن روایت شده‌اند و او قبل از بعثت نبوی، مُرد و شاید تردیدش در مورد اسم، دال بر یاوه‌گوئی اوست.

و کسانی که کلام را از موضع اصلی‌اش منحرف می‌کنند در گفته‌ها و کتبشان ذکر می‌کنند که اسم یمانی (حسین یا حسن) است و این نام از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده تا مردم را نسبت به جهت اصلی یعنی یمانی آل محمد (علیهم السلام)، فریب داده و دور سازند.

و حتی اگر روایاتی وجود داشته‌باشند که بر یمانی از یمن دلالت کنند؛ در حقیقت به اصل او اشاره داشته‌اند. ائمه (علیهم السلام) در خصوص قیام قائم (علیه السلام)؛ روش و منش اشاره و تلمیح را به کار برده‌اند و برای حفاظت از جناح قیامش و عدم کشف اسرارش در مقابل دشمنان و سد راه مدعیان چنین کرده‌اند و این امر برعکس اشاره به حرکت سفیانی بوده که امرش با قصد کشف حقیقتش برای شیعه، بسیار مفصل ذکر شده‌است.

و با چشم‌پوشی از هر چیز، در کلام امام باقر (علیه السلام) در مورد امکان وقوع بداء در حدیثشان (علیهم السلام) اشاره شده و شیعه تنها باید تسلیم اوامر و نواهی باشد و در غیر این صورت عار و ننگی دامن‌گیرش خواهدشد و پناه بر خدا.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (فاذا حدثناکم بحديث فجاء علي ما حدثناکم (به) به فقولوا: صدق الله، و اذا حدثناکم بحديث فجاء علي خلاف ما حدثناکم به فقولوا: صدق الله تؤجروا مرتين)، (وقتی که ما خبری به شما می‌دهیم و موافق گفته ما به شما برسانند شما بگوئید خدا راست

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۹۳

گفت و اگر حدیثی ما گفتیم ولی بر خلاف گفته ما به شما بگویند، شما بگوئید: خدا راست گفته تا دو بار پاداش بگیرید.^(۱)

می گویم: اگر یمانی با دعوت قیام می کرد همان طور که ثابت شد؛ و به زعمشان از یمن قیام می کند پس چرا هیچ یک از اهل یمن پیرو او نشدند؟

آری، هیچ یک از یمنی ها تابع و پیرو او نشدند؛ زیرا آغاز دعوتش در آن بلاد مطرح نشده است. جابر جعفی گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (بیایع القائم - بین الرکن و المقام - ثلاثمائة و نیف، عدة أهل بدر، فیهم النجباء من أهل مصر و الأبدال من أهل الشام و الأخیار من أهل العراق)، (با قائم آل محمد (علیه السلام) میان رکن و مقام، ۳۱۳ شخصیت بزرگ، به شمار یاران پیامبر در بدر، بیعت می نمایند در میان اینان چهره های برجسته ای از مصر و شایستگانی از شام و خوبانی از عراق هستند).^(۲)

آیا در میان این بیعت کنندگان، احدی از اهل یمن را می بینید؟ پس گریزی نیست که دعوتش در عراق گسترش یافته است. و نمی دانم آیا شیخ کورانی در رسوائی که خود را در آن انداخته را درک کرده در حالی که برای اهل یمن، نقش به سزائی در عصر ظهور مطرح کرده؟! و آیا لغزش خودکار خود را در هنگام نگاشتن آن احساس نمی کرد در حالی که به حقیقت امر مطلع بود که یمانی در عراق ایفای نقش می کند و لا غیر! و امری که در آن به تنگنا افتاده جدا از رسوائیش توسط روایات آن هنگام که لشکرش را از یمن به سوی عراق سوق می داد! و امر او بسیار عجیب تر می شود آن هنگام که شیخ کورانی و امثالش برای خروج یمانی چهار ماهه ای اول که از ظهور پیشی گرفته، وقت تعیین می کنند.

و دوست دارم بگویم: مجموعه ای از روایات دلالت می کنند آن یمانی که از بلاد یمن خروج می کند با انحرافش از خط اهل بیت (علیهم السلام) متمایز گشته است.

۱. الکافی: ج ۱ ص ۴۱۶.

۲. معجم احادیث الامام المهدي - الشيخ کورانی: ص ۳۴۹.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (... ثم یسیر إلیهم منصور الیمانی من صنعاء بجنوده، و له فورة شديدة یستقبل الناس قتل الجاهلیة، فیلتقی هو و الأخوص و رایا تم صفر، و ثیابهم ملونة، فیکون بینهما قتال شدید، ثم یشهر الأخوص السفیانی علیه)، (... سپس منصور یمانی از صنعاء با لشکر خود به سوی آنان می تازد و مردم را همانند جاهلیت قتل عام می کند، سپس او و اخوص با یکدیگر رو به رو می شوند و درفش هایشان زرد بوده و با هم درگیر می شوند، پس از آن سفیانی بر او ظهور می کند).^(۱)

و فرموده ی حضرت (علیه السلام): (مردم را مانند جاهلیت قتل عام می کند) دال بر خونریز و قاتل بودن یمانی صنعاء بوده و او، بدون این که ذره ای از دین و ایمان داشته باشد مردم را به قتل می رساند. و شیخ حیدر زبیدی در کتاب خود موسوم به (یمانی حجت خدا) یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) از (شرح أحقاق الحق) این روایت را نقل کرده است: (و قحطانی از شهرهای یمن خروج می کند. کعب الاحبار گوید: در حالی که این سه تن بر مواضع ظلم و ستم قرار گرفته و به گسترش آن پرداختند و سفیانی از دمشق خروج کرد...).

و روایتی از مصدر دیگر را نقل می کنم: (نزول عیسی (علیه السلام) بر زمین حتمی ست و در بین دستانش نشانه ها و فتنه هائی است پس اولین کسی که خروج می کند و بر شهرها سیطره می یابد، اصهب است که از بلاد جزیره خارج می شود سپس بعد از او، جرهمی از شام خروج می کند و قحطانی از بلاد یمن. کعب الاحبار گوید: هنگامی که این سه نفر بر مواضع خود چیره شدند، سفیانی از وادی که به آن خشک گویند، خروج می کند).^(۲)

لذا یمانی یمن یا قحطانی بر حسب روایات، برای رسیدن به اهدافش به جنگ و خونریزی متوسل می شود.

۱. شرح أحقاق الحق: ج ۲۹ ص: ۵۱۵.

۲. لوامع الأنوار البهیة: ج ۲ ص ۷۹.

خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در يك سال و در يك ماه است

و بر اساس گفته‌ی آنان، پس اگر یمانی ظهور کرده باشد، سفیانی و خراسانی نیز تا به حال ظهور کرده‌اند، آیا ممکن است ما را به آنها راهنمایی کنید؟؟
این اشکال یا این شبهه در حقیقت پایان نمی‌پذیرد مگر با فرض دو امر.

۱- معنای خروجی که روایت از آن سخن می‌گوید، ظهور است. پس معنای خروج‌شان یعنی ظهورشان است. اما اگر معنای خروج چیز دیگری غیر ظهور باشد؛ همانند این است که معنای خروج، تعبیری از یک حرکت نظامی و مسلحانه است. پس در این صورت، شبهه ساقط می‌شود؛ زیرا صاحب شبهه، شبهه‌ی خود را تنها بر این اساس بیان کرده که به مجرد وجود یمانی به عنوان شخص یا همچون دعوت و در نهایت به ظهور او می‌انجامد لذا سفیانی و خراسانی هم باید در عصر و دوره‌ی او ظاهر باشند همان‌طور که او ظاهر است.

۲- این خروج (یا بر اساس تصورشان، ظهور)، نخستین خروج برای این سه شخص است یعنی خروج و ظهور هیچ یک بر دیگری پیشی نمی‌گیرد؛ مثلاً اگر ثابت شود که برای سفیانی، خروجی پیش از این خروج باشد، این امر، امکان خروج را برای یمانی و خراسانی نیز فراهم می‌سازد هرچند که روایات چنین ذکر نکرده باشند و این که چرا ذکر نکردند، این بحث جدا و مفصلی است که ارتباطی با امکانیت آن ندارد بلکه مربوط به صلاح در عدم ذکر آن بوده و واضح است که شخصیت و حرکت سفیانی به عنوان جهت باطل، را برای مردم کشف و آشکار کرد تا در پی او گمراه نشوند.

اما یمانی، جهت حق است و از باب حرص بر پیروزی حرکت او، برخی جزئیات را باید کتمان کرد.

نسبت به امر اول: خروج برگرفته از خرج یعنی در مکانی قرار گرفتن یا سیر کردن به سوی آن است گفته می‌شود از خانه خارج شد یعنی در خانه بود اما اکنون به مکان دیگری غیر از

خانه خارج شد و همچنین گفته می‌شود از حالت عادی‌اش خارج شد یعنی رفتار عادی داشته اما عصبانی شده و به حالت غضبناک تغییر کرد. و اگر به روایت بنگریم در می‌یابیم که مقصود از خروج در آن به معنای ظهور نیست بلکه مقصود توجه به جنگ و کارزار و حرکت نظامی است و این روایت خروجشان را این‌چنین به تصویر می‌کشد: (خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضا، فیکون البأس من کل وجه، ویل لمن ناوهم. ثم قال: لا بد لبني فلان من أن یملکوا فإذا ملکوا ثم اختلفوا تفرق ملکهم وتشتت أمرهم حتی یخرج علیهم الخراسانی والسفیانی هذا من المشرق وهذا من المغرب یتبقان إلى الکوفة کفرسی رهان، هذا من هنا وهذا من هنا حتی یکون هلاک بني فلان علی أیدیهم، أما إهم لا یبقون منهم أحدا)، (خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز پشت سر هم (مثل دانه های تسبیح) واقع شده و گرفتاری و بلا و ناراحتی از هر سو روی می‌آورد، وای بر کسی که با آنها مخالفت نماید. سپس فرمود: و قائم خروج نمی‌کند و آنچه دوست دارید را نمی‌بینید تا این که بنی‌فلان با هم اختلاف یابند پس اگر چنین شد مردم در آن طمع کرده و باعث تفرق‌شان می‌شود و سفیانی خروج می‌کند و فرمود: برای بنی‌فلان حکومتی است پس اگر حکمرانی کردند و پس از آن، اختلاف یافتند، ملک‌شان متفرق و امرشان پریشان می‌گردد تا این که خراسانی و سفیانی بر آنها خروج کنند، یکی از مشرق و یکی از مغرب همانند دو اسب مسابقه به سوی کوفه رهسپار می‌شوند، یکی از این طرف و آن یکی از آن طرف تا این که هلاک بنی‌فلان به دست‌شان صورت می‌گیرد و از آنان کسی را باقی نمی‌گذارند).^(۱)

و واضح است که این فضاها، به فضای جنگ و قتال شباهت دارد و در نهایت مقصود از خروج در روایت، یک حرکت هدفمند نظامی بوده و نه یک ظهور عادی بلکه ظهور پیش از خروج و با هدف زمینه‌سازی برای خروج و گردآوری سربازان و نظام نیرومند صورت می‌گیرد و این‌چنین شبهه‌ی آنان حل می‌شود و صاحب شبهه نمی‌تواند در یک حرکت نظامی، شناخت فلان و بهمان را از ما مطالبه کند.

اما امر دوم: فرض بر این که این خروج، نخستین خروج برای این سه تن است و خروج هیچ یک بر دیگری پیشی نمی گیرد. در ابطال آن، همین بس کفایت می کند که خروج یا حرکت نظامی بوده و روایت حرکت به سوی کوفه را به تصویر می کشد و روایت طولانی بوده و تفصیل بسیاری دارد.

گوید: احمد بن محمد بن سعید بن عقده از احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جعفری از کتابش از اسماعیل بن مهران از حسن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص از ابی بصیر نقل می کنند که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (إذا رأیتُم ناراً من المشرق شبه المهردي العظيم تطلع ثلاثة أيام أو سبعة فتوقعوا فرج آل محمد صلوات الله عليهم... ثم قال: ولن يخرج القائم ولا ترون ما تحبون حتى يختلف بنو فلان فيما بينهم، فإذا كان ذلك طمع الناس فيهم واختلفت الكلمة، وخرج السفیانی. وقال: لا بد لبني فلان من أن يملکوا فإذا ملکوا ثم اختلفوا تفرق ملکهم وتشتت أمرهم حتى يخرج عليهم الخراساني والسفیانی هذا من المشرق وهذا من المغرب يستبقان إلى الکوفة کفرسي رهان، هذا من هنا وهذا من هنا حتى يكون هلاك بني فلان على أيديهما، أما إنهم لا يبقون منهم أحدا)، (هنگامی که آتش عظیم از سمت مشرق دیدید که همانند لباس سرخ فام بود، و سه یا هفت روز زبانه می کشید، چشم انتظار فرج آل محمد (علیه السلام) باشید، سپس فرمود: ... و قائم خروج نمی کند و آنچه دوست دارید را نمی بینید تا این که بنی فلان با هم اختلاف یابند پس اگر چنین شد مردم در آن طمع کرده و باعث تفرق شان می شود و سفیانی خروج می کند و فرمود: برای بنی فلان حکومتی است پس اگر حکمرانی کردند و پس از آن، اختلاف یافتند، ملک شان متفرق و امرشان پریشان می گردد تا این که خراسانی و سفیانی بر آنها خروج کنند، یکی از مشرق و یکی از مغرب همانند دو اسب مسابقه به سوی کوفه رهسپار می شوند، یکی از این طرف و آن یکی از آن طرف تا این که هلاک بنی فلان به دست شان صورت می گیرد و از آنان کسی را باقی نمی گذارند).^(۱)

پس این حرکت نظامی، با هدف رسیدن به کوفه شکل می گیرد و سه گروه به سوی کوفه

مسابقه می دهند و اگر دریافته باشیم که سفیانی به سوی عراق و کوفه نمی رود مگر با سیطره بر مناطق پنج گانه و با جنگ های دیگری درگیر می شود. برای ما آشکار می گردد که برای سفیانی قبل از حرکت خود به سوی کوفه، یک حرکت نظامی برای تسلط آن مناطق داشته و در نتیجه این امکان به وجود می آید که یمانی و خراسانی هم حرکت های نظامی قبل از حرکت اصلی به سوی کوفه، داشته باشند و این شبهه نیز برای صاحب خود حل شده و دیگر اثری از آن باقی نمانده است.

و اکنون ثابت می کنیم که سفیانی یک حرکت نظامی قبل از هجوم به سوی عراق، داشته، با هم این روایت را می خوانیم:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (ثم یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات: رایة الأصهب، و رایة الأبقع و رایة السفیانی، فیلتقی السفیانی بالأبقع فیقتتلون فیقتله السفیانی و من تبعه، ثم یقتل الأصهب، ثم لایکون له همة إلا الإقبال نحو العراق و یمر جیشہ بقرقیسیاء، فیقتتلون بها فیقتل بها من الجبارین مائة ألف، و یبعث السفیانی جیشاً إلى الکوفة و عدتهم سبعون ألفاً، فیصیبون من اهل الکوفة قتلاً و صلباً و سباً...)، (سپس در آن هنگام مردم سه گروه خواهند شد و زیر سه پرچم گرد خواهند آمد: اول پرچم سرخ و سفید، دوم پرچم سیاه و سفید و سوم پرچم سفیانی. آن گاه سفیانی با پرچمدار سیاه و سفید برخورد می کند و با یک دیگر نبرد می نمایند، و او و تمامی همراهانش را به قتل می رسانند. آن گاه سفیانی شخص سرخ و سفید را می کشد، و دیگر هدفی نخواهد داشت جز این که به سوی عراق پیشروی کند. لشکریانش از قرقیسیا می گذرند و صدها هزار تن از گردن کشان را در آن جا می کشند. سفیانی لشکری به سوی کوفه می فرستد که تعداد آنها هفتاد هزار مرد جنگی است. پس آنها به کشتن و دار زدن و اسیر کردن اهل کوفه می پردازند).^(۱)

ابقع و اصهب در شام با یکدیگر درگیر می شوند.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (الزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتی تری علامات أذکرها لک،

وما أراک تدرك ذلك: اختلاف بني العباس ومناذی ینادی من السماء وخسف قرية من قرى الشام تسمى الجابية ونزول الترك الجزيرة ونزول الروم الرملية واختلاف كثير عند ذلك في كل أرض، حتى تخرب الشام ويكون سبب خرابها اجتماع ثلاث رايات فيها: راية الأصهب، وراية الأبقع وراية السفیانی)، (بر زمین بنشین و دست و پائی حرکت مده تا علامت‌هائی که به تو می‌گویم ببینی و تصور می‌کنم همه‌ی آن را نتوانی ادراک کنی: از پی هم آمدن بنی عباس (در زمامداری) و فریاد آسمانی و فرورفتن یکی از روستاهای شام و فرود آمدن ترکها در جزیره (شاید عراق باشد) و فرود آمدن رومیان به رمله و بروز اختلاف بسیار در این هنگام در همه سرزمین‌ها تا آن‌جا که منجر به خرابی شام گردد و سبب و انگیزه خرابی شام نیز سه پرچم باشد: یکی پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی است).^(۱)

جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: (إذا ظهر السفیانی علی الأبقع وعلی المنصور والکندي والترك والروم، خرج وصار إلى العراق، ثم يطلع القرن ذو الشفاء، فعند ذلك هلاک عبد الله)، (اگر سفیانی بر ابقع و بر منصور و کندی و ترک و روم ظهور کند، خروج کرده و به عراق می‌رود، سپس قرن ذو الشفاء دیده می‌شود، پس در آن هنگام هلاک عبدالله خواهد بود).^(۲)

و نیز فرمودند: (إذا ظهر الأبقع مع قوم ذوي أجسام فتكون بينهم ملحمة عظيمة، ثم يظهر الأخوص السفیانی الملعون فيقاتلها جميعاً فيظهر عليهم جميعاً... ثم يسير إلى العراق وترفع قبل ذلك اثنتا عشرة راية بلكوفة معروفة منسوبة)، (اگر ابقع (نام یک شخص) ظهور کند به همراه قومی که دارای هیكل‌های قوی هستند پس میان آنها جنگ بزرگی اتفاق خواهد افتاد؛ پس از آن سفیانی ظهور می‌کند و با آنها می‌جنگد... سپس به سوی عراق رفته و قبل از آن دوازده پرچم معروف در کوفه منسوب می‌شوند).^(۳)

۱. الإرشاد- الشيخ المفيد: ج ۲ ص ۳۷۳-۳۷۲.

۲. معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام): ج ۳ ص ۲۷۵.

۳. الفتن لنعيم بن حماد: ص ۱۷۴-۱۷۳، معجم احاديث الامام المهدي (عليه السلام): ج ۳ ص ۲۷۶-۲۷۵.

و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (... فیفاجئهم السفیانی فی عصاب اهل الشام، فتختلف ثلاث رایات، فراهی للترك والعجم وهی سوداء، وراهی للبریین لابن العباس صفراء، وراهی للسفیانی فیقتتلون ببطن الازرق قتالا شديدا فيقتل منهم ستين الف، ثم يغلبهم السفیانی فيقتل منهم خلق كثير، ويملك بطونهم، ويعدل فيهم حتى يقال فيه: والله، ما كان يقال عليه الا كذبا، والله انهم لكاذبون، ولا يعلمون ما تلقى امه محمد صلى الله عليه وآله، ولو علموا لما قالوا ذلك، ولا زال يعدل فيهم حتى يسير، فاول سيره الى حمص، وان اهلها باسوء حال، ثم يعبر الفرات من باب بيعه مصر، وينزع الله عن قلبه الرحمه، ويسير الى موضع يقال له قريه سبا، فيكون له بها وقعه عظيمه فلا تبقى بلد، الا وبلغهم خبره، فيدخلهم من ذلك خوف وجزع، فلا يزال يدخل بلدا بعد بلد، الا واقع اهلها، فاول وقعه تكون بحمص، ثم بالرقه، ثم بقريه سبا، وهی اعظم وقعه يواقعها بحمص، ثم ترجع الى دمشق، وقد دانت له الخلق، فيحيش جيشا الى المدينه، وجيشا الى المشرق فيقتل بالزوراء سبعين الفا ويقرر بطون ثلثمائه امراه حامل، ويخرج الجيش الى الكوفه، فيقتل بها خلقاً)، (در این هنگام است که سفیانی با گروهی از شامیان خروج کند. اهل سه پرچم با یکدیگر اختلاف کنند: پرچم ترک و عجم که رنگش سیاه است و پرچم عرب بیابانگرد که از پیروان ابن عباسند و رنگ پرچمشان زرد است و پرچم سفیانی. آن گاه در بطن الازرق نبردی سخت درگیرد که از آنان شصت هزار نفر کشته شود، پس از آن سفیانی بر ایشان غالب آید و گروه انبوهی از آنان را بکشد و بر مراکز حساس دست اندازد و بنای خود را در میان ایشان به عدل و داد گذارد تا اندازه‌ای که در حق او گفته شود: به خدا سوگند، سخنانی که درباره او می‌گفتند - که ظالم و ستمکار است - دروغ است. هر آینه ایشان از دروغگویانند و نمی‌دانند که او با امت پیامبر چه خواهد کرد؟ و اگر می‌دانستند این سخن را نمی‌گفتند. او پیوسته به عدالت در میان ایشان رفتار می‌کند تا اینکه به حرکت در آید. نخستین مرحله سیرش به جانب حمص است. به درستی که اهل حمص در بدترین حالتند. پس از فرات از باب بیعه مصر عبور می‌کند. خدا رحم و شفقت را از دل او بر می‌کند. آن گاه به موضعی که آن را قریه سبا گویند رهسپار می‌گردد. در آنجا نبردی بزرگ واقع می‌شود. پس شهری باقی نمی‌ماند مگر آن که خبر او به ساکنینش برسد و ترس و جزع از این خبر آن‌ها را فرو گیرد. پس پیوسته به شهری بعد از شهر دیگری داخل می‌شود و با آن‌ها به نبرد بر می‌خیزد. نخستین

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۰۱

نبرد او در حمص است و بعد از آن در رقه و پس از آن در قریه سبا که این نبرد از نبرد در حمص بس بزرگتر است. آن گاه به دمشق بر می گردد و مردمان به او نزدیک شوند. لشکری تجهیز می کند و به مدینه می فرستد و لشکری به سمت مشرق (یعنی عراق) می فرستد. در بغداد هفتاد هزار نفر را می کشد و سیصد زن حامله را شکم پاره می کند. لشکر او در کوفه شما قیام کند. چه بسیار مرد و زن که به گریه در آیند. پس در آن جا خلق بسیاری را می کشد.^(۱)

حدود شخصیت یمانی

سؤالی در مورد شخصیت یمانی از سید احمد الحسن (علیه السلام) پرسیده شده که در پاسخ فرمودند: در آغاز باید بدانیم که مکه از تمامه می باشد، و تمامه از یمن است. و حضرت محمد و خاندان ایشان همه یمانی می باشند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) یمانی است، و امام علی (علیه السلام) یمانی است، و امام مهدی (علیه السلام) یمانی می باشد، و دوازده مهدی بعد از ایشان نیز یمانی هستند. پس مهدی اول یمانی است؛ و این را علمای با عمل گذشته رحمت خدا بر آنها باد می دانستند.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾.^(۲)

(اما پس از آنها فرزندان ناشایسته ای جانشین شدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند، به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید).

علامه مجلسی (رحمته الله) در بحار الأنوار کلام اهل بیت را (حکمت یمانیه) نامیده است.^(۳)

بلکه از پیامبر خدا ایراد شده است، همان طور که عبد المطلب (علیه السلام) نیز خانه کعبه را بنام «کعبه یمانیه» نامیده بود.^(۴)

اما راجع به حدود شخصیت یمانی باید گفت:

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) این گونه ایراد شده است: (در پرچمها پرچمی

۱. شرح أحقاق الحق - للسید المرعشی: ج ۲۹ ص ۵۷۲-۵۶۶.

۲. مریم: ۵۹

۳. مقدمه بحار جلد ۱ ص ۱.

۴. بحار الأنوار ج ۲۲، ص ۵۱ ح ۷۵.

هدایت گستر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است زیرا که شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می‌شود، و اگر یمانی خروج کرد، بپا خیز به سوی او، زیرا که پرچمش پرچم هدایت است، و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم است، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند.^(۱)

در حدیث فوق چند نکته‌ی بسیار مهم وجود دارند:

۱- «جایز نیست هیچ مسلمانی از او سرپیچی کند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد».

بنابراین نتیجه می‌گیریم که یمانی صاحب ولایت الهی است، و شخصی بر مردم حجت نخواهد بود، به طوری که روی گردانی از وی، انسان را وارد جهنم کند حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد، مگر این که از خلفای خداوند بر زمین باشد، و آنها اصحاب ولایت از جمله: پیامبران و فرستادگان و امامان و مهدیین می‌باشند.

۲- «او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند».

دعوت به حق و راه راست (صراط مستقیم) بدین معنا می‌باشد که این شخص اشتباه نمی‌کند، تا مردم را وارد باطل کند یا این که آنها را از حق خارج سازد، و این بدان معناست که ایشان معصوم و منصوب العصمة^(۲) است. بنابراین، با این معنا برای این قید و حد، ثمره بزرگی در مشخص کردن شخصیت یمانی ایجاد می‌شود، اما برداشت هر معنای دیگری از این جمله (دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند)، این فرموده از ائمه را بی‌فایده قلمداد می‌کند، پس نه قید و نه حد برای شخصیت یمانی خواهد بود، و بلا نسبت آنها از گفتن

۱. غیبت نعمانی ص ۲۶۴.

۲. از امام علی ابن الحسین (ع) نقل شده: (... عصمت در ظاهر خلقت نیست که با آن شناخته شود و معصوم نخواهد بود مگر به او وصیت شده - پس به او گفتند ای فرزند رسول خدا معصوم چیست؟ فرمود: اوست معتصم به ریسمان خداوند و ریسمان خداوند همان قرآن است که تا روز قیامت جدا نمی‌شوند و امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام هدایت می‌کند و آن گفتار خداوند تعالی: {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّيْ هِيَ أَقْوَمُ}. معانی الأخبار ص ۱۳۲.

کلام بی معنا که از آن میرا می باشند.

پس نتیجه آنچه بدان در موارد اول و دوم اشاره شد این است که، یمانی حجتی از حجت های خداوند بر زمین، و معصوم منصوص العصمة است، و در روایات متواتر و متن های قطعی ثابت می باشد که حجت های الهی پس از پیامبر اکرم، دوازده امام و دوازده مهدی می باشند. و غیر از آنها هیچ حجت معصوم دیگری بر زمین نیست. و آنها تمام نعمت و کمال دین و ختم رسالت های آسمانی هستند، که یازده امام از آنها دار دنیا را وداع گفته، و امام مهدی (علیه السلام) بقیه الله و دوازده مهدی باقی مانده اند. و یمانی مردم را به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می کند، پس یمانی باید نخستین مهدیین باشد، زیرا که یازده مهدی پس از ایشان از فرزندان او می باشند.

﴿ذَرِیَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ﴾.^(۱)

(فرزندان بعضی از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست).

و در زمانی بعد از زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) خواهند آمد، بلکه آنها در دولت عدل الهی خواهند بود، و آنچه ثابت است، مهدی اول در زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) موجود می باشد، و ایشان نخستین ایمان آورندگان به امام مهدی (علیه السلام) در آغاز ظهور و آماده ساز زمینه قیام مقدس می باشد، همان طور که در وصیت رسول الله ﷺ ذکر شده است و از این جا شخص یمانی در شخصیت مهدی اول از دوازده مهدی مذکور در وصیت رسول خدا منحصر می شود.

و روایات اهل بیت نام و صفات و محل سکونت مهدی اول را با جزئیات بیان نمودند، که نام ایشان احمد و کنیه اش عبدالله یا اسرائیل است.^(۲) و مردم او را اسرائیلی می نامند و ناگزیرند او را اسرائیلی بنامند. و پیامبر خدا فرمود: (نام احمد و من عبدالله هستم. نام اسرائیل است و هر آنچه که او را بدان امر نموده مرا نیز امر کرده است، و هر آنچه او را اشاره کرده مرا نیز اشاره کرده است).^(۳)

۱. آل عمران: ۳۴.

۲. به نقل از حدیث یمانی: پیامبر ﷺ نام مهدی را برای بیعت گرفتن از مردم یاد می کند و می فرماید: مهدی که در بین رکن و مقام با او بیعت می شود سه نام دارد: احمد، عبدالله و مهدی، و این سه نام اوست.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴- برهان، ج ۱، ص ۹۵- بحار، ج ۷، ص ۱۷۸.

و مهدی اول نخستین فرد، از سیصد و سیزده نفر یار امام مهدی (علیه السلام) است و از بصره می‌باشد و در گونه‌ی راستش اثر و شوره سر دارد، هیکل ایشان همانند موسی بن عمران (علیه السلام) است، و در کمرش مُهر نبوت و در وصیت پیامبر خدا ذکر شده است، و او عالم‌ترین خلق پس از ائمه به قرآن و تورات و انجیل است، و در آغاز ظهورش جوان می‌باشد، پیامبر خدا فرمود: (... سپس جوانی را یاد کرد و فرمود: اگر وی را دیدید با او بیعت کنید که او خلیفه مهدی (علیه السلام) است).^(۱)

وصیت رسول الله ﷺ در شب وفاتش:

از امام صادق (علیه السلام) [از پدرانش از امیر مؤمنان] نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا در شب وفاتش به علی (علیه السلام) فرمود: (ای ابا الحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا وصیتش را فرمود، تا بدین جا رسید: یا علی پس از من دوازده امام، و پس از آن‌ها دوازده مهدی می‌باشند. و تو یا علی نخستین دوازده امام می‌باشی. تا حدیث بدین جا رسید و فرمود: ... و اگر زمان وفات حسن عسکری (علیه السلام) رسید آن را به فرزندش (م ح م د)، نگهداشته شده از آل محمد تسلیم نماید و آن‌ها دوازده امام می‌باشند، سپس بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهند بود، پس اگر زمان مرگ (حجت ابن الحسن) رسید امر (خلافت) را به فرزندش اول مهدیین تسلیم نماید که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و نام سومش مهدی است. و او اولین ایمان آورندگان می‌باشد).^(۲)

امام صادق (ع) فرمود: (از نسل ما بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) می‌باشند).^(۳)

و امام صادق (علیه السلام) فرمود: (از نسل ما بعد از قائم (علیه السلام) یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) می‌باشند).^(۴)

۱. بشارة الإسلام ص ۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۷ - کتاب غیبت شیخ طوسی (فارسی) ص ۳۰۰ - کتاب غایة المرام، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸، برهان ج ۳، ص ۳۱۰، غیبت شیخ طوسی ص ۳۸۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۰۵

و در این روایت «قائم» همان «مهدی اول» می باشد، نه امام مهدی (محمد ابن الحسن العسکری علیه السلام) زیرا که پس از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی می باشند.

امام باقر علیه السلام در مشخصات مهدی اول فرمود: (... رنگ پوست او به سرخی می گراید، چشمانش به گودی نشسته، ابروهایش برجسته، و شانههایش عریض و پهن بوده و سر و موهایش مجعد است، و در صورتش اثر و نشانه ای است، خداوند موسی را رحمت کند).^(۱)
و از امیر مؤمنان علیه السلام در خبری طولانی در ذکر اصحاب قائم علیه السلام فرمود: (... اول آنها از بصره و آخر آنها از ابدال می باشد...)^(۲).

و از امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی که نام یاران قائم علیه السلام را ذکر می کند آمده است: (... و از بصره... احمد...)^(۳).

و از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: (قائم دو نام دارد نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد است).^(۴)

و احمد نام مهدی اول و محمد اسم امام مهدی علیه السلام است همان طور که در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله تبیین شد.

و از امام باقر علیه السلام فرمود: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است که نه از طلاست و نه نقره، بلکه دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان «احمد، احمد» است. رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ می باشد و پیشانی بندی قرمز رنگ بر سر بسته است، گوی به او می نگریم که از رود فرات هم می گذرد، اگر دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور شوید سینه خیز بر روی یخ ها حرکت کنید).^(۵)

و احمد نام مهدی اول است. و در کتاب الملاحم و الفتن (فتنه و آشوبها)، سید بن طاووس حسنی ص ۲۷ آمده است:

۱. غیبت شیخ نعمانی، ص ۲۱۵ - (خداوند موسی را رحمت کند) یعنی شبیه به حضرت موسی می باشد.

۲. بشارة الإسلام ص ۱۴۸.

۳. بشارة الإسلام، ص ۱۸۱.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۶۳، ب ۵۷.

۵. منتخب الأنوار المضيئه، ص ۳۴۳.

(امیر غضب نه از این و نه از آن است بلکه آنها صدائی می شنوند که هیچ انسان و جنی آنرا نگفته: که با فلانی بیعت کنید، و او را به نامش می خواند، نه از این است نه از آن، بلکه او خلیفه ای یمانی است.

و در همین کتاب شریف صفحه ۸۰ آمده است: (نه از این و نه از آن، بلکه او خلیفه ای یمانی است).

و شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۹ نقل نموده است: (مهدی نیست جز از قریش، و خلافت نیست جز در آنها، و او اصل و نسبی در یمن دارد).

با توجه به این که مهدی اول از نسل امام مهدی (علیه السلام) است، بنابراین باید دارای اصل و نسبی نامعلوم باشد، زیرا که نسل امام مهدی (علیه السلام) مجهول و ناشناخته می باشد،^(۱) و این مشخصات یمانی منصور^(۲) و مطابق با مهدی اول است، زیرا که یک شخصیت می باشند. همان طور که واضح و آشکار شد.

و جهت اطلاع بیشتر، می گویم که: یمانی زمینه ساز ظهور مقدس می باشد، و از سیصد و سیزده تن است و پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم می کند، و مهدی اول هم چنین در زمان ظهور مقدس موجود می باشد، و اولین مؤمنان به امام مهدی (علیه السلام) در ابتدای ظهور و قبل از قیامش است، بنابراین باید یکی بر دیگری حجت باشد، و با توجه به این که ائمه و مهدیین حجت های خدا بر همه ی خلق می باشند و مهدی اول جز آنهاست، پس او حجت بر یمانی است، چنان چه یک شخصیت نباشند، و در نتیجه مهدی اول همان رهبر انقلاب زمینه سازی خواهد بود، پس نقش یمانی ثانوی خواهد شد، بلکه یاری دهنده ی رهبر خواهد گشت و این غیر صحیح می باشد، زیرا که یمانی زمینه ساز اصلی و رهبر حرکت ظهور مقدس است، بنابراین، این که مهدی اول همان یمانی است و یمانی همان مهدی اول حتمی می شود. و با این

۱. امیر مؤمنان فرمود: (... پس در آن زمان خداوند متعال، بنده ای بی گذشت و سنگدل (نسبت به کفار) و دارای نسل نا معلوم را مبعوث خواهد کرد که پیروزی از آن اوست، و اصحابش سیاه جامه هابند و پرچم های سیاه به دست دارند). غیبت شیخ نعمانی

۲. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) خلیفه حضرت مهدی (علیه السلام) را «منصور یا پیروز» نامیده اند و خلیفه حضرت مهدی همان یمانی موعود است.

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۰۷

حال یمانی: (نامش احمد و از بصره و در گونه‌ی راستش علامت و در ابتدای ظهورش جوان و بر سرش شوره و عالم‌ترین مردم به قرآن و تورات و انجیل بعد از ائمه می‌باشد، و دارای نسبی نامعلوم و ملقب به مهدی و امامی واجب اطاعت از خدا، و جایز نیست هیچ مسلمانی از او سرپیچی نماید و هر کس این کار را انجام دهد از اهل جهنم خواهد بود و دعوت به حق و راه مستقیم و امام مهدی (علیه السلام) می‌کند و ... و ...).

و هر آنچه در مورد مشخصات مهدی اول در روایات محمد و آل محمد آمده است را می‌توانید در کتاب‌های غیبت شیخ نعمانی، غیبت شیخ طوسی، اکمال الدین و بحار ج ۵۲ و ج ۵۳، و غیر این کتاب‌ها مطالعه فرمایید.

و آنچه باقی می‌ماند این است که پیروان یمانی سیصد و سیزده نفر اصحاب امام (علیه السلام)، همه نیز یمانی می‌باشند به اعتبار این که آنها به رهبرشان یمانی نسبت داده می‌شوند، و از جمله آنها یمانی صنعاء و یمانی عراق است.^(۱) کلام سید احمد الحسن (علیه السلام) تا به این جا پایان می‌یابد.

و اگر در حقیقت این روایت دقت کنیم، امر مهمی برای ما آشکار خواهد شد:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (إن لله تعالى كنزا بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفا بخراسان شعارهم: (أحمد أحمد) يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأني أنظر إليه عابر الفرات. فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبوا على الثلج)، (برای خداوند متعال گنجی در طالقان است نه طلا و نه نقره، دوازده هزار نفر شعارشان «احمد احمد» است، جوانی از بنی‌هاشم بر روی قاطری سپید و با پیشانی بندی قرمز آنها را رهبری می‌کند انگار به آنها نگاه می‌کنم که از رود فرات می‌گذرند و اگر آن را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر سینه خیز بر یخ‌ها حرکت کنید).^(۲) و احمد نام مهدی اول است.

برگرفتن نام (احمد) به عنوان شعار، دال بر شأن و منزلت خاص است که آن جوانان می‌دانند و

۱. کتاب متشابهات: ج ۴ ق س: ۱۴۴.

۲. منتخب الأنوار المضيئة: ص ۳۴۳.

فرموده‌ی حضرت: (جوانی از بنی‌هاشم آنان را فرماندهی می‌کند)، اشاره به (احمد) همان شخص مذکور در وصیت رسول‌الله ﷺ بوده که به پیوستن و التحاق به رکاب او ولو با خزیدن بر برف‌ها امر کردند و طبق عادت، ائمه معصومین (علیهم السلام) ممکن نیست مردم را به او ملزم کنند مگر این‌که آن جوان، حجت مفترض الطاعة باشد و حجتی نیست مگر امام مهدی (علیه السلام) و فرزندش احمد. و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (کل رایة ترفع قبل القائم فصاحبها طاغوت)، (هر پرچی که قبل از قائم برافراشته می‌شود، صاحبش طاغوت است).^(۱)

بدین معناست که تمام پرچم‌ها به استثنای پرچم قائم، همه پرچم ضلالت و گمراهی هستند هرچند از جهات معینی هستند اما پرچم (جوان بنی‌هاشم) از سوی معصومین (علیهم السلام) ممدوح است بلکه مأمور به پیوستن به هستیم ولو با خزیدن بر برف‌ها پس باید پرچم او، پرچم قائم باشد و در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) ما را بپیوستن به رکاب یمانی امر کردند و رویگردان از او از اهل آتش است و راه خروجی از آن نیست مگر با تعدد صفات اما او یک شخص است. و به همین جهت یمانی و مهدی اول و قائم، همه صفات یک شخص مذکور در وصیت رسول‌الله ﷺ است که نامش احمد می‌باشد.

اما باقر (علیه السلام) فرمودند: (... وَ إِيَّاكَ وَ شُدَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص فَإِنَّ لِي لِحَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَايَةً وَ لِيْغَيْرِهِمْ رَايَاتٍ فَالْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَايَتُهُ وَ سِلَاحُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَالْزَمْ هَؤُلَاءِ أَبَدًا وَ إِيَّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بَضْعَةُ عَشَرَ رَجُلًا وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ)، (بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند. که همانا برای آل محمد و علی (علیه السلام) پرچی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچم‌هاست. پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کس ابداً اطاعت نکن تا مردی را از فرزندان حسین (علیه السلام) ببینی که با او وصیت رسول خدا و پرچم او و سلاح او باشد، چراکه عهد رسول‌الله ﷺ نزد علی بن الحسین بود سپس نزد محمد بن علی قرار

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۰۹

گرفت و خداوند هر چه خواهد انجام دهد پس در کمین اینان باش و از آنچه برایت ذکر کردم برحذر باش).^(۱)

و در روایت سه میراث دیده می شود؛ عهد (وصیت) و پرچم و سلاح:

الف- عهد رسول الله ﷺ: عهد رسول الله ﷺ همان وصیت ایشان در شب وفات است که اسم فرزند مهدی (احمد) در آن آمده است و او فرزند صاحب وصیت هاست و صاحب وصایا، شخص امام محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) است.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (کأني برايات من مصر مقبلات خضر مصبغات حتى تأتي الشامات فتهدى إلى ابن صاحب الوصيات)، (گویی درفش های سبز رنگ آمیزی شده ای را می بینم که از مصر می آیند تا به شامات می رسند و از [آنجا] به سمت فرزند صاحب الوصیات هدایت می شوند).^(۲)

ب- و اما پرچم رسول الله ﷺ:

پرچم بیعت برای خداست (البيعة لله) یعنی بیعت با کسی که خدا منصب کرده، کسی که صاحب عهد است و برعکس مفهوم دموکراسی و انتخابات و شوراهای مردمی ست و همان طور که سنت خواندند و گفتند امر به دست شورا است و تمام علمای شیعه اخیراً بدان اقرار کرده و مردم نیز بدون تدبر، از آنان پیروی کردند و مردم را از مذهب اهل بیت (علیهم السلام) دور و گمراه ساختند.

ج- و اما سلاح رسول الله ﷺ:

سلاح، قرآن است یعنی علم و معرفت به آن، پس کسی که سلاح رسول الله ﷺ را حمل می کند باید محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ آن را بداند لذا هیچ احدی از اسرار قرآن مطلع

۱. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۳.

۲. الإرشاد- الشيخ المفيد: ج ۲ ص ۳۷۶.

نیست جز اهل بیت نبوت و رسالت؛ زیرا ایشان کفهی دیگر قرآن هستند، تقلینی می‌باشند که هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این که بر حوض کوثر بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بازگردند. همان‌طور که در حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله) چنین آمده است.

خروج یمانی قبل از سفیانی

هر کس منتظر سفیانی قبل از یمانی بوده این روایت امام صادق (علیه السلام) را بخواند که فرمودند: (قبل از سفیانی، مصری و یمانی خروج می‌کنند).^(۱)

با مقایسه‌ی این متون با آنچه تقدیم شد، آشکار می‌گردد که این داعی، یمانی موعود (لیک‌گویان دعوت داعی) است؛ زیرا نصرت و یاری این دعوت‌کننده واجب است و به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند (به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند)، (زیرا به سوی حق و راه راست دعوت می‌کند)، (و قبل از آن، مردی خروج می‌کند که به سوی آل محمد دعوت می‌کند)، (و بدانید اگر تابع طلوع‌کننده از مشرق شوید شما را بر مناهج رسول سیر می‌دهد)، (و درفش‌های سیاهی از مشرق زمین به اهتزاز در می‌آیند که مردی از آل محمد (علیه السلام) آن‌ها را رهبری می‌کند)، (در آن خلیفه الله مهدی است)، (بر شما باد به جوان یمانی که از سوی مشرق می‌آید و صاحب پرچم مهدی است)، (و مردی از مشرق با درفش‌های مشکی رنگ کوچک می‌آید و صاحب شام را می‌کشد و مطیع امر مهدی (علیه السلام) می‌گردد)، (مردی از فرزند حسین از جانب مشرق خروج می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابلش قرار گیرند، آن‌ها را ویران کرده و راه خود را می‌گشاید)، (و هیچ یک از آن‌ها را تبعیت نکن تا مردی از فرزندان حسین ببینی)، (خداوند مردی از ما اهل بیت را می‌فرستد)، (مردی از فرزندان حسین از جانب مشرق خروج می‌کند)، (سپس پرچمی از برای فرزند حسین برافراشته می‌شود که امر در آن است). پس این شخص همان احمد مذکور در وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و اوست شعار جوانان طالقانی. و از جمع تمام روایات به وضوح آشکار می‌شود که صاحب آن‌ها، احمد یمانی است.

خراسانی کیست؟

جمعی از روایات رسول‌الله ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام وارد شده که برخی‌ها تصریح می‌کنند و پاره‌ای دیگر به ایما و اشاره به قائمی علیهم‌السلام پرداخته‌اند که از سوی مشرق وارد معرکه می‌شود. امری که عقول از درک آن حیران مانده‌اند در حالی که بین قائم با شمشیر و امام مهدی علیهم‌السلام تمایز ایجاد نکرده و هر دو را یکی می‌پندارند. این قوم در احادیث مشار الیه‌م بر اساس آنچه در ذهن‌شان رسوب کرده که امام مهدی علیهم‌السلام از سمت حجاز وارد عراق می‌شود در تناقض آشکاری واقع گشته‌اند و برای رهائی از این تناقض، راه حل آسانی به ذهن‌شان رسیده و آن تضعیف شمردن روایاتی که دال بر ورود از سمت مشرق است هرچند این تضعیف خالی از هرگونه دلیل شرعی بوده، و در حقیقت نمی‌توان آن را به حساب چیزی گذاشت جز عدم درک مفهوم از این روایات. و برخی‌ها به تأویل این احادیث موافق با مفهومی که در مورد مسئله‌ی ظهور مطرح شده، پرداختند و همه‌ی آن احتمالات - با تأسف فراوان - حقیقت محسوب می‌شدند. و اینان از منهج و شیوه‌ی صحیحی که برای طالب حق باقی مانده، غافل گشته‌اند، منهجی که بر به عقل حکم خدمتگذاری می‌دهد نه حاکم متصرف در متون و نصوص! بنابراین اگر فهم متمرکز در اذهان‌شان برگرفته از نصوص باشد، مفهوم دیگرش نیز در نصوص است و برخلاف یاوه‌گوئی‌هایشان، متون تناقضی با هم ندارند بلکه تناقض در نتیجه‌ی توهمات ساختگی به حساب تسلیم در برابر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام شکل می‌گیرد، به راستی که ائمه‌ی کتاب گشته‌اند نه این که کتاب امام‌شان گشته. و در این جا قسمتی از کتاب (المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدی) به تألیف شیخ علی کورانی نقل خواهم کرد تا نمونه‌ای باشد از طریقه‌ی تعامل این قوم با حقایق متون. شیخ می‌گوید: (همانا) مبدأش از سوی مشرق را چنین تفسیر کردیم که مقصودش ظهور مهدی علیهم‌السلام و مبدأ امرش است؛ زیرا ظهور او به طور قطع از سوی مکه است و احتمال می‌رود که معنای آن، مبدأ امرش و حرکت انصارش از جهت مشرق باشد).^(۱)

این تفسیر به حد اعلائی غریب است حتی اگر به تصور اجمالی که شیخ در مورد حرکت ظهور به آن ملزم گشته، شویم. به اموری بر می خوریم از جمله:

۱- احادیثی که در راستای موضوع قرار می گیرند تصریح می کنند که حرکت شخص قائم از جانب مشرق است و نه فقط اصحاب و انصارش.

۲- یمانی بنا بر روایات، فرمانده اصحاب و سفیر امام می باشد همان طور که برای شیخ چنین ارجحیت یافت که حرکتش از یمن آغاز می شود نه از مشرق و بر این اساس حتی طبق تصور شیخ هم چنین تفسیری امکان پذیر نیست.

۳- منشأ تعارض میان احادیث، توهم بوده و امکان دفع آن این گونه میسر می گردد که فائمی که حرکت خود را از مشرق آغاز می کند، شخص دیگری غیر از امام مهدی (علیه السلام) می باشد.

و شیخ کورانی در کتاب خود عصر ظهور، نقش خراسانی را ذکر می کند و می گوید: (و با وجود این که نقش ایرانیان در زمینه سازی برای مهدی (علیه السلام)، نقش گسترده و فعالی است و برایشان فضل و فداکاری های بسیاری است تا جائی که امر مهدی (علیه السلام) با حرکت شان آغاز می گردد... چرا انقلاب و پرچم یمانی، هدایت گستر از انقلاب ایرانیان و پرچم شان است؟؟ کورانی در توضیح آن می گوید: (احتمال می رود علت آن، راه و روش مدیریتی است که یمانی در فرماندهی سیاسی به کار برده و مدیریت یمن صحیح تر و نزدیک تر به شؤونات اسلامی در سادگی است در حالی که دولت ایرانیان از پیچیدگی روتین و شاخه های آن، تهی نیست. لذا فرق بین دو تجربه به طبیعت سادگی قبیله در جامعه ی یمانی و طبیعت وراثتی تمدن و ترکیبی در جامعه ی ایرانی باز می گردد).^(۱) کلام کورانی تا به این جا پایان می یابد.

و حق داریم پرسیم:

آیا عاقلی هست که چنین کلامی را باور کند؟ آیا مدیریت یمن مربوط به سبک اسلامی است؟

۱. الیمن ودورها في عصر الظهور.

آیا آن دولتی متمدن مثل ایران است؟ و آیا کورانی معتقد است که یمن دولتی عاری از پیچیدگی و روتین و شاخه‌های آن است؟ و آیا سرزمین‌های فارس صاحب تمدنی مثل تمدن بلاد یمن است؟؟ و آیا وجود قابلیت و سادگی در جامعه‌ی یمنی بدین سبب است که یمانی عالمی را از خلال آن فرماندهی می‌کند؟؟ پاسخ‌ها را برای برادران و خواهران باقی می‌گذارم که این در عین ذات یک یاوه‌گوئی بیش نیست!!

شیخ کورانی در تحلیل‌های خود مبنی بر ظهور یمانی از یمن به تنگنا افتاد، خواست از این تنگنا خارج شود که مقدمه‌چینی عجیبی به راه انداخت که تجربه در ایران همانند روتین و پیچیدگی تمدن است و به نتیجه‌ی شگفت‌انگیزی رسید که وجود سادگی و قابلیت در جامعه‌ی یمنی، سبب پیروزی انقلاب یمانی که به ظهور او از یمن اشاره می‌کند، داشته است!! (خواست چشم آن را سرمه کشد، اما کورش کرد)!

محقق منصف، نظر و ایده‌ی شخصی خود را در مقابل روایت صریح رسول‌الله ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ قرار نمی‌دهد. تمام روایات اهل بیت ﷺ نشانه‌های ظهور و خروج را برای ما آشکار کردند و هیچ امر کوچک و بزرگی را رها نکردند مگر این که بدان اشاره کردند تا جایی که حقیقت همانند خورشید در یک چهارم روز آشکار می‌گردد اما با این وجود برخی از نویسندگان می‌آیند تا جهت حقیقی که اهل بیت ﷺ ما را به الحاق آن امر کردند، تحریف کنند. همانا رسول‌الله ﷺ به گنج‌هائی از سرزمین فارس اشاره کردند که فرزندش مهدی ﷺ را یاری می‌کنند و رسول‌الله و اهل بیت ﷺ هرگز، لشکر یمن یا فرماندهانی از یمن را برای ما ذکر نکردند که مهدی را در آستانه‌ی ظهورش و حتی خروجش، یاری می‌کنند. بنابراین شیخ کورانی و امثالش چگونه به مجرد لفظ اسم یمانی، این گونه بر یمن متمرکز شده‌اند و مردم را به چپ و راست بُردند و پیروان خود را گمراه و پراکنده کرده‌اند.

نقش پرچم‌های سیاه مشرقی

به ذکر برخی روایات که به نقش خراسانی و پرچم‌های سیاه مشرقی اشاره دارند، خواهیم پرداخت، درفش‌هائی که به مبارزه علیه سفیانی طغیانگر در عراق بر می‌خیزند. هنگامی که لشکر سفیانی به سوی کوفه خروج کرد، اهل خراسان در پی او فرستاده می‌شوند و اهل

خراسان برای طلب مهدی (برای بیعت با او) خروج می کنند، پس او و هاشمی با درفش های سیاه که در جلوی شعیب بن صالح است، دیدار می کنند، او و اصحاب سفیانی در دروازه ی اصطخر (منطقه ای در جنوب ایران) با هم درگیر می شوند و جنگ سختی در میان شان اوج می گیرد، در این هنگام پرچم های سیاه سر برآورده و باعث فرار لشکر سفیانی می شود و در آن هنگام است که مردم مهدی را تمنا و طلب می کنند.^(۱)

و بحث معرکه ی اصطخر را در پایان این کتاب خواهی یافت، پس شکبیا باش. و معنای (پس او و هاشمی با هم دیدار می کنند)، امام مهدی (علیه السلام) و هاشمی خراسانی، فرماندهی نیروهای ایرانی با هم دیدار می کنند یعنی ملت ایران در طلب مهدی (علیه السلام) خروج می کنند تا با حضرتش بیعت کنند.

و در روایت آمده: مردی از تیمم با محاسنی خفیف که به او شعیب بن صالح گویند، جلودار سپاه مهدی است.^(۲)

و در نگاره های ابن حماد ص ۸۴ از محمد بن حنفیه آمده است: (تخرج من المشرق رایات سود لبني العباس، ثم یمکثون ما شاء الله، ثم تخرج رایات سود صغار، تقاتل رجل من ولد أبي سفیان و أصحابه، من قبل المشرق، و یؤدون الطاعة للمهدي (علیه السلام))، (پرچم های سیاهی از مشرق «بنی العباس» خارج می شوند و تا آن موقعی که خدا بخواهد خواهد ماند، سپس بعد از آن پرچم های سیاه دیگری نیز که آن پرچم ها هم سیاه است ولی کوچک است (و با پرچم های بنی العباس فرق دارد) قیام می کنند و با مردی از فرزندان ابوسفیان (یعنی: سفیانی معروف) و یاران او می جنگند، و قیام شان نیز از مشرق زمین است. و سرانجام تسلیم حضرت مهدی (علیه السلام) می شوند و زمام کار (و حکومت) خود را به دست آن حضرت می سپارند).

امیر المؤمنین (علیه السلام) در خبری طولانی فرمودند: (... و تقبل رایات من شرقي الأرض غیر معلمة، لیست بقطن ولا كتان ولا حریر، مختوم في رأس القنا بخاتم السید الأكبر یسوقها رجل من آل

۱. مخطوطة ابن حماد: ص ۸۶.

۲. ابن حماد: ص ۸۶.

محمد، تظہر بالشرق وتوجد ریحها بالمغرب کالمسک فی ذلک إذا أقبلت خیل الیمانی الأذفر یسیر الرعب أمامها شهراً حتّی یزلوا الکوفه طالبین بدماء آبائهم. فبینما هم علی ذلک إذ أقبلت خیل الیمانی والخراسانی یستبقان کأنّهما فرسا رهان، شعث عبر جرد، و أصلاب نواطی وأقداح إذا نظرت أحدهم برجله باطنه فیقول: لا خیر فی مجلسنا بعد یومنا هذا، اللهم إنا التائبون وهم الأبدان الذین وصفهم الله فی کتابه العزیز: (إنّ الله یحب التوایین و یحب المتطهرین)، (پرچمهایی از مشرق زمین (به سوی عراق) رو می آورند که علامت ندارند، جنس این پرچمها نه از پنبه است و نه کتان و نه از حریر (بلکه جنس آن پرچمها چیز دیگری است) بر روی پوشه‌ی آنها نوشته شده است. و این نوشته، نقش نگین پیغمبر ﷺ (لا اله الا الله محمد رسول الله است). قائد و رهبر و فرمانروایشان مردی از خاندان پیغمبر است (یعنی: سیدی از دودمان رسول الله ﷺ می باشد)، این پرچمها در مشرق زمین پدید می آید و بوی آن مانند مشک می معطر (که در فضا پراکنده شود) به مغرب زمین می رسد (یعنی سراسر دنیا از قیام آنها باخبر می شوند) به اندازه‌ی مسیر یک ماه در پیشاپیش آنان، یا پیش از آمدنشان ترس و رعب همه جا در دلها قرار می گیرد، پیوسته به پیش می تازند تا آنکه در کوفه فرود می آیند و آنجا را پایگاه خود قرار می دهند، آنان خونهای پدران خود را مطالبه می کنند. پس در این میان که لشکریان سفیانی، در کوفه مشغول قتل و غارت هستند ناگهان لشکریان «یمانی» و خراسانی مانند دو اسبی که مسابقه می دهند از راه می رسند، و آن دو لشکر غبارآلود، پراکنده و مو پریشان، جوانانی هستند از اصلاب خالص در عرق تشیع که هیچ گونه غل و غشی در وجودشان راه ندارد، اسلحه‌های خود را به دوش افکنده و برای ورود به کوفه آنچنان مسابقه می دهند که هرگاه به کف پای هر کدام از آنان نظر بیفکنی می بینی که مانند تیر تراشیده خود را برای کشتن و نابودی دشمن، سخت آماده و مهیا کرده اند. می گویند: بعد از این خیر و فایده‌ای در نشستن نیست، ماندن ما (در خانه) دیگر سودی ندارد، و هم می گویند: بار خدایا ما توبه کنندگانیم به سوی تو، و ایشانند آن «ابدال» و مردمان بی نظیری که از آل محمد ﷺ هستند. و خداوند در کتاب عزیز آسمانی خود در وصف ایشان فرموده است «ان الله یحب التوایین و یحب المتطهرین یعنی: خداوند توبه کنندگان و کسانی که خود را پاک و پاکیزه کرده اند، دوست

می دارد).^(۱)

و خطبه‌ی امیر المؤمنین (علیه السلام) در کوفه یعنی عراق صادر شد که فرمودند: (پرچی در مشرق ظاهر می گردد (یعنی در سرزمین فارس (ایران) است؛ زیرا ایران نسبت به کوفه، جبهه شرقی را دارد) سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) اشاره می کند که بوی آن در مغرب ظهر می شود (مغرب اشاره به سرزمین‌های شام و دقیق‌تر اشاره به وجود انصار امام مهدی (علیه السلام) در سرزمین‌های شام و ابدال شام دارد). ظهور مردی از قم که مردم را به حق دعوت می کند پس با او قومی که قلب‌هایشان همچون پاره‌های آهن است بر گرد او جمع می شوند که هیچ تندبادی آنان را تکان نمی دهد و از جنگ خسته نمی شوند و هراسی به دل راه نمی دهند و بر خدا توکل می کنند و عاقبت از آن پرهیزگاران است).^(۲)

و روایات بسیاری از کتب اهل سنت است که اشاره می کنند که خروج از سمت مشرق است و چه دور و چه نزدیک، هرگز به جهت یمن اشاره نکرده است و این روایت در مقابل شماست: (المهدی مبداء من المشرق)، (مبدأ مهدی از مشرق است). مسند احمد و سنن ترمذی و بیهقی در الدلائل.

یعنی عملیات ظهور از مشرق و از شهرهای فارس، آغاز می شود.

(تخرج من خراسان رایات سود فلایرها شيء حتی تنصب بإیلیا القدس)، (از جانب خراسان پرچم‌های سیاهی خروج می کنند که هیچ مانع آن‌ها نشود تا به قدس منصوب گردند).^(۳)

اشاره می کند که لشکری که به همراه امام حرکت می کند، از ایران آغاز می گردد و آن همان لشکری است که به همراه امام به سوی کوفه و سپس به سوی قدس رهسپار می شود.

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ج ۲ ص ۱۰۳.

۲. بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۹۶.

۳. الملاحم والفتن: ص ۴۳.

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۱۷

در شرح احقاق الحق روایتی آمده است: (... فیخرج الله علی السفیانی من أهل المشرق وزیر المهدي، فیهزم السفیانی إلى الشام)، (... پس خداوند از سوی مشرق، وزیر مهدی را بر سفیانی خارج می سازد و سفیانی را به سوی شام فراری می دهد).^(۱)

بر اساس این کلام و غیره، آشکار می گردد، کسی که با سفیانی می جنگد و شکستش می دهد، وزیر امام مهدی (علیه السلام) است و این وزیر، فرمانده اهل مشرق است.

می گویم: معلوم است که منصب وزارت همواره نصیب اوصیای الهی ست، همانند هارون به عنوان وزیر موسی، و امیر المؤمنین وزیر رسول الله ﷺ و وزیر امام مهدی (علیه السلام)، فرزندش و وصیش طبق وصیت رسول الله ﷺ، احمد است.

و این روایت امیر المؤمنین (علیه السلام)، بر تأکید آن می افزاید: (... مردی قبل از (امام مهدی (علیه السلام) از اهل بیتش از جانب مشرق خروج می کند و به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش خود حمل می کند...).^(۲) و این روایت ذکر کرده که وزیر امام مهدی (علیه السلام)، مردی از اهل بیتش است و در آن اشاره ی واضحی به فرزندش (مهدی اول) شده است.

و سید بن طاووس در ملاحم خود ذکر کرده: (إذا رايت الرايات السود من قبل خراسان، فأتوها ولو حبوا علي الثلج، فان فيها خليفة الله المهدي)،^(۳) (هنگامی که ببینید پرچم های سیاه از طرف خراسان به حرکت درآمده، به سویش بشتابید ولو با سینه خیز رفتن بر روی برف ها، که خلیفه خدا حضرت مهدی در میان آن است). و این حدیث در الملاحم والفتن با لفظ (خليفة الله المهدي) بر حسب نسخه ی فرهنگ نامه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) یافت می شود اما در برخی کتب عامه موجود است و برخی ها با لفظ (خليفة الله المهدي) ذکر کردند و برخی با لفظ (خليفة المهدي) که ذکر لفظ اخیر در میزان الاعتدال للذهبي ج ۳ ص ۱۲۸ به نقل از مسند احمد و

۱. شرح إحقاق الحق: ج ۲۹ ص ۶۲۰.

۲. الملاحم والفتن- السيد بن طاووس: ص ۶۶.

۳. ملاحم والفتن- السيد بن طاووس: ص ۶۶.

الموضوعات لابن الجوزي ج ۲ ص ۳۹ و غیرشان با اختلاف لفظ و اتحاد مفهوم، موجود است. این روایت، تفصیل جدید بر شاهد ذکر کرده که از خلال آن، وزیر مهدی، مردی از اهل بیتش که خلیفه‌اش می‌باشد یعنی وصی مهدی است، آشکار شد و همان‌طور که می‌دانید با انتخابات دموکراسی به این مقام نرسیده بلکه مبدأ آن تنصیب الهی بوده و معلوم است که بعد از حسن و حسین، امامت در دو برادر جمع نمی‌گردد بلکه در فرزندان استمرار می‌یابد.

و حدیث روایت شده از رسول الله ﷺ: (يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الي واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونهم قتالا لم يقاتله قوم. ثم ذكر شاباً فقال اذا رأيتموه فبايعوه و لو حبوا علي الثلج فانه خليفة المهدي)، (در کنار گنج‌های شما سه تن از فرزندان خلفاء کارزار می‌کنند و آن گنج به هیچ کدام نمی‌رسد سپس پرچم‌های سیاه از جانب مشرق نمودار می‌گردد و به گونه ای کارزار می‌کنند که هیچ قومی نکرده باشند آنگاه حضرت جوانی را ذکر کرد و فرمود: و چون او را (مهدی) دیدار کردید با او بیعت کنید و اگر چه خود را بر روی برف کشیدن باشند خویشتن را به او برسانید که او خلیفه‌ی مهدی (علیه السلام) است).^(۱) کلمه‌ی شاب (جوان) با لفظ (شیئاً) تغییر یافته و هم‌چنین در بشارة الإسلام در موضع دیگری با لفظ (شیئاً) ذکر شده و در ظاهر مورد تصحیف قرار گرفته و در هر حال مقصود از شی حتماً باید دال بر انسان باشد تا بتوان با او بیعت کرد چراکه بیعت با چیز جامد که مفهومی ندارد.

می‌گوییم: همان‌طور که به منابع اشاره شد در مورد روایت (خلیفة المهدي) شکل دیگری وارد شده که در ذیل آن آمده: (فانه خليفة الله المهدي) و این شکل لفظ روایت هیچ امری از مفهوم آن را تغییر نمی‌دهد. مادامی که خروج امام مهدی از مکه قطعی بوده است، در این صورت باید حمل تعبیر (خلیفة الله المهدي) بر شخص دیگری غیر از امام مهدی (علیه السلام) باشد و بعد از این که وصیت رسول الله ﷺ به بیان حقیقت (احمد) مکلف شده که سه نام دارد و نام مهدی یکی از آنهاست، بدین جهت تابع و پیرو این امر، سرگردان نمی‌شود.

و برای این که این امر بیشتر جا بیفتد این روایت را از غیبة طوسی ص ۴۶۴ نقل می‌کنم:

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۱۹

عمار بن یاسر گوید... تا فرمود: (ثم يخرج المهدي عليه السلام على لوائه شعيب بن صالح...)،
(حضرت مهدی عليه السلام خروج می کند و شعیب بن صالح پرچمدار او می باشد).

و نعیم بن حماد در نگاره های خود از نشانه های رسیدن سفیانی به کوفه چنین ذکر می کند:
نعیم از ولید ورشدی از ابی لهیعه از ابوزرعه از ابی زرین نقل کند: (إذا بلغ السفیانی الکوفة قتل
أعوان آل محمد عليهم السلام خرج المهدي عليه السلام على لوائه شعيب بن صالح)، (هنگامی که سپاه سفیانی
وارد کوفه شوند و دوستان آل محمد عليهم السلام را بکشند حضرت مهدی عليه السلام خروج می کند و
شعیب بن صالح پرچمدار او می باشد).

حالا می پرسیم: مقصود روایت کدام مهدی است؟ روایت بعدی پاسخمان را می دهد. محمد بن
حنفیه گوید: (تخرج رایة سوداء لبني العباس، ثم تخرج من خراسان اخرى سوداء، قلانسهم سود
وثيابهم بيض، على مقدمتهم رجل يقال له شعيب بن صالح من تميم يهزمون أصحاب السفیانی،
حتى تنزل بيت المقدس، يوطئ، للمهدي سلطانه، يمد اليه ثلثمائة من الشام يكون بين خروجه وبين
أن يسلم الأمر الى المهدي عليه السلام اثنان وسبعون شهرا)، (پرچم سیاهی از خراسان به سود بنی
العباس خارج می شود، پس از آن، پرچم های سیاه دیگری از خراسان خروج می کنند، که کلاه
(صاحبان) آنها سیاه، و لباس هایشان (پیراهن هایشان) سفید خواهد بود. سردار سپاه، و یا
فرمانروای آنها مردی است که به او شعیب بن صالح می گویند، او از طایفه بنی تمیم است، و
لشکریان سفیانی را شکست می دهد تا اینکه وارد بیت المقدس می شود و سلطنت را برای
حضرت مهدی عليه السلام آماده می نماید. سیصد نفر از اهل شام به کمک او خواهند برخاست، بین
خروج او و بین اینکه تسلیم حضرت مهدی عليه السلام می شود و زمام کار خود را به دست آن
حضرت می سپارد، هفتاد و دو ماه (یعنی: شش سال کامل) فاصله خواهد بود).^(۱) این روایت
تصریح می کند که شعیب بن صالح و پرچم های سیاه، برای حکومت مهدی زمینه سازی
می کنند و بعد از هفتاد و دو ماه، امر را به دست ایشان تسلیم می کنند.

۱. المعجم الموضوعي: ص ۵۹۴، كتاب الفتن - نعیم بن حماد: رقم الحديث ۸۸۴.

پس مهدی که روایت نخست به او اشاره می کند که با درفش های سیاه می آید، مهدی دیگری است و روایت وارده از رسول الله ﷺ تأکید بیشتری بر آن دارد: (... حتی ترتفع رایات سود من المشرق فیسألون الحق فلا یعطونه، ثم یسألونه فلا یعطونه، ثم یسألونه فلا یعطونه، فیقاتلون فینصرون. فمن أدركه منكم أو من أعقابكم فلیأت إمام أهل بیتي، ولو حبواً علی الثلج، فأنها رایات هدی، یدفعونها الی رجل من أهل بیتي یواطئ اسمه اسمی، واسم أبیه اسم ابي، فیملك الأرض فیملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً)، (... تا این که پرچم های سیاهی از طرف مشرق برافراشته شود که صاحبان آن پرچم ها حق را می طلبند ولی به آنها نمی دهند و خواسته هایشان را اجابت نمی کنند و تا دو بار یا سه بار حق را می طلبند اما باز هم به آنها نمی دهند، پس می جنگند و پیروز می شوند. آنگاه فرمود: پس هر کس از شما یا از بازماندگان شما آن زمان را درک کند، باید به سوی امام اهل بیت من بشتابد هرچند افتان و خیزان بر روی برف یا یخ راه برود، زیرا آن پرچم ها، پرچم هایی است که بر طریق هدایت است و صاحبان آن پرچم ها، آن را به دست مردی از اهل بیت من می سپرند که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است، و او مالک زمین می گردد و آن را پر از عدل و داد).^(۱)

رسول الله ﷺ فرماندهی درفش های سیاه را (امام اهل بیت خود) توصیف می کند، و او شخصی غیر امام مهدی که حکم را به دستش می دهند، بوده. به عبارت دیگر فرماندهی درفش های سیاه، امام و از اهل بیت است و شخصی غیر از امام مهدی (علیه السلام) می باشد. لذا شکی نیست که این فرمانده، وصی امام مهدی (علیه السلام) و فرزندش **احمد** (علیه السلام) است.

می گویم: و این روایتی از امام باقر (علیه السلام) است که می فرماید: (كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوِ ادْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ)، (گویا می بینم قومی را که در مشرق قیام کرده حق را می طلبند ولی حق را به آنها نمی دهند، باز می طلبند، باز حق را به آنها نمی دهند، چون

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۲۱

چنین دیدند، شمشیرهای خویش برشانه خود گذاشته قیام مسلحانه می کنند، در این زمان حق را به آنها می دهند ولی آنها قبول نمی کنند و گویند: باید خود قیام به حق کرده و حکومت تشکیل بدهیم و چون حکومت را تشکیل دادند آن را تحویل نمی دهند مگر به صاحب تان (امام زمان علیه السلام) کشتگان آنها شهیدانند، بدانید اگر من آن زمان را درک می کردم جانم را برای صاحب این امر نگه می داشتم.^(۱)

(صاحب این امر) که این روایت بدان اشاره دارد (امام اهل بیت من) یعنی مهدی اول یا یمانی است و فرموده ی حضرت: (اگر من آن زمان را درک می کردم جانم را برای صاحب این امر نگه می داشتم)، اشاره به ضرورت پیروی از یمانی دارد.

معرکه و میدان کارزار اصطخر

اصطخر نام منطقه ای در حدود بین عراق و ایران و تحدیداً جنوب عراق است و راه دریائی بین حدود بصره در عراق و جنوب ایران است و نامش به سبب جنگی که میان لشکر سفیانی و اهل خراسان (ایران) در می گیرد، مقترن شده و اصطخر نام قدیمی شهری در جنوب ایران و در منطقه ی اهواز است که در صدر اسلام، شهر آبادی بود و آثار آن تاکنون در نزدیکی مسجد سلیمان باقی مانده است. و آنچه حائز اهمیت است حضور امام مهدی علیه السلام در هنگامه ی این جنگ بوده.

در نگاره های ابن حماد ص ۸۶ از علی آمده است: (إذا خرجت خیل السفیانی (عدو الإمام المهدي) إلى الكوفة بعث في طلب أهل خراسان، ويخرج أهل خراسان في طلب المهدي (أي لمبايعته) فيلتقي هو الهاشمي (الخراساني) برايات سود علی مقدمته شعيب بن صالح (قائد الجيش) فيلتقي هو وأصحاب السفیانی بباب إصطخر (منطقة بجنوب إيران) فيكون بينهم ملحمة عظيمة فتظهر الرايات السود (أي تنتصر) وتهرب خیل السفیانی، فعند ذلك يتمنى الناس المهدي (أي لمبايعته كما بايعه اتباعه) ويطلبونه)، (چون لشکریان سفیانی به سوی کوفه، (و در نسخه ای از

کوفه) خارج شدند. سفیانی آن‌ها را به سوی مردم خراسان گسیل می‌دارد و مردم خراسان قیام می‌کنند و به جستجوی مهدی (علیه السلام) می‌پردازند. پس او و هاشمی - که جلودار سپاه او با پرچم‌های سیاه شعیب بن صالح است - در باب اصطخر به یکدیگر رسیده و کشتار عظیمی روی می‌دهد. در این درگیری پرچم‌های سیاه پیروز شده و سپاه سفیانی فرار می‌کنند. در این هنگام مردم آرزوی مهدی را کرده و او را می‌طلبند).

و جنگ اصطخر، شباهت بسیاری به یک جنگ دریائی دارد یا به عبارت دیگر آغاز جنگ با درگیری فرماندهان دریائی آغاز می‌شود و نیازی به دقت و تدبیر در امر نیست و فرماندهان و سلطه‌جویان بر دریا، همان دجال بزرگ آمریکا و هم‌پیمانانش هستند که از ناوگان‌ها و کشتی‌ها و زیردریائی‌ها و هواپیماها و غواصان در منطقه‌ی خلیج مدد می‌جویند و مانور دریائی قدرتمند که در محیط اطلس بین نیروی‌های دریائی آمریکا و بریتانیا و فرانسه، تحت عنوان (عملیات بریمستون) شکل گرفت و به دنبال آن، نیروهای هم‌پیمانانش بر حصر دریائی علیه ایران اقدام کردند دلیلی جز اقدام علیه این معرکه نداشتند، و اعضای شرکت‌کننده در مانورها متوجه آب‌های خلیج و به آن‌چه به اجرای اقدامات احتمالی علیه ایران، بودند.

این ناوگان دریایی را ناو هواپیمابر هسته‌ای (یو اس اس روزولت) فرمان دهی می‌کند که علاوه بر هشتاد هواپیمای جنگنده‌ای که حمل می‌کند تعدادی جنگنده رافال فرانسوی به همراه دارد که پیش از این بر عرشه ناو هواپیمابر فرانسوی (شارل دوگل) حمل می‌شدند که مدتی است برای تعمیر و اصلاح به فرانسه بازگشته است.

همچنین ناو هواپیمابر هسته‌ای (یو اس اس رونالد ریگان) و ناو هواپیمابر (آیو جیما) و ناو هواپیمابر انگلیسی (اچ ام اس ارک رویال) به همراه تعدادی دیگر از ناوگان جنگنده و زیر دریایی اتمی فرانسوی (امتیسیت) به سوی آب‌های خلیج در حرکت هستند. این ناوها و زیر دریایی‌ها به محض رسیدن به منطقه به ناوگان موجود در خلیج یعنی ناو هواپیمابر آمریکایی (آبراهام لینکلن) و ناو هواپیمابر (بیللیو) خواهند پیوست. در برهه‌ی کنونی و با افزایش تعداد جنگنده‌ها و ناوگان‌های موجود و جایگزینی ناوها گویا سیاست‌های ضد ایران هم رو به

وخامت و تنش است.

تعداد روز به روز در حال افزایش است و آمریکا بر دنیا برتری یافته و اهل زمین را طبقه طبقه کرده همانطور که فرعون پیش از آن، چنین کرد: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾، (فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسران‌شان را سر می‌برد و زنان‌شان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود).^(۱)

و از جهت دیگر، حرکت بریتانیا برای موضع‌گیری بر حدود شط العرب، حدفاصل میان بصره و حدود ایران در حالی که آن در گذشته و در طول شش سال استعمار هرگز به دست هم‌پیمانان نیفتاده است و این امر بدون زمینه‌سازی قبلی، چگونه ممکن است تحقق یابد. به برخی از جهت‌هایی که احتمال می‌رود از دیگران پنهان مانده اشاره می‌کنیم:

۱- آثار فتنه‌ها در عراق برای زمینه‌سازی آن معرکه است و این جای بحثی ندارد.

۲- تجهیز نیروها در این منطقه و فراهم ساختن نیروهای نظامی که قادر به محاصره‌ی ایران از راه‌های خشکی و دریائی از افغانستان و خلیج عربی و عراق.

۳- تصریحات مکرر دولت‌های خلیج، مبنی بر این که شیعیان ایران در شهرهایشان فرستاده می‌شوند و تحریکات دولت امارات بر جزیره‌ها و بین آن‌ها جزیره‌ی ابوموسی و بر آمدن صدایشان در حالی که روزگار بسیاری را خاموش می‌گذرانند جز این که به تحریک برخی سودجویان‌شان که دلیلی برای آماده‌سازی منطقه برای آینده و تحمیل دولت‌های خلیج بر جنگ با ایران.

۴- دست زدن بر روی نقطه‌ی حساس؛ و آن انرژی هسته‌ای است که مملکت ایران از راه اورانیوم بدان دست‌یافته و حق مشروع ایران است که از این انرژی برای خدمت به ملت خود به شکل خاص و ملت مسلمین به شکل عام استفاده کند و این امری است که آمریکا و کارگزارانش نمی‌پسندند.

۵- تلاش برای تغییر وضع بین دشمنان فرضی اسرائیل که ممکن است بر منطقه‌ی مورد نظر در هنگام حصر هوایی و زمینی ایران، مانع‌تراشی کنند و این امری است که در سوریه اتفاق افتاد و در کار خود موفق شد و آن چیزی نبود جز مسأله‌ی وقت تا این که سفیانی بر اداره‌ی شام تسلط یافته و امر آن را در دست آمریکا قرار دهد و این چنین کمک‌های حزب‌الله به نظام سوری سنگین گشته و بعد از پایان نظام حاکم در سوریه، قدرت حزب‌الله نیز کاهش یابد.

۶- خروج القاعده نزدیک به ظهور علنی در رسانه‌های تلویزیونی است مبنی بر این که چین را به علمیّات انتحاری با هدف نابودسازی منابعش تهدید کرده است و آن به دلیل خواری مسلمانان در کشورشان و آن هم به سبب المپیاد و این یک حرکت خنده‌آور در رسانه‌های آمریکائی بوده. اول جهت تألیف رأی عمومی چین و آرای جهانی بر اسلام مبنی بر این که دین اربابی بوده و در همین حین چین را در جهت مبارزه با اسلام یا سکوت در برابر کشتار مسلمانان جهان در مشرق و مغرب زمین قرار داده است.

۷- رسیدن نیروهای دریائی به خلیج عربی و عراق، هرگز عهده‌دار مثل آن نبوده حتی در اثنای جنگ اول و دوم خلیجی و هرکس در علم نظام و جنگ درایتی داشته باشد، می‌داند که حرکت‌های ساده و کوچک مردمی، باعث تکلف امر آن می‌شود پس حال نیروهای دریائی متشکل از جنگنده‌ها، هواپیماها و غواصان که با انرژی نو عمل می‌کنند، چگونه است.

و به روایت مذکور در مخطوطه ابن حماد باز می‌گردیم جایی که در آن نقطه‌ی عطفی وجود دارد و آن حضور واضح امام مهدی (علیه السلام) در معرکه‌ی اصطخر می‌باشد؛ زیرا مردم به سبب

سفیانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۲۵

بلاها و مصائبی که از دجال آمریکا و همپیمانان خائنش که در لباس دین جولان می دهند، خدایشان رسوایشان کند، در تمنا و طلب مهدی برمی خیزند.

و شاید مقصود از (فیلتنی هو الهاشمی) (الخراسانی) برایات سود علی مقدمته شعیب بن صالح (قائد الجیش) فیلتنی هو وأصحاب السفیانی بباب إصطخر (منطقة بجنوب ایران) فیکون بینهم ملحمة عظيمة فتظهر الرايات السود (أي تنتصر) وقرّب خیل السفیانی، فعند ذلك یتمنی الناس المهدي (أي لمبايعته كما بايعه اتباعه) ویطلبونه، (پس او و هاشمی - که جلودار سپاه او با پرچمهای سیاه شعیب بن صالح است - در باب استخر به یکدیگر رسیده و کشتار عظیمی روی می دهد. در این درگیری پرچمهای سیاه پیروز شده و سپاه سفیانی فرار می کنند. در این هنگام مردم آرزوی مهدی را کرده و او را می طلبند). مردم مهدی را تمنا می کنند و می طلبند یعنی کنایه از دعاء برای ظهور مهدی (علیه السلام) ... و آیا عاقلانه است که مردم در طلب مردی غایب باشند؟!

می گوئیم: خروج اهل خراسان در طلب مهدی چگونه است: (ویخرج أهل خراسان في طلب المهدي (أي لمبايعته) فیلتنی هو الهاشمی) (الخراسانی) برایات سود علی مقدمته شعیب بن صالح، (و مردم خراسان قیام می کنند و به جستجوی مهدی (علیه السلام) می پردازند. پس او و هاشمی - که جلودار سپاه او با پرچمهای سیاه شعیب بن صالح است، دیدار می کند). و آیا مردم جز برای ملحق شدن و پیوستن به هدف، خروج می کنند!!

و مردم خراسان قیام می کنند و به جستجوی مهدی (علیه السلام) می پردازند. پس سفیانی و هاشمی - که جلودار سپاه او با پرچمهای سیاه شعیب بن صالح است - در باب اصطخر به یکدیگر رسیده و کشتار عظیمی روی می دهد. در این درگیری پرچمهای سیاه پیروز شده و سپاه سفیانی فرار می کنند. در این هنگام مردم آرزوی مهدی را کرده و او را می طلبند و معنای: (پس او و هاشمی) یعنی مهدی (علیه السلام) و هاشمی خراسانی، فرمانده نیروهای ایرانی با یکدیگر ملاقات می کنند یعنی ملت ایران در طلب مهدی (علیه السلام) خروج کرده تا با او بیعت کنند.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (بعث السفیانی جنوده فی الافاق بعد دخوله الکوفة وبغداد، فیبلغه فزعة

من وراء النهر من أرض خراسان عليهم رجل من بني أمية فيكون لهم وقعة بتونس، ووقعة بدولاب الرى ووقعة بتخوم زرنیخ، فعند ذلك تقبل الرايات السود من خراسان، على جميع الناس شاب من بني هاشم بكتفه اليمنى خال، سهل الله أمره وطريقه)، (سفیان، بعد از آنکه به کوفه و بغداد وارد می شود ترس و وحشتی او را از بلاد (ما وراء النهر) از سرزمین خراسان (یعنی: از نهضت خراسانی) فرا می گیرد، و او لشکریان خود را به اطراف می فرستد سرکرده‌ی آنها مردی از (بنی امیه) می باشد. در آن هنگام کشتاری در (تونس) و جنگی در (دولاب ری) و جنگی در سرزمین (زرنیخ) روی خواهد داد و آن هنگام است که پرچم‌های سیاه از (خراسان) یعنی: از ایران، روی خواهد آورد. و پیشاپیش آنان، یعنی: ایرانیان، جوانی از بنی هاشم قرار خواهد داشت که در کتف راست او (خال) و یا علامتی است، و خداوند کارش را سهل و آسان خواهد نمود).^(۱)

و روایت دیگری از مخطوطه بن حماد ص ۸۶، ذکر می کند که سفیانی در جنگ عراق (لشکر خود را در آفاق آن می گستراند) و آن اشاره به گستردگی انتشار نیروهای او در عراق و حدود عراقی ایرانی دارد و این امر دال بر وجود نیروهای دریائی برای سفیانی و هم‌پیمانان رومی در خلیج است و این منزلگاه تجمع همه‌ی این کاروان‌های دریائی برای مبارزه با معرکه اصطخر که گریزی از آن نیست، به شمار می رود و الله اعلم.

اما با وجود این عوامل، روایات دیگری یافت می شوند که در مورد درگیری نیروهای سفیانی در عراق خبر می دهند که این بار با یگانه نیروی امام مهدی (علیه السلام) به وقوع می پیوندند تا جائی که حضرت شعیب بن صالح را به عنوان فرمانده نیروهای خود که متشکل از نیروی ایرانی و یمانیون هستند، تعیین می کند و مقصود از یمانیون انصار یمانی می باشند نه اهل یمن و به دلیل انتساب شان به فرمانده و لوای امام مهدی (علیه السلام)، یمانیون لقب گرفتند.

روایات دیگری نیز بر وقوع این معرکه تأکید می کنند؛ زیرا آن آغاز پیروزی امام مهدی (علیه السلام) بر دجال بزرگ آمریکا و هم‌دستانش، فقهاء و علمای گمراهی و خائن و طغیانگران که بر برتری آمریکا بر زمین، دامن می زدند و از آن جا که معرکه از راه دریائی خواهد بوده، لذا هر

سفینانی به آستانهی دربها مرسیده، پس یمانی کجاست؟..... ۱۲۷

کس به لواء و پرچم امام مهدی (علیه السلام) تمسک کند، نجات یافته و تابعان فرعون و لشکرش، از هلاک شدگانند: ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾، (و هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم و فرعونیان را در حالی که شما نظاره می کردید غرق کردیم).^(۱)

پس هلاکت فرعون و هامان و قارون، به اذن الهی، نزدیک است و آن معرکه‌ی اصطخر است که از لشکر فرعون و لشکرش کسی نجات نمی یابد مگر آن کس که به عهد خدا وفا کرده و تابع حق گردد و دستور و انتخابات آمریکا و اتباع پیش و پس آن را رد کند و نجات برای کسی ست که در راه دفاع از حق و راه راست که همان حجت الهی، امام مهدی (علیه السلام) بوده، کشته شود، یا اسیر گردد. خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾، (و [به یاد آرید] آنگاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رهانیدیم [آنان] شما را سخت شکنجه می کردند پسران شما را سر می بریدند و زنهایتان را زنده می گذاشتند و در آن [امر بلا و] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود).^(۲)

و این دعوت برای تمام مسلمین جهان است که مهدی را طلب کنند و به رکاب او ملحق شوند؛ زیرا اوست راه نجات و نجات به وسیله‌ی غیرش بس خوابی آشفته است. و خداوند مستضعفانی که سختی کشیده و صبر پیشه کردند و برای اعتلای کلمه‌ی حق، یعنی حاکمیت الله جهاد کردند، و حاکمیت مردم را رد کرده و از تنصیب مردم تبری جسته و از تنصیب الهی تولی کردند و از دموکراسی آمریکا و توطئه‌های علمای بی عمل و تمام جباران که به وضع این قانون کمک کردند، که نوح فلیدمن یهودی آمریکائی مؤسس آن بوده، بیزاری جستند را وارث زمین خواهد کرد.

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ

۱. البقرة: ۵۰.

۲. البقرة: ۴۹.

رَبُّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١﴾، (و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند [بخش های] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را که در آن برکت قرار داده بودیم به میراث عطا کردیم و به پاس آنکه صبر کردند وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم).^(۱)

مرگ و میر بسیار و فزونی زمین لرزه ها در آستانه ظهور مهدی (علیه السلام)

رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) روایات بسیاری در مورد زلزله های آخر الزمان ذکر کردند و این که از آشکارترین نشانه ها، بین دستان امام مهدی (علیه السلام) به شمار می روند و خداوند متعال در کتاب کریم خویش از وقوع آن ها خبر می دهد و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾، (ای مردم از پروردگار خود پروا کنید چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است).^(۲)

رسول الله ﷺ در مورد آخر الزمان خبر داده اند و از جمله فرموده های ایشان: (إني غير لاثب فيكم ولستم لاثبين بعدي إلا قليلاً، وستأتوني أفناداً يفني بعضكم بعضاً وبين يدي الساعة موت شديد وبعده سنوات الزلازل).^(۳)

روایت به دو نکته اساسی در نزدیکی ساعت، اشاره می کند:

۱- مرگ و میر شدید:

به اطراف خود خوب نگاه کن و در روزنامه ها مطالعه کن و به اخبار تلویزیون گوش بده آیا اخباری غیر از مرگ و میر فجیع مردم بر اثر هر اتفاق کوچک و بزرگ را می بینی؟! و بارزترین شکل ممکن از مرگ شدید را می توان در عراق مشاهده کرد؛ زیرا عراق نخستین تکذیب کننده ی مهدی (علیه السلام) است که اهلش به ایشان می گویند: از همان راهی که آمدی بازگرد که هیچ نیازی به تو نیست و دین در خیر و عافیت است. ولا حول ولا قوة إلا بالله

۱. الأعراف: ۱۳۷.

۲. الحج: ۱.

۳. صحیح ابن حبان: ج ۱۵، ص ۱۸۰.

العلي العظيم.

۲- سالهای زلزلهخیز زمین:

روایت می گوید که بعد از مرگ و میر شدید، سالهای زلزلهخیز خواهد آمد و این امر امروزه در عراق مشاهده می شود، زمین رافدین روزی از روزها هرگز دچار زمین لرزه نشود!! اما اکنون زمین لرزه های بسیاری در طول و عرض زمین اتفاق می افتند که هرگز چنین سابقه ای نداشته و زلزله های بسیار دیگر رخ خواهند داد که واضح تر و آشکارتر از قبل بوده؛ زیرا خداوند مهلت می دهد اما سستی نمی ورزد به این امید که مردم به فطرت خود رجوع کنند و از خود سؤال کنند که همه ی این عذاب ها به سبب افعال فاسد انسانهاست که در مشارق و مغارب زمین به عصیان پرداختند که واضح ترین آن در شهرهای ماست و علت را به آنها می گوئیم که: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾، (و ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی پردازیم).^(۱)

برای شما فرستاده ای فرستادیم تا شما را به سوی امام مهدی (علیه السلام) ملحق کند اما شما او را تکذیب کردید و عذاب جز به دنبال تکذیب فرستاده و رسول نازل نمی شود و اگر بدانید چه عذاب بزرگ و ناگواری در پیش روست.

عیسی (علیه السلام) فرمود: (سَآتِي أَيْضًا وَأَخَذَكُمْ (ليكن أحقاؤكم منطقة وسرجكم موقدة وأنتم مثل أناس ينتظرون سيدهم حتى يرجع من العرس، حتى إذا جاء وقرع يفتحون له للوقت طوبى لهؤلاء العبيد الذين إذا جاء سيدهم يجدهم ساهرين...)).^(۲)

(من نیز خواهم آمد و شما را خواهم برد. کمر به خدمت ببندید و چراغها را فروزان نگاه دارید. همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد، تا چون از راه رسد و در را بکوبد، بی درنگ برای او در را بگشایند. خوشا به حال خادمانی که چون سرورشان بازگردد، آنان را بیدار و هشیار یابد).

۱. الإسراء: ۱۵.

۲. لوقا: ۱۲ (۲۵-۳۷).

خوشا به حال، شب‌زنده‌دارانی که در انتظار مولایشان هستند به راستی که بر درب می‌کوبد و با دعوت حق آغاز کرده و دست به سوی تمام مردم دراز کرده تا آنان را از ظلم و ستمی که در آن غوطه‌ورند نجات دهد و دست به سوی سفیانی بُرده تا او را به قتل برساند در حالی که به آستانه‌ی درها رسیده و صدای بوق و کوس جنگ بر آمده... آیا اجابت‌کننده‌ای هست؟

﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾، (و در حقیقت ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش روشن و شیوایش ساخته‌ایم و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است * آیا [آنان] جز در انتظار تاویل آنند روزی که تاویلش فرا رسد کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند می‌گویند حقا فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند پس آیا [امروز] ما را شفاعت‌گرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] بازگردانیده شویم تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم انجام دهیم به راستی که [آنان] به خویشتن زیان زدند و آنچه را به دروغ می‌ساختند از کف دادند).^(۱)

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهدیین و سلم تسلیما

فهرست:

اهداء:	۵
تقدیم:	۷
مقدمه:	۹
از نشانه‌های آخر الزمان	۱۴

سفیانی به آستانه‌ی درب‌ها مرسیده، پس یمانی کجاست؟ ۱۳۱

۱- مرگ عبد الله: ۱۴

۲- مهدی (علیه السلام) منبری در مصر بنا می‌کند ۱۸

۳- اعراب از اطاعت بزرگان خود سرباز می‌زنند ۲۰

۴- حوادث واقع در منطقه‌ی انبار ۲۱

رموز موجود در روایات ظهور ۲۶

۱- آیا سفیانی يك شخص است یا اشخاص متعدد؟ ۲۸

معنای کلمه‌ی سفیانی چیست و چرا این نام‌گذاری در ذات خود به او اطلاق یافته؟ ... ۲۸

قوم موجود در کوفه و از اهل بصره چه کسانی هستند؟ ۳۲

۲- نام‌گذاری سفیانی ۳۳

۳- آیا سفیانی کوفه همان سفیانی شام (سوریه) است؟ ۳۴

۴- سفیانی عموزاده‌ی مهدی (علیه السلام) است ۳۷

۵- آیا افرادی که ادعای تشیع می‌کنند وارد خط سفیانی می‌شوند؟ ۴۰

۶- سفیانی زرد، سرخ، آبی (أزرق) است ۴۴

۷- آیا امکان تشخیص سفیانی در هنگام ظهورش وجود دارد؟ ۴۸

۸- سفیانی و حکم عراق ۵۱

۹- شرط‌های (قیام) ساعت ۵۳

۱۰- خسف در بیداء ۶۱

انصار امام مهدی (علیه السلام)، ۳۱۳ تن ۶۷

- ۷۱ حتمی بودن خروج یمانی و سفیانی
- ۷۵ قتنه و آشوب از هر جهت است
- ۸۰ و در میان پرچمها، پرچمی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست
- ۸۲ علل کتمان بر شخصیت یمانی
- ۸۵ آزمایش و غربال مردم در جدا سازی اهل حق از اهل باطل
- ۸۸ چرا یمانی نامیده شد؟ و آیا از یمن است و محور حرکت او از کجاست؟
- ۹۱ یمانی از مشرق حرکت می‌کند
- ۹۵ خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در يك سال و در يك ماه است
- ۱۰۱ حدود شخصیت یمانی
- ۱۱۰ خروج یمانی قبل از سفیانی
- ۱۱۱ خراسانی کیست؟
- ۱۱۳ نقش پرچم‌های سیاه مشرقی
- ۱۲۱ معرکه و میدان کارزار اصطخر
- ۱۲۸ مرگ و میر بسیار و فزونی زمین لرزه‌ها در آستانه‌ی ظهور مهدی (علیه السلام)